



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

۵-۶

SABAH

پاسخگویی پرسش‌های دینی
شماره ۳۳۸



دین پژوهی اسلامی
قرآن و تفسیر انسان‌شناسی
مشارکت و تربیت اخلاقی، فرهنگ و ارزش‌های دینی
فلسفه و کلام الهیات
تاریخ اسلام
مطبوعات مدرسه تربیت دینی
حقوق و سیاست تطبیقی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صبح، پاسخگوی پرسش های دینی - سال دوم: شماره 6-5 - پاییز و زمستان 1381

نویسنده:

مرکز مطالعات و پاسخ گو به شبهات حوزه های علمیه

ناشر چاپی:

مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه های علمیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	صبح، پاسخگوی پرسش های دینی - سال دوم : شماره ۶-۵ - پاییز و زمستان ۱۳۸۱
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۴	فهرست
۱۶	سخن سردبیر
۲۰	دین پژوهی (مدرنیسم)
۲۰	اشاره
۲۰	پی آمدهای منفی مدرنیسم چیست؟ / منصور نصیری
۲۰	اشاره
۲۰	۱. تزلزل فکری در عرصه اندیشه و فلسفه
۲۱	۲. ترویج اندیشه های مادی گرایانه
۲۱	۳. تزلزل باورها
۲۱	۴. بردگی فکری و خودباختگی
۲۲	۵. گسترش مصرف گرایی
۲۲	۶. شکاف شدید طبقاتی
۲۲	۷. سستی بنیان خانواده
۲۳	۸. کم رنگ شدن ارزش ها
۲۵	مدرنیسم چه ویژگی هایی دارد؟ / منصور نصیری
۲۵	اشاره
۲۶	الف - ویژگی های معرفت شناسی مدرنیسم
۲۶	ب - ویژگی های هستی شناسی مدرنیسم
۲۷	ج - ویژگی های انسان شناسی مدرنیسم
۲۸	د - ویژگی های اجتماع شناسی مدرنیسم

- ۳۱ پیشرفت علمی و صنعتی غربیان با دین‌گریزی آنان چه رابطه‌ای دارد؟ / منصور نصیری
- ۳۲ ریشه‌های دین‌گریزی در نظام اجتماعی غرب و عصر نوگرایی کدامند؟ / منصور نصیری
- ۳۲ اشاره
- ۳۳ ۱. برخورد دوگانه حکمرانان بی‌اعتنا به دین
- ۳۳ ۲. عملکرد نادرست و ضعیف کلیسا
- ۳۴ ۳. پیدایش لیبرالیسم
- ۳۸ قرآن و تفسیر (انسان‌شناسی)
- ۳۸ اشاره
- ۳۸ معنای آیه شریفه «ما انسان را بر بسیاری از موجودات برتری دادیم» (اسراء، ۷۰). چیست؟
- ۳۸ اشاره
- ۴۰ قول اول: برتری انسان به دلیل توانایی جسمی و فکری
- ۴۰ قول دوم: برتری انسان به دلیل برخورداری از عقل و آزادی و اراده
- ۴۱ قول سوم: برتری انسان در بینش و گرایش
- ۴۲ قول چهارم: کرامت انسان در عقل اوست و برتری وی در اوصاف و احوال او
- ۴۳ از دیدگاه قرآن، چرا خداوند، انسان‌ها را آزمایش می‌کند؟ / محمدرضا هفت‌تانیان
- ۴۳ اشاره
- ۴۳ ۱. شکوفایی استعدادهای نهفته
- ۴۵ ۲. پاداش و کیفر
- ۴۵ ۳. جدا سازی مؤمن واقعی از مدعیان دروغین
- ۴۸ مشاوره و تربیت (حفظ فرهنگ و ارزش‌های دینی)
- ۴۸ اشاره
- ۴۹ بهترین راه کار فرهنگ‌سازی دینی در جامعه چیست؟ / محمدصادق شجاعی
- ۴۹ اشاره
- ۴۹ ۱. تعریف عملیاتی از «دین»، «ارزش‌های دینی» و «فرهنگ دینی»
- ۴۹ ۲. پیرایش ارزش‌ها و مفاهیم دینی از پیرایه‌های محیطی و اجتماعی و ایجاد دیدگاه مشترک میان بخش‌های فرهنگی نظام درباره آن
- ۵۰ ۳. برنامه‌ریزی

- غیرت دینی با فرهنگ ایرانی چه رابطه ای دارد؟ / محمدصادق شجاعی ۵۱
- اشاره ۵۱
- فرهنگ ایرانی ۵۱
- غیرت دینی ۵۲
- راه های پیش گیری از انحراف فکری جوانان چیست؟ / محمدصادق شجاعی ۵۳
- اشاره ۵۳
۱. نهادینه کردن شناخت و باورهای دینی ۵۴
۲. بسترسازی برای حضور جوانان در مکان های مذهبی ۵۴
۳. تشویق جوانان و نوجوانان به مطالعه کتاب های سازنده ۵۴
۴. تشکیل جلسه های مذهبی و سرگرمی مناسب ۵۵
۵. تشکیل جلسه های پرسش و پاسخ و گفت و گو ۵۵
۶. فراهم آوردن محیط گرم و خانوادگی و برخورد دوستانه با جوانان ۵۵
۷. انتخاب دوستان خوب و شایسته ۵۵
- نتیجه ۵۶
- چگونه در پرتو یک زندگی معتدل می توان به ایمان حقیقی دست یافت؟ / احمدی ۵۶
- هر گاه هنگام عمل به دستور الهی با ریشخند دیگران روبه رو شویم، باید چه کنیم؟ / الله رضا اکبری ۵۸
- فلسفه و کلام (امامت) ۶۲
- اشاره ۶۲
- آیا منصب خلافت با امامت یکی است؟ ۶۲
- اشاره ۶۲
۱. خلافت عام ۶۳
۲. خلافت به معنای اخص ۶۳
- نتیجه ۶۵
- شیعیان بر اساس چه دلایلی، امامان خود را معصوم می دانند؟ / حسین یوسفیان ۶۶
- اشاره ۶۶
۱. جدایی ناپذیری مقام امامت از نبوت ۶۶

- ۶۷ ۲. قرآن و عصمت امام
- ۶۷ الف - آیه امامت
- ۶۸ ب - آیه اولی الامر
- ۶۸ ج - آیه تطهیر
- ۶۹ ۳. عصمت اهل بیت(علیهم السلام) در روایات نبوی
- ۶۹ اشاره
- ۶۹ الف - اهل بیت(علیهم السلام) همراه و همتای قرآن
- ۶۹ ب - علی بن ابی طالب(علیه السلام); مدار و معیار حق
- ۷۰ ج - پیروی از اهل بیت(علیهم السلام); مایه رستگاری
- ۷۰ میان پذیرش عبادت با اعتقاد به امامت و ولایت ائمه اطهار(علیهم السلام) چه پیوندی وجود دارد؟ / سیدجواد حسینی
- ۷۰ اشاره
- ۷۴ الف - روایت امامیه
- ۷۵ ب - روایت عامه
- ۷۷ تاریخ (تشیع)
- ۷۷ مقدمه
- ۷۸ مذهب شیعه در چه عصری پدید آمده است؟ / غلامحسن محرمی
- ۷۸ آغاز پیدایش تشیع
- ۸۱ عوامل گرایش ایرانیان به تشیع چیست؟ / مسلم محمدی
- ۸۱ اشاره
- ۸۲ موالی چه کسانی هستند و چه نقشی داشتند؟
- ۸۲ چرا موالی به مکتب تشیع روی آوردند؟
- ۸۵ ورود امام رضا(علیه السلام) به ایران
- ۸۷ روند گسترش شیعه در ایران به ویژه در عصر صفوی چگونه بود؟ / سیدمحمدصادق ابطحی
- ۸۷ اشاره
- ۹۰ نهضت های مذهبی و سیاسی عصر صفوی
- ۹۱ روحانیت در گسترش شیعه در عصر صفویه، چه نقشی داشته است؟ / سید محمد صادق ابطحی

مطبوعات ----- ۹۷

۹۷ ----- آیا مدگرایی، پیشرفت و پویایی و بهره مندی از تمدن جدید نیست؟ گرایش به این پدیده چه اشکالی دارد؟ / ابوالقاسم مقیمی حاجی

۹۷ ----- اشاره

۹۷ ----- مد؛ ترقی یا تقلید؟

۱۰۱ ----- مدگرایی بیشتر در چه بسترهایی رشد میکند؟

۱۰۱ ----- اشاره

۱۰۳ ----- نتیجه

۱۰۳ ----- آیا از دیدگاه معارف و اخلاق اسلامی، تربیت دینی تنها بر پایه ترس بنا شده است؟

۱۰۳ ----- اشاره

۱۰۶ ----- نقش توبه در تربیت دینی چیست؟

۱۰۹ ----- حقوق و سیاست (حقوق زن)

۱۰۹ ----- اشاره

۱۰۹ ----- آیا طلاق به طور کلی به دست مردان سپرده شده است؟ چرا؟ / محمد غفرانی

۱۱۴ ----- با توجه به اشتغال اقتصادی زنان، آیه «الرجال قوامون على النساء» چگونه توجیه پذیر است؟ / عباس بصیر

۱۱۴ ----- اشاره

۱۱۵ ----- ۱. بهره مندی مردان از ویژگی هایی که زنان ندارند

۱۱۵ ----- ۲. تعهد مرد در برابر زن و فرزندان برای پرداخت مهر و فراهم آوردن زندگی آبرومندانه

۱۱۵ ----- اشاره

۱۱۷ ----- فلسفه نفقه

۱۱۸ ----- چرا به دست گرفتن برخی پست های اجتماعی برای زنان ممنوع است؟ / عبدالحکیم سلیمی

۱۱۸ ----- اشاره

۱۱۹ ----- ۱. تفاوت فلسفه آفرینش زن و مرد

۱۲۰ ----- ۲. تساوی ارزشی زن و مرد

۱۲۰ ----- ۳. عدالت در فرهنگ اسلامی

۱۲۱ ----- ۴. حکومت؛ امانت الهی و مسؤولیت خطیر

۱۲۱ ----- ۵. پشتیبانی از گوهر وجود زن

سخنان حضرت علی(علیه السلام) درباره زنان مانند «المرثه شرّ کلّها» چه معنایی دارد؟ / عباس بصیر ۱۲۳

اینترنت ۱۲۹

معرفی پایگاههای اسلامی / حسن منتظری ۱۲۹

پایگاه اطلاع رسانی فقه اسلامی ۱۲۹

درباره مرکز ۱۳۱

مشخصات کتاب

صبح، پاسخگوی پرسش های دینی - سال دوم : شماره 6-5 - پاییز و زمستان 1381

کاری مشترک از:

مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه های علمیه و مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

صاحب امتیاز: حجت الاسلام والمسلمین حسینی بوشهری

مدیر مسئول: حجت الاسلام والمسلمین عبدالحسین خسروپناه

سر دبیر و دبیر تحریریه: حجت الاسلام والمسلمین سید محمد علی داعی نژاد

شورای نویسندگان: محمدرضا باقرزاده-محمدرضا بهدار-محمدحسین درافشان-حسن رضایی مهر-سید مهدی صالحی-اسدالله

طوسی-غلامحسین محرمی-حسن منتظری-سید محمدحسین میری

مدیر اجرایی: عیسی طاهری

ویراستار: محمدصادق دهقان

حروف نگاری و صفحه آرایی: حسن یوسفی-محمد نادری

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ: نگارش

قم-بلوار امین-مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

صندوق پستی: 37185/3133

تلفن: 2910602 - دورنگار: 2933866

تهران-خ ولی عصر-جام جم-ساختمان رفاه-طبقه دوم

تلفن: 21645494-2165443

Email:IRC@IRIB.com

آدرس: قم-خیابان صفاییه-کوچه 19-پلاک 45-مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه های علمیه

صندوق پستی: 37185/4466

تلفن مستقیم: 025 - 32923251

تلفن: 025-3292251-60

<http://www.andisheqom.com>

پست الکترونیک مرکز:

howzeh@andisheqom.com

ص: 1

اشاره

سخن سردبیر ... 1

دین پژوهی

پیآمدهای منفی مدرنیسم چیست؟ ... 5

مدرنیسم چه ویژگی‌هایی دارد؟ ... 10

پیشرفت علمی و صنعتی غربیان با دین‌گریزی آنان چه رابطه‌ای دارد؟ ... 16

ریشه‌های دین‌گریزی در نظام اجتماعی غرب و عصر نوگرایی کدامند؟ ... 17

قرآن و تفسیر

معنای آیه شریفه «ما انسان را بر بسیاری از موجودات برتری دادیم» (اسراء، 70). چیست؟ ... 23

از دیدگاه قرآن، چرا خداوند، انسان‌ها را آزمایش می‌کند؟ ... 28

مشاوره و تربیت

بهترین راه کار فرهنگ‌سازی دینی در جامعه چیست؟ ... 34

غیرت دینی با فرهنگ ایرانی چه رابطه‌ای دارد؟ ... 36

راه‌های پیش‌گیری از انحراف فکری جوانان چیست؟ ... 38

چگونه در پرتویک زندگی معتدل می‌توان به ایمان حقیقی دست یافت؟ ... 41

هرگاه هنگام عمل به دستور الهی با ریشخند دیگران روبه‌رو شویم، باید چه کنیم؟ ... 43

ص: 3

آیا منصب خلافت با امامت یکی است؟ 47...

شیعیان بر اساس چه دلایلی، امامان خود را معصوم می دانند؟ 51...

میان پذیرش عبادت با اعتقاد به امامت و ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام) چه پیوندی وجود دارد؟ 55...

تاریخ

مذهب شیعه در چه عصری پدید آمده است؟ 62...

عوامل گرایش ایرانیان به تشیع چیست؟ 65...

روند گسترش شیعه در ایران به ویژه در عصر صفوی چگونه بود؟ 71...

روحانیت در گسترش شیعه در عصر صفوی، چه نقشی داشته است؟ 75...

مطبوعات

آیا مدگرایی، پیشرفت و پویایی و بهره مندی از تمدن جدید نیست؟ گرایش به این پدیده چه اشکالی دارد؟ 81...

مدگرایی بیشتر در چه بسترهایی رشد میکند؟ 85...

آیا از دیدگاه معارف و اخلاق اسلامی، تربیت دینی تنها بر پایه ترس بنا شده است؟ 87...

حقوق و سیاست

آیا طلاق به طور کلی به دست مردان سپرده شده است؟ چرا؟ 93...

با توجه به اشتغال اقتصادی زنان، آیه «الرجال قوامون على النساء» چگونه توجیه پذیر است؟ 98...

چرا به دست گرفتن برخی پست های اجتماعی برای زنان ممنوع است؟ 102...

سخنان حضرت علی (علیه السلام) درباره زنان مانند «المرءة شر کلها» چه معنایی دارد؟ 107...

اینترنت

معرفی پایگاه های اسلامی اینترنت 113...

پیدایش تمدن و پیشرفت هر جامعه در گرو گسترش فرهنگ آن است. انقلاب اسلامی ایران نیز که در بهمن ماه 1357 به پیروزی رسید، گامی برای تحول فرهنگی در ایران بود. انقلاب اسلامی که در هاله ای از ناباوری بسیاری از کشورهای جهان رخ داد، سبب شد نظام اجتماعی ایران به طور کامل دگرگون گردد و نظامی نوین با اهداف، ارزش ها و ساختاری کاملاً متفاوت جای گزین آن شود. هدف اصلی و اصل نظام نوین، احیای اسلام و ارزش های دینی در جامعه ای بود که سالیان درازی زیر سلطه و اقتدار صاحبان زر و زور قرار داشت. هرچند در کنار آرمان بزرگ اسلام خواهی، مسایلی مانند: عدالت اجتماعی، آزادی خواهی، استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فکری مطرح بود، اما همه این ها در پرتو اسلام خواسته می شد و روح این نهضت و عامل اصلی و گرایش کلی آن را اسلام تشکیل می داد. بدخواهان و مخالفان حرکت مردمی که از ابتدا با این تحول اجتماعی رواج فرهنگ اسلامی مخالف بودند، تلاش کردند با استفاده از هر ابزاری، اسلام را مورد هجوم قرار دهند. آنان گاه با مانع تراشی بر سر راه موفقیت نظام اسلامی، زمانی با یورش نظامی به خاک جمهوری اسلامی ایران و گاهی با تبلیغات گسترده سیاسی و فرهنگی علیه نظام اسلامی و آموزه های اسلام می خواستند به این هدف دست یابند. با این حال، مردم مسلمان ایران به ویژه فرهیختگان جامعه همواره کوشیده اند به تبلیغات سیاسی و فرهنگی مخالفان نظام اسلامی که گاه در لباس نقد اسلام ظاهر می شود، پاسخ دهند. در این راستا از تلاش های پی گیر قشر روحانیت می توان نام برد که «صبح» نمونه کوچکی از آن است. در این شماره با موضوع های زیر آشنا خواهیم شد.

1. در بخش دین پژوهی و مسایل جدید کلامی، به بررسی ویژگی های مدرنیسم، پی آمدهای منفی آن، رابطه دین گریزی با پیشرفت علمی و صنعتی غرب و عوامل دین زدایی در دوره نوگرایی، خواهیم پرداخت.

ویژگی های هستی شناختی مدرنیسم عبارتند از: ماوراءالطبیعه زدایی از جهان، انتقال خدا محوری به انسان محوری، و تعریف رستگاری به سعادت و لذت جویی دنیوی. پی آمدهای منفی مدرنیسم نیز عبارتند از: تزلزل فکری در عرصه اندیشه، گسترش مصرف گرایی، سستی بنیان خانواده، شکاف طبقاتی در جامعه و کم رنگ شدن ارزش ها. برخلاف تصور برخی، میان دین گریزی و پیشرفت علمی و صنعتی غرب هیچ گونه رابطه و تلازمی وجود ندارد و دین گریزی در نظام اجتماعی غرب به عوامل دیگری هم چون عملکرد نادرست و ضعیف کلیسا و تحریف ها و سستی آموزه های مسیحیت برمی گردد.

2. در قرآن شناسی با این پرسش ها در زمینه آفرینش انسان آشنا خواهید شد: هدف از آفرینش انسان چیست؟ چرا خدا، انسان ها را آزمایش می کند؟ انسان بر موجودات دیگر چه برتری هایی دارد؟ آیا اسلام هویت انسان را فسادانگیز به شمار می آورد؟

بی شک، آفرینش انسان نه برای سود بردن خدای بی نیاز، بلکه برای به کمال رسیدن او است. آزمایش انسان نیز برای شکوفایی استعدادهای نهفته در آدمیان و جدا ساختن مؤمنان واقعی از مدعیان دروغین انجام می شود. مهم ترین تفاوت انسان با دیگر موجودات را باید در تفاوت بینش ها و گرایش های انسان دانست. گفتنی است قرآن، ماهیت انسان را فساد انگیز نمی داند، بلکه انسان را دارای همه کمالات به شکل بالقوه می داند که البته با اختیار خویش باید به شکوفایی و فعلیت آن ها اقدام کند.

3. بخش مشاوره و تربیت به فرهنگ و ارزش های دینی پرداخته و با بهره گیری از آیات و روایات و پژوهش های علمی دانشمندان اسلامی به پرسش های زیر پاسخ داده است: بهترین راه کار فرهنگ سازی دینی در جامعه چیست؟ غیرت دینی با فرهنگ ایرانی چه رابطه ای دارد؟
راه های

پیش‌گیری از انحراف فکری جوانان چیست؟ چگونه در پرتویک زندگی معتدل می‌توان به ایمان حقیقی دست یافت؟ هرگاه هنگام عمل به دستور الهی با ریشخند دیگران روبه‌رو شویم، چه کنیم؟

4. در بخش کلام، موضوع مهم امامت مطرح می‌شود و به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهیم که آیا منصب خلافت با امامت یکی است؟ شیعیان بر اساس چه دلایلی، امامان خود را معصوم می‌دانند؟ و میان پذیرش عبادت با اعتقاد به امامت چه پیوندی وجود دارد؟ در بحث مشخص شده است امامت با خلافت، تفاوت‌های اساسی دارد که مهم‌ترین آن‌ها، الهی بودن امامت است. امامت، مقامی دینی و معنوی و موهبتی الهی است که به برخی انسان‌های خاص و کامل و معصوم و اعلم اختصاص دارد. هم‌چنین دلایلی مانند جدایی ناپذیری مقام امامت از نبوت برای اثبات امامت، بیان و با تفکیک شرایط و خوب عمل از شرایط پذیرش عمل، گفته شده که امامت از شرایط پذیرش عبادت است.

5. در بخش تاریخ به پیشینه مذهب تشیع پرداخته شده است و از پرسش‌های زیر سخن به میان می‌آید: مذهب شیعه در چه عصری پدید آمده است؟ عوامل گرایش ایرانیان به تشیع چیست؟ روند گسترش شیعه در ایران به ویژه در عصر صفوی چگونه بود؟ روحانیت در گسترش شیعه در عصر صفویه چه نقشی داشته است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها آمده است که معنای شیعه در احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) آشکار و روشن است و شیعه از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و با سخن ایشان آغاز گردیده است. درباره عوامل گرایش ایرانیان به تشیع نیز می‌توان به حضور موالی (ایرانیان مهاجر) در میان اعراب، هجرت علویان و سادات به ایران و حضور امام رضا (علیه السلام) در خراسان اشاره کرد.

روند گسترش شیعه در ایران به ویژه در عصر صفویه به گونه‌ای بود که تشیع در این عصر به مذهب رسمی ایران تبدیل گردید. تاریخ نیز شاهد تلاش مثبت روحانیت برای گسترش روند تشیع در ایران است که در این دوره‌ها فعالیت روحانیون و علمای بزرگی هم‌چون محقق ثانی، شهید ثانی، شیخ بهایی، میرداماد، فیض کاشانی، محمدتقی مجلسی و صدرالمتالهین شیرازی می‌توان نام برد.

6. در بخش مطبوعات، مسأله مدگرایی از زاویه برخی نشریات مورد بررسی قرار گرفته است.

7. پرسش های مهمی درباره «زن» در بخش حقوق و سیاست طرح شده است مانند این که: آیا طلاق به طور کلی به دست مردان سپرده شده است؟ با توجه به اشتغال اقتصادی زنان، قوامیت مردان نسبت به زنان در آیه «الرجال قوامون على النساء» چه معنایی دارد؟ چرا به دست گرفتن برخی پست های اجتماعی برای زنان ممنوع است؟ سخنان حضرت علی (علیه السلام) درباره زنان مانند: «المرئیه شرکلهما» چه معنایی دارد؟

در پاسخ گفته شده است هرچند زن می تواند در ضمن عقد وکالت، طلاق را برای خود شرط کند، ولی با توجه به ویژگی های زن و مرد که در قرآن و پژوهش های روان شناسانه آمده، در شرایط عادی بهتر است طلاق به دست مرد باشد. براساس همین ویژگی ها است که زن هر چند ثروت کافی داشته باشد، ولی ملزم نیست هزینه زندگی را تأمین کند و در برابر شوهر استقلال اقتصادی دارد. برخی ویژگی های روحی نیز به منع زنان از برخی پست های اجتماعی انجامیده است که این مسأله مایه فزونی ارزش مردان بر زنان نیست؛ زیرا زن و مرد در اسلام از تساوی ارزشی برخوردارند. چون مرد و زن در مکتب اسلام هر دو انسانند و از حقوق تساوی بهره مندند، تفاوت در برخی زمینه ها به دلیل تفاوت در خلقت و طبیعت آن هاست، نه اختلاف در حقیقت و جوهره زن و مرد که انسانیت باشد. به همین دلیل در رسیدن به کمال، میان زن و مرد تفاوتی وجود ندارد. برخی سخنان نقل شده از امام علی (علیه السلام) نیز به زنانی خاص و در دوره ای خاص دلالت دارد نه همه زنان. از این رو، حضرت علی (علیه السلام) مردان را به مشورت با بعضی زنان در برخی موارد سفارش کرده اند.

8. در اینترنت نیز پایگاه اطلاع رسانی فقه اسلامی معرفی شده است.

در پایان صباح امید دارد با طرح و پاسخ دادن به پرسش های مطرح در جامعه، گامی هرچند اندک در راه تداوم حرکت انقلابی و اسلامی مردم ایران برداشته باشد.

پی آمدهای منفی مدرنیسم چیست؟ / منصور نصیری

از آن جا که مدرنیسم، همه عرصه های زندگی بشری را درنوردیده است، پی آمدهای آن نیز در یک زمینه محدود نمی شود. البته جدا کردن عرصه های گوناگون و بحث جداگانه درباره هر یک از این موضوع ها در توان این گفتار نیست، ولی اشاره ای گذرا به برخی پی آمدهای آن، سودمند خواهد بود. هرچند پی آمدهای مثبت مدرنیسم مانند: افزایش رفاه در زندگی بشر و پیدایش سازمان های خیریه هم چون پزشکان بی مرز و... را نمی توان انکار کرد، (1) در این گفتار برآنیم تا به پی آمدهای منفی مدرنیسم بپردازیم. پی آمدهای یاد شده بدین قرار است:

1. تزلزل فکری در عرصه اندیشه و فلسفه

با پیدایش پدیده مدرنیسم، سیل اندیشه ها و ایسم های گوناگون به فلسفه و ایده های بشر هجوم آورد. بدین گونه، هر مکتبی در دوره ای تأثیرگذار بود، ولی نمی توانست به عنوان مکتبی چیره و ثابت بر اندیشه بشر حکومت کند. به طور کلی، جهان پیشرفته را می توان جهان تازگی، گونه گونی و تعارض اندیشه ها و مکتب های فلسفی دانست. در این میان، فلسفه غرب در یافتن ملاکی معتبر و معقول برای ارزیابی درستی یا نادرستی اندیشه ها ناکام مانده است.

ص: 5

2. ترویج اندیشه های مادی گرایانه

اندیشه های فلسفی، منبع تغذیه فکری جامعه ها هستند. اگر جامعه، اندیشه فلسفی یک پارچه ای نداشته باشد، کمبود فکری بزرگی پدید خواهد آمد. البته توده مردم و آنان که از دانش تخصصی بی بهره اند، جذب اندیشه ای خواهند شد که با تمایل آن ها سازگارتر باشد و از محسوسات دم بزند. به همین دلیل، در دوران مدرنیته، اندیشه های مادی گرایانه در شکل های گوناگون پدید آمده و گاهی در جنبه های گوناگونی، شهرت فراوانی به دست آورده اند.

3. تزلزل باورها

تزلزل اندیشه ها، مرز باورهای سنتی و دینی جامعه را در می نوردد. پس شگفت نیست که در جهان مدرن، اندیشه ها و مکتب های شک گرایانه بی شماری پدید آیند و گاه به انکار پایه ای ترین اصول اخلاقی بشر حکم دهند. در این دوران، سست شدن باورهای دینی و گرایش شدید به بی دینی، الحاد و انکار امور مقدس و مسایل دینی ابتدا گریبان دانشمندان غرب را گرفت و پس از آن به میان مردم گسترش یافت. گفتنی است نبود پایه های ثابت فلسفی و عقلی در اندیشه انسان غربی همواره به چشم می خورد و اندیشه فلسفی غرب هم چون کشتی کوچکی در میان امواج خروشان از سویی به سوی دیگر می رود.

4. بردگی فکری و خودباختگی

پرنمودترین پی آمد مدرنیسم، پیشرفت صنعتی و افزایش استانداردهای زندگی بود. به همین دلیل، کشورهای غیرصنعتی بدون توجه به تفاوت عرصه های گوناگون مدرنیسم، به زودی در برابر اندیشه های مدرنیته تسلیم شدند. این شیفتگی کورکورانه و بی اندیشه به گونه ای بود که حتی سران برخی از این کشورها، پیشرفت سطح زندگی مردم خود را در گرو دل سپاری کامل به اندیشه های غربی می دانستند. بدین گونه غرب گرایی و غرب پرستی به زودی کشورهای جهان سوم به ویژه اسلامی را فراگرفت. برای نمونه، زمام داران برخی کشورهای اسلامی بدیهی ترین اصول اسلامی مانند حجاب را برای تقلید کورکورانه از غرب، زیر پا گذاشتند. شاید گفته شود هدف آنان

دست یابی به تکنولوژی و سطح زندگی بالای غربی بوده است، ولی باید پذیرفت که آنان برای رسیدن به این هدف هیچ گونه برنامه ای نداشتند و هیچ گاه در پی یافتن ریشه های اصلی پیشرفت غرب بر نیامدند.

5. گسترش مصرف گرایی

پیشرفت شتاب ناک صنعت و رقابت شدید شرکت های تولیدی با یکدیگر فراوانی و انباشت کالاها را در بازار به دنبال داشت. در این حالت، تبلیغات گسترده درباره کالاها کار گریزناپذیری بود که شرکت های تولیدی بدان روی آوردند. آنان هم چنین تا می توانستند، بهای قیمت کالاها را کاهش دادند. نتیجه طبیعی این کار، رشد زیاد مصرف گرایی و لوکس گرایی بود.

6. شکاف شدید طبقاتی

گرایش به مصرف روزافزون، مردم را به سوی فقر ناخواسته کشاند و در میان سرمایه داران و شرکت ها، رقابتی سخت و بی رحمانه پدید آورد. در این میان، شرکت های کوچکی که توانایی رقابت با شرکت های بزرگ را نداشتند از بین رفتند و این روند به طور طبیعی به قدرت مندتر شدن شرکت های بزرگ انجامید. این وضعیت روز به روز، سطح زندگی و چشم داشت توقعات مردم را افزایش می داد. در مقابل، محدودیت سرمایه ها سبب می شد گروه بیشتری از مردم در فقر و بدبختی فرو روند. از این رو، گرچه گاه رشد اقتصادی و ثروت ملی و سرانه کشورهای صنعتی بسیار بالا بود، ولی این ثروت به گونه ای ناعادلانه توزیع شده و در اختیار اندکی سرمایه دار بود. در حقیقت، هر روز بر شکاف طبقاتی میان فقیر و غنی افزوده شد و جهان مدرن هرگز نتوانست این مشکل را برطرف سازد.

7. سستی بنیان خانواده

دل بستگی شدید به رفاه مادی در دوره مدرنیته، انسان ها را بیش از پیش از عواطف و احساسات معنوی دور کرد. حرص شدید برای به دست آوردن رفاه مادی که گاه شکل بسیار پست و غیر انسانی به خود گرفت، سبب شد انسان غربی هر چه بیشتر از هم نوعان و حتی خانواده خود فاصله بگیرد و به ماده و ظواهر لوکس زندگی صنعتی روی آورد. افزون بر آن، انسان مدرن غرب به

خانواده که محکم ترین نهاد طبیعی انسان اجتماعی است، پشت کرد و برآوردن خواست های جنسی خود را نیز در بیرون از آن جست و به مصداق آیه شریفه «کلا- ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی»، به طغیانی بی سابقه دست زد. وجود و گسترش جرم و جنایت در دنیای امروز نشان دهنده پوکی و پوچی فرهنگی است که تجددهای بی بند و بار را در خود پذیرفته و هضم کرده است. (1)

8. کم رنگ شدن ارزش ها

انسان فریفته مدرنیته هنگامی که با جلوه های بسیار دلکش و خدعه گر مادیات و جاذبه ایسم های گوناگون مادی گرا روبه رو شد، خود را به موج مادی گرایی و ظاهرینی سپرد و هرگونه ارزش فراطبیعی و الهی را انکار کرد. امروزه مدرن بودن نزد بسیاری از مردم به معنای ترک ارزش های انسانی و اخلاق است. از نظر انسان مدرن غرب، مسایل اخلاقی به مسخره گرفته می شود و افراد در برابر آن چه زشت و زیبا خوانده می شود، بی اعتنا شده و به چیزهای موهوم سرگرم اند. (2)

در این جا مناسب است به سخن تیلر (3)، فیلسوف برجسته معاصر درباره پی آمدهای منفی مدرنیته اشاره کنیم. تیلر از سه پیامد به عنوان نقطه ضعف اصلی مدرنیته یاد می کند، که عبارتند از:

1- فردگرایی افراطی (4): فردگرایی افراطی به احساس بی معنا بودن زندگی و کم رنگ شدن افق ها و ارزش های اخلاقی می انجامد. این آزادی نوین بر پایه رد سلسله مراتبی است که در گذشته تعیین کننده نقش افراد در زندگی بود. تمرکز بر فرد که در مدرنیته بسیار برجسته است، سبب کم شدن هرچه بیشتر توجه فرد به دیگران و در نتیجه پدید آمدن خودبینی می شود.

2- چیرگی عقلانیت آلی (5):

چیرگی عقل آلی هنگامی است که ساختار مقدس جامعه رخت بر بندد و برنامه ریزی نظام اجتماعی و شیوه های کاری آن بر اساس نظام جهانی یا هدف الهی نباشد در این صورت، کیفیت فدای کارآیی و سود بیشتر خواهد شد و این وضعیت به معنای نابودی اهداف عالی بشری است. البته همین وضعیت، گرایش است که برای بازار، دولت، بوروکراسی نوین و

ص: 8

1- اسلام و مدرنیسم، علی قائمی، قم، انتشارات ارشاد، 1358، ص 12.

2- اسلام و مدرنیسم، علی قائمی، قم، انتشارات ارشاد، 1358، ص 13.

3- Charles Taylor

4- excessive individualism

5- instrumental rationalism

شیوه نوین تولید، امری ذاتی به شمار می رود؛ همان چیزی که ماکس وبر(1) از آن به قفس آهنین(2) تعبیر می کند.

3- استبداد آرام(3)؛ نخستین بار توکویل(4)، اندیشمند فرانسوی در کتاب «دموکراسی در آمریکا» استبداد آرام را برای اشاره به دموکراسی موجود در آمریکا به کاربرد. این وضعیت هنگامی رخ می دهد که شهروندان مصرف کننده به قدری در زندگی خود غرق باشند که به فکر دخالت در امور سیاسی و مزاحمت آفرینی برای دولت نیافتند.

تیلر پس از برشمردن این سه پی آمد مدرنیته می کوشد از هواداران پروپا قرص مدرنیته و مخالفان شدید آن فاصله بگیرد و به انصاف و میانه روی در نقد روی آورد. از دید وی، باید از جنبه های پست و انحراف یافته مدرنیته دور شده و به جنبه های خوب و عالی مدرنیته اولیه و اصیل روی آورد.(5)

یکی از رخدادهای دوران مدرنیته، دین گریزی مشهودی بود که پس از قرون وسطی و در عصر روشنگری و مدرن پیش آمد. از این رو، برخی دین داری را با واپس گرایی برابر دانستند. هم چنان که پیش تر اشاره شد این امر اثر خود را در دیگر کشورها نیز بر جای گذارد و به تبع آن، شیفتگان تمدن مادی غرب، پیشرفت و توسعه را در نفی احکام دین جست جو کردند.

مدرنیسم، ویژگی فرهنگی یک دوران تاریخی اروپا است که پس از رنسانس آغاز شد. بعضی نیز آغاز صنعتی شدن جامعه های اروپایی را نقطه آغازین مدرنیته می دانند. برتری خرد انسانی بر باورهای سنتی (اسطوره های دینی، اخلاقی، فلسفی و...)، گسترش علم تجربی جدید، پدید آمدن نهادهای نوین اجتماعی، سیاسی و آموزشی، جدایی مذهب از نهادهای سیاسی و گسترش نظام های مردم سالارانه، نمادهای اصلی این دوران هستند.

اندیشه ها و شیوه های نوین، جایگزین

ص: 9

[1- weber.

2- iron cage

3- "soft" despotism

4- Tocqueville

5- برای نقد و بررسی دیدگاه تیلر و دفاع او از مدرنیته اصیل و نخستین نک: اخلاق اصالت (نقد و بررسی کتاب اخلاق اصالت نوشته تیلر محمد لگن هاوزن، برگردان: منصور نصیری.

اندیشه‌ها و شیوه‌های سنتی شده و همه جنبه‌های فردی و اجتماعی انسان غربی به ویژه جنبه‌های مربوط به دین، معرفت دینی، هنر و زیبایی او را در بر گرفته است. دین‌گرایی، تزلزل اعتقادی، جایگزینی اندیشه‌های مادی به جای باورهای دینی، سستی اندیشه و فلسفه، گسترش مصرف‌گرایی و شکاف شدید طبقاتی از جمله پی آمدهای منفی این دوران به شمار می‌آید.

در این بخش، برای آشنایی بیشتر خوانندگان با مبحث نوگرایی، به موضوع‌های زیر پرداخته می‌شود:

1- ویژگی‌های مدرنیسم؛

2- پی آمدهای منفی مدرنیسم؛

3- رابطه دین‌گرایی با پیشرفت علمی و صنعتی در غرب؛

4- عوامل دین‌زدایی در دوره نوگرایی.

مدرنیسم چه ویژگی‌هایی دارد؟ / منصور نصیری

اشاره

در بیان ویژگی‌های مدرنیسم، گروهی از اندیشمندان به بیان ویژگی‌های کلی آن بسنده کرده‌اند، (1) ولی برخی دیگر به طور مشخص تر و جزئی تر، ویژگی‌های مدرنیسم را در شاخه‌های گوناگون، هم چون معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی برشمرده‌اند. روشن است که این رویکرد بسیار روشن تر و گویاتر از رویکرد نخست است. ما نیز بر همین اساس، به پاسخ این پرسش خواهیم پرداخت.

ص: 10

1- مقاله «تجدد، سنت و احیاءگری»، ابوتراب طالبی، اندیشه حوزه، سال 6، ش 1، مرداد و شهریور 1379، صص 59 - 65.

1. مدرنیسم مدعی است که انسان تنها توانایی شناخت ظواهر و پدیده ها را دارد و نمی تواند به واقعیت ها دست یابد.

2. مدرنیسم با اصالت دادن به علم تجربی، آن را از دیگر شناخت ها برتر می داند و در امور گوناگون زندگی بر آن تکیه می کند. (1) در حقیقت، پس از رنسانس هنگامی که اندیشه اروپایی در پی گریز از ساختارها و سخت گیری های حکمت مدرسی برآمد، شکل گیری دو الگوی برجسته در اندیشه فلسفی؛ یعنی عقل گرایی و تجربه گرایی آغاز شد. بدین گونه، عقل گرایان و تجربه گرایان با جدیت درصدد ارایه ویژگی های جایگزین برای ویژگی های ارسطویی فلسفه قرون وسطی برآمدند و فهم ارسطو از استدلال و معرفت و علم را مورد انتقاد قرار دادند. تجربه گرایان با تأکید بر نقش تجربه حسی در شناخت معرفت به سیطره کامل علم تجربی بر اندیشه غربی کمک کردند. به همین دلیل، پیشینه همه علوم از فیزیک و زیست شناسی گرفته تا روان شناسی و اقتصاد، را نمی توان بدون توجه به تأثیر اندیشه تجربه گرایی بر پیشرفت این علوم، بررسی کرد. (2)

3. مدرنیسم در معرفت شناسی، رویکردی غایت گرایانه (3) و ابزارگرایانه (4) را در پیش گرفت و آن را با ملاک بیرونی یعنی خرد ارزیابی کرد. به همین دلیل، فراهم ساختن قدرت و سود برای زندگی دنیوی انسان را ملاک معرفت قرار داد. بر همین اساس، بازگشت منبع شناخت، موضوع شناخت و هدف آن به جهان محسوس و دنیوی و به دیگر سخن، واقعیت این جهانی است. (5)

ب - ویژگی های هستی شناسی مدرنیسم

ویژگی های اندیشه مدرنیسم در باب ساختار کلی جهان و چگونگی ارتباط عناصر آن با یکدیگر بدین قرار است:

ص: 11

1- مقاله «تجدد، سنتواحیاری»، ابوتراب طالبی، اندیشه حوزه، سال 6، ش 1، مردادشهریور 1379، ص 59.

2- Contemporary topics of Islamic Thought, Muhammad Legenhausen, Tehran, Alhoda, 2000, p. 84

3- Teleological

4- Instrumental

5- «تجدد، سنت و احیاءگری»، ص 63.

1. ماوراءالطبیعه زدایی از جهان: اندیشه مدرنیسم هرگونه رویکرد، اسطوره محور یا ماوراءالطبیعه گرا را رد می کند و منکر تأثیر هرگونه امر ماوراءطبیعی بر امور زندگی است. (1)

2. دگرگون کردن اندیشه رابطه انسان، جهان و خدا: براساس تفکر سنتی، خداوند حاکم مطلق و انسان، فرع دانسته می شد، ولی مدرنیسم، خدا را از حاکمیت مطلق بر انسان و جهان به زیر آورد و با اصالت دادن به انسان، وی را بر طبیعت، چیره دانست. (2)

ج - ویژگی های انسان شناسی مدرنیسم

1. تأکید بر فردگرایی و اصالت انسان: مدرنیسم، ذهن (3) یا حیثیت درونی انسان را در استقلال و آزادی کامل وی تعیین کننده می داند. کانت در پاسخ به این پرسش که «روشنگری چیست؟» می گوید: «برداشتن قیومیت از انسان، تکیه مطلق بر داوری های خود انسان و به رسمیت شناختن وجود او است...». (4)

در بستر مدرنیسم، لیبرالیسم پدیدار شد و بر حقوق فردی انسان ها و رعایت بی چون و چرای آنها پافشاری ورزید. همه گونه های لیبرالیسم در این ویژگی مشترک هستند که با فشارهایی مقابله می کنند که قدرتی بیرونی - با هر خاستگاه و غایتی - برای خنثی کردن تعینات فردی به کار می برد. (5) تیلر، فیلسوف برجسته معاصر هنگام بحث از پی آمدهای برجسته مدرنیته، فردگرایی افراطی (6) را یکی از ضعف های مدرنیته می شمارد، و آن را عاملی می داند که به احساس بی معنا بودن زندگی و کم رنگ شدن افق ها و حدود اخلاقی می انجامد. در دیدگاه او، تمرکز بر فرد که در دموکراسی بسیار برجسته است، کم شدن توجه فرد به دیگران و پدید آمدن خودبینی را در پی خواهد آورد. (7) باید دانست فردگرایی، گونه های بی شماری دارد (8) که در جای خود باید به آن پرداخت.

ص: 12

1- «تجدد، سنت و احیاءگری»، ص 64.

2- «تجدد، سنت و احیاءگری»، ص 64.

3- Subject

4- تجدد، سنت و احیاءگری، صص 63-64.

5- لیبرالیسم، ژرژ بوردو، برگردان: عبدالوهاب احمدی، تهران، نشر نی، 1378، چ 1، ص 16.

6- excessive_individualism

7- The Ethics of Authenticity, Charles Taylor, Harvard University press Cambridge, Massachusetts and - London, England, 1991. p

8- Ibid.

2. تعریف رستگاری انسان به سعادت دنیوی: در اندیشه مدرنیسم انسان هنگامی رستگار است که از رفاهی هرچه بیشتر در این جهان برخوردار باشد. این رویکرد لذت‌گرایانه بر همه بخش‌های مدرنیسم حاکم است. (1) این ویژگی مدرنیسم در رویکرد لیبرالیستی آن ریشه دارد؛ زیرا لیبرالیسم در عرصه سعادت بشری کاملاً فردگرا و لذت‌جو و در پی فراهم آوردن رفاه فردی است. از نظر جان لاک که از پیشوایان لیبرالیسم به شمار می‌رود، سعادت به معنای تام کلمه عبارت است از حداکثر لذتی که به دست آوردن آن از ما ساخته باشد. (2)

3. تأکید بر جنبه مادی انسان‌شناسی: گرایش شدید به برآوردن لذت‌های دنیوی، ایشان را در جنبه‌های مادی متمرکز می‌سازد و از شناخت دیگر جنبه‌های وجودی‌اش باز می‌دارد. بدین‌گونه، شناخت ناقص، بسیار جزئی و دروغین از انسان به دست می‌دهد. پی‌آمد پافشاری بر این شناخت دروغین افزون بر پیدایش خودبینی - که تیلر به آن اشاره می‌کند - پدیدار شدن خودفراموشی است. در حقیقت، انسان غربی برای برآوردن هرچه بیشتر لذت‌های مادی، با تکیه بر علم تجربی، به شناخت جهان طبیعت و مهار آن روی می‌آورد و بدین‌گونه خود را فراموش می‌کند. از این رو، باید این فرهنگ را فرهنگ جهان‌آگاهی و خودفراموشی دانست. انسان در این فرهنگ هرچه بیشتر به جهان آگاه می‌شود، بیشتر خویشتن را از یاد می‌برد و راز اصلی سقوط انسانیت در غرب نیز همین نکته است. (3)

د - ویژگی‌های اجتماع‌شناسی مدرنیسم

رویکرد مدرنیسم به بنیادهای زندگی اجتماعی و مبانی سیاسی، اخلاقی و اقتصادی آن از ویژگی‌های چندی برخوردار است که آن را می‌توان چنین برشمرد:

1. پایه‌ریزی اندیشه مدنیّت نوین: مدرنیسم با تأکید بر جایگاه مستقل انسان و آزادی و حقوق ویژه او، اندیشه مدنیّت نوین را پایه‌ریزی کرد. بدین ترتیب، مدرنیسم مصالح عمومی را به خواست افراد

ص: 13

1- تجدد، سنت و احیاءگری، ص 64.

2- تاریخ فلسفه غرب، برتراند راسل، برگردان: نجف دریابندری، تهران، کتاب پرواز، 1373، چ 6، صص 843-844.

3- مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا، ص 285.

پیوند داد و دولت را حافظ حقوق و آزادی شهروندان دانست. (1) این ویژگی برآیند مبانی لیبرالیسم است، بر اساس اندیشه لیبرالیسم، برای تأمین منافع فردی باید همه قید و بندها و محدودیت‌ها را از سر راه فرد برداشت. بدین ترتیب، دولت فی نفسه مطلوب نیست؛ زیرا برای تأمین منافع فردی گونه‌ای محدودیت ایجاد می‌کند. البته از این پدیده گریزی هم نیست؛ زیرا رقابت برای به دست آوردن منافع فردی سبب پیدایش گونه‌ای تناقض طبیعی در منافع شخصی می‌شود. از این رو اگر قرار است جامعه انسانی حفظ شود، باید دستی دخالت کند. (2) در غیر این صورت، اجتماعی ثابت و استوار وجود نخواهد داشت تا در پرتو آن بتوان به منافع فردی دست یافت. این دست دخالت‌گر همان حکومت است که هرچند فی نفسه مطلوب نیست، و شر است، ولی از آن گریزی نیز نیست. باید دانست این ویژگی مدرنیسم هیچ‌گاه در جامعه‌های لیبرالی که در چنگال سرمایه داری بودند، مجال ظهور نیافت.

2. کنار نهادن خدا و معرفت الهی از زندگی اجتماعی: مدرنیسم، تجربه و زندگی اجتماعی دنیوی را از شهود و تعبد الهی برتر دانست و خدا و معرفت الهی را از زندگی اجتماعی و اقتصادی، کنار نهاد. (3)

3. جایگزین ساختن اخلاق نسبی و جمعی: مدرنیسم، اخلاق قطعی و مطلق را که بر پایه معرفت دینی یا فلسفی بنا شده بود، کنار زد و اخلاق نسبی یعنی متغیر بودن صفات اخلاقی را جایگزین آن ساخت. از نظر مدرنیسم، اخلاق نسبی بر اخلاق قطعی، برتری دارد. (4) در حقیقت، تأثیر اندیشه تجربه‌گرایانه مدرنیسم به علوم محدود نماند و به قلمروهای دیگر نیز راه یافت. در اخلاق، گرایش تجربه‌گرایان آن بود که حسن اخلاق (5) را بر اساس ارضای خواسته‌ها و عقل عملی را بر اساس کارایی آن در به دست آوردن حسن اخلاقی، تجزیه و تحلیل کنند. (6)

ص: 14

1- تجدد، سنت و احیاگری، ص 64.

2- ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، آنتونی آربلاستر، برگردان: عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، 1367، چ 1، صص 542-543.

3- تجدد، سنت و احیاگری، ص 65.

4- تجدد، سنت و احیاگری، ص 65.

5- The good

6- Contemporary Topics of Islamic, p. 85

4. پی ریزی اندیشه سیاسی نوین: (1) در اندیشه مدرنیسم، حکومت و دولت تنها در طول تأمین منافع فردی معنا می یابد. بنابراین، اگر آزادی ها و منافع فردی به منافع گروهی، آسیب نرساند، دولت حق محدود ساختن آن ها را ندارد. پس حکومت باید به شرط هایی محدود باشد. راه برپایی حکومت محدود و مشروط نیز همانا تفکیک قواست که نخستین بار منتسکیو، فیلسوف بزرگ فرانسوی، آن را مطرح ساخت. (2) جامعه مدنی نیز در همین راستا شکل می گیرد؛ زیرا انجمن ها و گروه های فکری، فلسفی، مذهبی، فرهنگی و سیاسی گوناگونی را در بردارد و وجود آن ها سبب جلوگیری از تمرکز قدرت و منافع در یک جا و تشکیل حکومت استبدادی در جامعه می شود. (3) نظارت مردم بر زمامداران و سیاست های آنان از جمله اصول اندیشه سیاسی مدرنیسم است که در قالب مبانی لیبرالیسم شکل گرفته است. (4) مدرنیسم در این راه به گسترش اندیشه دموکراسی، آزادی، شکل گیری احزاب سیاسی، ایدئولوژی های حزبی و نظام پارلمانی می پردازد. (5) گیدنز، جامعه شناس برجسته معاصر، نیز یکی از ویژگی های جامعه شناختی مدرنیسم را پیدایش برخی نهادهای مدرن اجتماعی نظیر نظام سیاسی دولت ملی می داند که پیش تر هیچ گونه سابقه ای نداشتند. (6)

5. دگرگونی شتاب آلود و گسترده اجتماعی: دو ویژگی دیگر که گیدنز به آن ها اشاره کرده است بدین قرارند: دگرگونی شتابناک تمدن ها و اجتماع ها در عصر مدرن و گسترده بودن - جهان شمول بودن - این دگرگونی. (7)

ص: 15

1- تجدد، سنت و احیاگری، ص 65.

2- سیری در اندیشه های سیاسی معاصر، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی انتشارات الست، 1370، چ 1، ص 22.

3- درس های دموکراسی برای همه، حسین بشیریه، تهران، مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر، 1380، چ 1، صص 21-22.

4- درس های دموکراسی برای همه، حسین بشیریه، تهران، مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر، 1380، چ 1، ص 22.

5- تجدد، سنت و احیاگری، ص 65.

6- پی آمدهای مدرنیت؛ آنتونی گیدنز، برگردان: محسن ثلاثی، ص 9.

7- پی آمدهای مدرنیت؛ آنتونی گیدنز، برگردان: محسن ثلاثی، ص 9.

پیشرفت علمی و صنعتی غربیان با دین‌گریزی آنان چه رابطه‌ای دارد؟ / منصور نصیری

برخی پنداشته‌اند که دین‌گریزی در غرب عامل اصلی پیشرفت‌های چشم‌گیر علمی و صنعتی غرب است، ولی این پندار نادرست است. هر چند کلیسا در دوره‌ای از تاریخ غرب، نقشی منفی داشته و با هرگونه پژوهش علمی خارج از چارچوب کلیسا مخالفت ورزیده است، ولی نمی‌توان از آن، نتیجه کلی گرفت و دین‌گریزی را عامل پیشرفت علمی و صنعتی غرب دانست.

در این باره باید گفت:

1. از سال‌های پایانی سده دهم میلادی به بعد شکوفایی دانش و معرفت در کلیساها و مجامع دینی آغاز شد. با این حال، زنده شدن دانش و معرفت در این دوره، احیای غیر دینی به شمار نمی‌رود. دانشگاه‌های سده‌های میانه، مراکزی علمی بود که مدرسان و طلاب شاغل یا فعال یک شهر در آن شرکت می‌جستند. (1) به جز این دانشگاه‌ها، بسیاری از کلیساها و مجامع دینی نیز مرکز علم بودند. (2)

2. گذشت زمان نشان داد که گریز از دین نه تنها پی‌آمد مثبتی برای آنان نداشت، بلکه پی‌آمدهای منفی نیز بر جا گذاشته است. در حقیقت، روی آوردن به علم پی‌آمد دین‌گریزی نبود (3) بلکه، پی‌آمدهای دین‌گریزی چندین قرن پس از عصر نوزایی (4) به صورت ویران‌گری نظام ارزش‌های اخلاقی، از هم‌پاشیدگی نظام خانوادگی و پایمال شدن اصول و مبانی ارزشی به رخ نمود. (5)

3. بسیاری از دانشمندان مشهور غرب به دین پای بند بودند و به هم‌آهنگی و پیوند علم و دین می‌اندیشیدند. اینشتاین، دانشمند معروف لهستانی تبار می‌گفت: «علم بدون مذهب، لنگ است و مذهب بدون علم، کور.» این سخن‌اندیشه هم‌آهنگی علم و دین را نشان می‌دهد. (6) هم‌چنین نیوتون

ص: 16

1- مبانی و تاریخ فلسفه غرب، ص 122.

2- غرب‌شناسی، ص 107.

3- غرب‌شناسی، ص 107.

4- Renaissance

5- غرب‌شناسی، ص 107.

6- غرب‌شناسی، ص 107.

که یکی از پرآوازه ترین دانشمندان غرب است، فردی دین گرا و مذهبی بود. وی در خداشناسی حتی بیش از دانش خود جدی بود و باور داشت که نظام مکانیکی فلکی اش، دلیلی بر وجود خدا فراهم می آورد. وی می گفت: «ممکن نیست حرکت سیاره ها تنها از علتی طبیعی ریشه بگیرد، بلکه این حرکت ها از عاملی هوشمند اثر می پذیرند.» (1)

جان لاک نیز که پایه گذار تجربه گرایی (2) است، فردی مسیحی و باورمند به وحی الهی بود. (3) رابرت بویل (4) شیمی دان برجسته انگلیسی می گفت: «علم، رسالتی دینی است برای گشودن اسرار آفرینش بدیعی که خداوند در جهان پدید آورده است.» (5) در کتاب اثبات وجود خدا نیز مقاله هایی در اثبات وجود خداوند به قلم چهل دانشمند و کارشناس رشته های گوناگون علمی مانند: ریاضی، فلسفه، پزشکی، فیزیک و... آمده است که به تعارض نداشتن علم با دین و بی ارتباط بودن پیشرفت علمی با دین گریزی گواهی می دهد. (6) بنابراین، ریشه های دین گریزی در غرب را باید در جای دیگری جستجو کرد.

ریشه های دین گریزی در نظام اجتماعی غرب و عصر نوگرایی کدامند؟ / منصور نصیری

اشاره

هرچند دین گریزی در غرب بیش تر در پی پیدایش پدیده های فکری در عصر نوگرایی رخ داده است، اما همه زمینه های آن را در اندیشه های نوگرایانه نمی توان جست؛ زیرا دین گریزی، از پیشینه ای نیز برخوردار بوده است و هیچ گاه دین گریزی را نمی توان ره آورد پیشرفت علوم و فنون در عصر نوگرایی دانست. در دسته بندی عوامل دین گریزی در غرب، اختلاف نظر وجود دارد، ولی

ص: 17

1- دین و نگرش نوین، استیس والتر ترنس، برگردان: احمدرضا جلیلی، تهران، حکمت، 1377، ص 121.

2- Empiricism

3- Contemporary Topic of Islamic Thought, Muhammad Legenhausen, Tehran, Alhoda, 2000, p 86

4- (Robert_Boyle (1627_1691

5- علم و دین، ایان باربور، برگردان: بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1374، چ 2، ص 45.

6- نک: اثبات وجود خدا، جان کلور مونسما، برگردان: احمد آرام و دیگران، تهران، انتشارات حقیقت، 1355، چ 4.

همگان در زمینه نقش منفی ارباب کلیسا در دین‌گریزی غریبان، هم‌اندیشه‌اند و از نظر ما نیز همین امر مهم‌ترین عامل به‌شمار می‌رود. اینک به‌دسته‌بندی عوامل دین‌ستیزی می‌پردازیم:

1. برخورد دوگانه حکمرانان بی‌اعتنا به دین

حکمرانان فاسد اروپا از یک سو نمی‌توانستند به مخالفت آشکار با دین برخیزند و از سوی دیگر، کام‌جویی‌های مادی را عزیزتر از آن می‌دانستند که از آن دست بشویند. از این رو، در ظاهر به دین و دیانت تظاهر می‌کردند، ولی در عمل، هیچ‌گونه شباهتی به دین‌داران نداشتند. وضع آن‌گاه دردناک‌تر می‌شود که همین حاکمان فاسد، نماینده خدا معرفی شوند. برای نمونه، حکومت فرانسه در دوران لویی پانزدهم و شانزدهم (قرن 18)، سلطنتی بود و اشراف (یا طبقه آریستوکرات) حکومت را در دست داشتند. در این حکومت شاه براساس سنت دیرینه، نماینده خداوند معرفی می‌شد. از این رو، مردم، سلطنت را در دست پادشاه، ودیعه‌ای الهی می‌دانستند و نسبت به کردار وی، حق اعتراض نداشتند.⁽¹⁾

لویی شانزدهم در اکتبر 1887، در پارلمان پاریس اظهار داشت: «شاه در کردار خود جز خدای تعالی به هیچ‌کس پاسخگو نیست».⁽²⁾ مال مردم نیز در چنگ همین پادشاهان بود و شاه و خانواده‌اش آشکارا به عیش و نوش می‌پرداختند و از فساد مالی و اخلاقی روی گردان نبودند.⁽³⁾

چون میان این‌گونه رفتارهای نمایندگان خدا و اسوه‌های دینی مردم هیچ‌گونه سنخیتی نبود، این رفتارها کم‌کم به سست شدن باورهای دینی مردم انجامید. افزون بر آن، به دلیل نبود الگوی دینی مناسب و اولیای دین، در جای‌گزینی با آن رفتارها، مردم نسبت به مسایل دین به‌طور کامل بی‌اعتنا شدند.

2. عملکرد نادرست و ضعیف کلیسا

در این گیرودار فکری، کلیسا به جای بازیابی نقش هدایت‌گر خود در گسترش آموزه‌های دین، روش بسیار غلطی را در پیش گرفت. ارباب کلیسا به نام دین، باورهای خرافی را گسترش می‌دادند

ص: 18

-
- 1- مقاله «لیبرالیسم اندیشه‌ها و تحول»، گروه بررسی مکاتب، فصل‌نامه اندیشه حوزه، سال دوم، ش 6، 1371، ص 34.
 - 2- همان، برگرفته از: انقلاب کبیر فرانسه، ژل ایزاک آلبرماله، برگردان: رشید قاسمی، ص 342.
 - 3- برای نمونه نک: انقلاب فرانسه، مهرداد مهرین، بی‌جا، چاپ میهن، 1335، صص 16-19.

و هرگونه مخالفت با آراء بدعت و سزاوار عذاب می دانستند. از همین رو بسیاری از دانشمندان را تنها به دلیل بیان اندیشه علمی شان که با آموزه های کلیسا مخالف بود، شکنجه دادند یا اعدام کردند. برای نمونه، زبان وافن، دانشمند ایتالیایی را بریدند و وی را سوزاندند. هم چنین اتین دوله فرانسوی و جوردانو برونو ایتالیایی را زنده زنده در آتش انداختند.⁽¹⁾ و نمونه های فراوان دیگر که همواره لکه ننگی در تاریخ کلیسا بوده است. در حقیقت، کلیسا بر اساس باورهای قرون وسطی، نظام سلسله مراتب زمینی را بازتاب نظام سلسله مراتب آسمانی می دانست که هر کس باید نقش ویژه خود را می پذیرفت که به باور آنان، پروردگار به ایشان سپرده بود. همه باید از پادشاهان یا مالکان بزرگ پیروی می کردند و حکم آنان هم چون حکم خدا واجب بود.⁽²⁾ رفتارهای نادرست ارباب کلیسا تنها در مرز اندیشه و باور آنان باقی نماند، بلکه در عمل به احکام دین نیز سستی ورزیدند و دامان خویش را به مفسد اخلاقی و گناه آلودند. سستی اخلاق و احکام دین در میان روحانیان کلیسا به گونه ای بود که مردم، راهبان و کشیشان را خدمت گزاران و شیطان نامیدند و گرایش آنان به زنا، هم جنس بازی و ناپرهیزکاری بر سر زبان ها افتاد.⁽³⁾ به یقین، این امور در دین گریزی غریبان، نقش انکارناپذیری داشته است.

3. پیدایش لیبرالیسم

لیبرالیسم، پی آمد دو عامل پیشین است.

این روند با تعریف اصطلاحی لیبرالیسم نیز سازگار است. لیبرالیسم را چنین تعریف کرده اند:

جریان فکری عقیدتی است که خواهان پیشرفت از راه آزادی بوده و با اقتدار کم و بیش مطلق دستگاه سلطنت و کلیسا مخالفت دارد.⁽⁴⁾

ص: 19

1- سیر حکمت در اروپا، محمدعلی فروغی، انتشارات زوار، ج 1، ص 132.

2- گریز از آزادی، اریکا فروم، برگردان: عزت الله فولادوند، تهران، انتشارات مروارید، ج 6، 1370، ص 60.

3- تاریخ تمدن، ویل دورانت، برگردان: صفدر تقی زاده و ابوطالب صاری، ج 5 (رنسانس)، ص 604.

4- فرهنگ علوم اجتماعی، آلن بیرو، برگردان: باقر ساروخانی، ص 274.

از این رو، لیبرالیسم را باید نفی قدرت های مقدس یا سلطنتی و رها شدن از قید و بند مقدسات و شاهان با شعار آزادی دانست. (1) فیلسوفان لیبرال، سلسله جنبان و رهبران فکری این پدیده نو پیدا بودند که می گفتند: «ما اهل تحلیلیم، نه تجلیل. این مفهوم دقیق لیبرالیسم و راسیونالیسم همزاد آن است.» (2) این پدیده در عرصه دینی به گسترش گونه ای تجاهل و تساهل مذهبی پرداخت و مبنای آموزه های دینی را اندک اندک سست کردند «چنین برخوردی را می توان نوعی مبارزه و ستیز مؤدبانه با دین و دین مداری دانست روشنفکر بر مبنای آن به اسم دین و با تظاهر به دین داری، به مبارزه با دین بر می خیزد.» (3)

در حالی که لیبرالیسم و مکتب های همزاد و همگون با آن، به پیشروی و نفوذ فوق العاده خود ادامه می دادند، قدرت فکری و عملی کلیسا ناتوان تر از آن بود که در مقابل این هجوم بایستد. از همین رو، چون پدیده و مکتب لیبرالیسم در آغاز پیدایش از جنبه الهیاتی و کلامی هیچ گونه معنای مثبت و مطلوبی در محفل های دینی و کلیسایی نداشت، با مخالفت اندیشمندان مسیحی روبه رو شد، به گونه ای که برخی از آن به آزادی دروغین اندیشه یاد کرده اند. با این حال، کم کم این دیدگاه جای خود را به دیدگاه هایی داد که بر اساس آن، الهی دانان کم و بیش از اصول اعتقادی ماثور یا برداشت های سنتی از متون مقدس، انتقاد می کردند. بنابراین، به کارگیری واژه «لیبرالیست» در تقابل با نگرش هایی که با تحقیر آن ها را سنت گرا (4)، جزم اندیش (5) یا مخالف روشنگری (6) می نامیدند، مورد توجه قرار گرفت. (7) بدین گونه، نفوذ لیبرالیسم روز به روز گسترده تر شد و کم کم بر همه محفل های دینی اثر گذاشت.

ص: 20

1- نک: دین و لیبرالیسم (باورهای دینی)، منصور نصیری، قم، موسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی، 1380.

2- مقاله «لیبرالیسم»، سروش عبدالکریم، آینه اندیشه، ش 1، ص 36.

3- غرب شناسی، سید احمد رهنمایی، ص 118.

4- Tradicionalist

5- Dogmatist

6- Obscurantist

7- Christian Modernism, Bernard M.G.Reardon, The Encgclopedia Of Religion Mircea Eliade, Vol. 10,p

صرف نظر از تعدیل هایی که بعدها در لیبرالیسم رخ داده، لیبرالیسم هم چنان به همان معنای اصلی خود که از اصولی هم چون: آزادی فکر، آزادی بیان، آزادی فردی تا آن جا که با آزادی دیگران منافات نداشته باشد و اصالت فرد(1) (به معنای خاص خود) هواداری می کند، همواره در راه سست کردن بنیادهای دین و دیانت و اخلاق جامعه گام برداشته است. پس هیچ گاه نمی توان آن را با دین سازگار دانست. گفتنی است لیبرالیسم شاخه ای برآمده از زمینه دیگری به نام راسیونالیسم است. راسیونالیسم به معنای اصالت فرد بر پایه این باور استوار است که انسان با خرد خویش می تواند آن چه را لازم دارد، بشناسد و خرد انسان به تنهایی برای راهبری و راهنمایی او کافی است. راسیونالیسم بر این باور است که انسان عقلانیتی کامل و کافی دارد و با این عقلانیت دیگر به حاکمیت دین و مذهب یا دو گونه قانونی فراتر از قانونی که انسان با عقل خویش می یابد و وضع می کند، نیازی ندارد... و بالطبع به وجود پیامبران نیز نیازی نیست. در حقیقت، مکتب راسیونالیسم، وحی را به عنوان سرچشمه مستقل آگاهی و شناخت نمی پذیرد... (2)

از نظر ما، عوامل اصلی دین گریزی در غرب را باید در همین سه عنصر پیش گفته جستجو کرد و می توان دیگر عوامل را در قالب این سه علت گنجانند. شهید مطهری این عوامل را چنین بر می شمارد:

1. نارسایی مفاهیم دینی کلیسا (و خشونت های کلیسا);

2. نارسایی مفاهیم فلسفی غرب;

3. نارسایی مفاهیم اجتماعی و سیاسی;

4. اظهار نظر غیر کارشناسان;

5. انحصار غلط بشر در دوراهی خداپرستی یا زندگی;

6. محیط اخلاقی و اجتماعی نامساعد;

ص: 21

1- مکتب های سیاسی، بهاءالدین بازارگاد، انتشارات اقبال، صص 172 - 173.

2- پنج گفتار، سید محمد حسینی بهشتی، قم، انتشارات قیام، صص 94 - 95.

7. قهرمانی و پرخاشگری فلسفه ها و نحله های مادی و کشش آفرینی آن برای جوانان. (1) عواملی هم چون اندیشه های ساخته و پرداخته روشنفکر مآبان که به شبهه افکنی در ساحت دین می انجامد و برخورد اصلاح طلبانه و روشنفکر مآبانه با اساس دین - که گروهی (2) در شمار عوامل دین گریزی در غرب آورده اند - در ردیف همان عامل سوم می گنجد.

به هر ترتیب، روشن شد که گرایش به ابتکارهای علمی و پیشرفت صنعتی هرگز در فهرست عوامل دین گریزی نمی گنجد. (3) از این رو، باید گفت پیشرفت صنعتی هم چنان که ممکن است با بی دینی و دین ستیزی همراه باشد، می تواند با دین باوری نیز باشد. از این ها حتی اگر بپذیریم که در غرب میان سکولاریسم و به انزوا کشیدن دین و پیشرفت علمی و صنعتی، رابطه ای وجود دارد، در جامعه های اسلامی که بر اساس آیین اسلام، دانش جویی را فریضه دینی خود می شمارند هیچ گاه نمی توان چنین اعتقادی داشت. (4)

ص: 22

1- علل گرایش به مادی گری، مرتضی مطهری، صص 40 و 125.

2- غرب شناسی، ص 118.

3- غرب شناسی، ص 118.

4- غرب شناسی، ص 119.

اشاره

انسان، شاهکار آفرینش و گل سرسبد آفریدگان خدا است که خداوند از روح خود در او دمیده است: «فاذا سویته و نفخت فیه من روحی» (ص: 72) و به همین دلیل، شایستگی آن را یافت که مسجود فرشتگان گردد: «فسجد الملائکه کلهم اجمعون.» (حجر: 30) همان گونه که هیچ مخلوقی بی هدف آفریده نشده، انسان نیز بیهوده به این جهان پا گذاشته است: «افحسبتم انما خلقناکم عبثاً.» (مؤمنون: 115) خداوند در آفرینش انسان اهدافی همچون رسیدن به مقام عبودیت، تکامل انسانی و رحمت بی پایان الهی را در نظر گرفته است. با این حال، در این سیر تکاملی و حرکت او به سوی عبودیت، موانعی وجود دارد که باید با آزمایش های گوناگون، دست و پنجه نرم کند تا از آن ها سرافراز بیرون آید و به مقامی برسد که شایسته آن است.

معنای آیه شریفه «ما انسان را بر بسیاری از موجودات برتری دادیم» (اسراء، 70). چیست؟

اشاره

انسان با موجودات دیگر تفاوت ها و امتیازهای فراوانی دارد، تفاوت جسمانی هم چون قامت راست، انگشتان توان مند، تفاوت روحی؛ و استعدادهای عالی که می تواند مسیر تکامل خود را به

صورت نامحدود ببینید، و سلطه خود را بر همه موجودات روی زمین گسترش دهد، دارای قدرت فوق العاده و شگفت آوری در فرمانبری از قدرت برتر دارد تا جایی که به فرمانبر محض و بنده مخلص تبدیل می شود.

و هم چنین در آگاهی و سطح خواسته ها با حیوانات دیگر تفاوت ها و برتری هایی دارد، که در ضمن بیان نظریه ها مطرح خواهد شد.

در قرآن، این کتاب انسان ساز، و انسان شناس، فضایل و ویژگی های بی شماری را برای انسان برشمرده است که اینک به برخی از آن ها اشاره می شود:

1. انسان امانت دار است. (1) و همیشه به سوی الله در حرکت است. (2) 2. انسان به بهترین صورت آفریده شده است: «و لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم.» (3)

3. انسان از اسماء (4) آگاه است و علم خدادادی دارد. (5)

4. انسان، خلیفه خدا (6) در روی زمین و دارنده قدرت بیان و سخن است. (7)

5. انسان کرامت و فضیلت دارد.

خداوند در همان آیه مورد نظر می فرماید:

«لقد كَرَّمنا بنى آدم و حملناهم فى البر و البحر و رزقناهم من الطيبات و فضلناهم على كثير ممن خلقنا تفضيلاً.» (اسراء، 7).

ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب های راهوار) حمل کردیم از انواع روزی های پاکیزه به آنان روزی دادیم و بر بسیاری آفریده های خود، برتری بخشیدیم.

ص: 24

1- احزاب، 72.

2- انشقاق، 6.

3- تین، 4.

4- بقره، 31.

5- علق، 5.

6- بقره، 30.

7- رحمن، 3.

چرا خداوند از انسان این همه ستایش کرده و او را مسجود فرشتگان قرار داده است؟ (بقره، 31). آدمی بر موجودات خدا چه برتری دارد که خدا تاج «لقد کرّمنا» را بر سر او نهاده است؟ این انسان چه اعجوبه ای است که خداوند پس از آفرینش او به خود تبریک گفته است؟ (مؤمنون، 14).

در پاسخ باید گفت نظریه های گوناگونی در این زمینه وجود دارد که اینک برمی شماریم:

قول اول: برتری انسان به دلیل توانایی جسمی و فکری

الکسیس کارل؛ می گوید:

انسان از نظر بدنی دارای استحکام و ظرافت فوق العاده ای است و در مقابل هر حادثه ای استقامت می کند.

همچنین هنگام بی غذایی، خستگی، غصه افراطی، بیماری و... برای حفظ موازنه و تعادل حیرت انگیز بدن و روح خویش، تحمل عجیبی از خود نشان می دهد. می توان گفت انسان از تمام حیوانات، پردوام تر و پرتلاش تر است. او با همین توانایی جسمی و فکری شگرفش توانسته است صنایع و تمدن کنونی را به وجود آورد و برتریش را بر همه جانداران به اثبات برساند. (1)

از دیدگاه قرآن هم، انسان به بهترین صورت جسمانی، و مستحکم ترین حالت بدنی آفریده شده است. «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» (تین: 4) ولی این برتری جسمی نمی تواند معیار اصلی برتری انسان بر موجودات دیگر و عوامل کرامت او باشد.

قول دوم: برتری انسان به دلیل برخورداری از عقل و آزادی و اراده

انسان امتیازهای روحی و جسمی فراوانی بر دیگر آفریده ها دارد که هر یک از دیگری جالب تر و والاتر است. انسان تنها موجودی است که از نیروهای گوناگون مادی و معنوی، تشکیل شده و می تواند با وجود تضادها پرورش یابد و به بالاترین مرحله تکامل برسد. در این میان، آنچه

ص: 25

1- الکسیس کارل، انسان موجود ناشناخته، صص 73، 74، برگرفته از: تفسیر نمونه، ج 12، ص 200.

معیار ارزش و برتری انسان به شمار می آید، همان قوه عقل و نطق و استعداد آزادی اراده اوست. (1)

این نظر را برخی روایات نیز تأیید می کنند. از جمله علی (علیه السلام) فرموده:

خداوند، موجودات جهان را سه گونه آفرید: فرشتگان، حیوانات و انسان. فرشتگان عقل دارند بدون شهوت و غضب. حیوانات مجموعه ای از شهوت و غضبند، ولی عقل ندارند. انسان مجمعی است از هر دو، تا کدامین چیره گردد. اگر عقل او بر شهوتش چیره شود، از فرشتگان برتر است و اگر شهوتش بر عقلش چیره گردد، از حیوانات پست تر خواهد بود. (2)

در این نظریه به تفاوت کرامت و فضیلت انسان در آیه مورد نظر توجه نشده لذا نیاز به تکمیل دارد.

قول سوم: برتری انسان در بینش و گرایش

نظریه دیگر این است که بینش ها و گرایش ها مایه اساسی تفاوت انسان با دیگر جانداران، ملاک «انسانیت» و برتری او و منشأ پیدایش تمدن و فرهنگ انسانی است.

آگاهی انسان و شناخت او، از ظاهر پدیده ها می گذرد و تا درون ذات و ماهیت، روابط و وابستگی ها و ضرورت های حاکم بر آن ها نفوذ می کند. آگاهی انسان نه در محدوده مکان زندانی می ماند و نه زنجیره زمان، آن را در قید و بند نگه می دارد. انسان، مکان و زمان را در می نوردد و از گذشته و آینده خویش آگاهی می یابد.

افزون بر این، انسان اندیشه خویش را درباره بی نهایت ها و جاودانگی ها به جولان در می آورد و درباره برخی بی نهایت ها و جاودانگی ها، شناخت پیدا می کند. آدمی از شناخت فردی و جزئی نگرایی پرافرتر می نهد و با کشف قوانین کلی و حقایق عمومی و فراگیر جهان، تسلط خویش را بر طبیعت مستقر می سازد. در زمینه خواست ها نیز انسان، موجودی است ارزشمند، آرمان گرا و کمال جو. (3)

ص: 26

1- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ 2، ج 12، صص 201 - 199.

2- وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، 139 هـ، ق)، چ 4، ج 11، ص 164.

3- انسان و ایمان، علامه مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا، صص 21 - 4 (با تلخیص).

این نظریه هم در این حد مورد تأیید قرآن است چنان که در قرآن می خوانیم «به آدم علم اسماء» (> علم اسرار آفرینش...)< آموختیم.» (1) و در آیه دیگری می فرماید: که بشر در آغاز تولد از دانش و علم برخوردار نبود این ما بودیم که با دادن ابزار شناخت (عقل و چشم و گوش) به او علم و دانش عنایت نمودیم. (2) ولی نقص این نظریه هم این است که به تفاوت بین کرامت، و فضیلت اشاره نشده است.

قول چهارم: کرامت انسان در عقل اوست و برتری وی در اوصاف و احوال او

این نظریه به دلایل زیر بر نظریه های پیشین برتری دارد:

یک معنای دقیق آیه را بیان می کند.

دو تفاوت میان کرامت و فضیلت که در آیه آمده، کاملاً رعایت شده است.

سه نظریه های گذشته نیز به گونه ای در آن گنجانده شده است.

توضیح این نظریه را با سخنان علامه طباطبایی پی می گیریم. «مراد از تکریم که از جمله «لقد کرمنا» استفاده می شود، اختصاص دادن شخص و موجود به چیزی است که مختص آن موجود باشد و در موجودات دیگر یافت نشود. در نتیجه، این که گفته می شود ما انسان را گرامی داشتیم یعنی عقلی به او عنایت کردیم که در موجودات زمینی دیگر نیست.

اما «فضلنا» معنای اضافی است به این معنی که هر آنچه موجودات دیگر دارند، در انسان بیش تر و برتر از آن وجود دارد. برتری انسان در تمام احوال و اوصافی است که موجودات دیگر دارند، ولی در انسان بیش تر و قوی تر است. این مسئله آن گاه روشن می شود که ما کارهای انسان را در خوردن و نوشیدن و لباس، ساخت خانه ها، مسئله ازدواج و آنچه از نظم و دوراندیشی که در انسان ها دیده می شود، و وسایل پیش رفته ای را که هر روزی به کار می گیرد، با کارهای دیگر

ص: 27

1- بقره، 31.

2- نحل، 79، ترجمه آزاد.

موجودات از حیوانات و گیاهان و غیره مقایسه کنیم. می بینیم وجود کارها و رفتارهایی که ذکر شد، در موجودات دیگر بسیار ساده و ابتدایی است؛ آن هم بدون تغییر و تحول، ولی انسان در تمام اوصاف و کمالات خود به اوج رسیده است و هم چنان به پیش می تازد.» (1)

در نتیجه، گرامی داشتن انسان از سوی خداوند و تکریم او به این است که از میان موجودات زمینی، تنها به او عقل عنایت کرده است تا بتواند حق را از باطل و خیر را از شرّ بشناسد. مسئله نطق و اندام موزون، وجود انگشتان و... که مفسران گفته اند، از باب تمثیل است که بعضی هم چون نطق و قدرت بر نوشتن فرع بر عقل هستند و بعضی دیگر از مصداق های برتری است نه گرامی داشتن. برتری انسان نیز در اوصاف، کمالات، پیش رفت های اجتماعی و صنعتی و نظم و نظام های زندگی او تبلور می یابد.

از دیدگاه قرآن، چرا خداوند، انسان ها را آزمایش می کند؟ / محمدرضا هفت تنانیان

اشاره

هماره این پرسش به ذهن ما می آید که مگر خداوند از باطن کار مردم بی خبر است که می خواهد آنان را امتحان کند و آگاه شود. مگر خداوند نمی فرماید: «هیچ ذره ای در جهان هستی نیست، مگر این که معلوم و مکشوف خداوند است»؟ (زلزال، 7) پس امتحان برای چیست؟

در پاسخ سه انگیزه برای امتحان الهی می توان بیان کرد:

1. شکوفایی استعداد های نهفته

بسیاری از کمال های انسانی جز در رویارویی با سختی ها و گرفتاری ها و در میدان مبارزه با حوادث پدیدار نمی شوند، سختی ها و امتحان ها، اثر تکمیلی و سازندگی دارند و ناخالصی را از انسان دور می کنند. به همین دلیل می گوید: «احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا و هم لایفتنون». (عنکبوت، 2). آیا مردم می پندارند که به محض این که گفتند: ما به خدا ایمان آورده ایم،

ص: 28

رهاشان کنند و بر این دعوی هیچ امتحان شان نکنند؟ در روایت نیز آمده است:

یفتنون کما یفتن الذهب ثم قال یخلصون کما یخلص الذهب.

آزمایش می شوند همان گونه که طلا در کوره، آزمایش می شود و خالص می شوند همان گونه که فشار آتش، ناخالصی های طلا را از بین می برد و آن را خالص می کند. (1)

امتحان های موجود، ضعیف را قوی و پست را عالی می کند. امتحان از قوه به فعلیت در آوردن است. خداوند امتحان نمی کند تا درجه معنوی و اندازه شخصیت افراد معلوم شود، بلکه امتحان می کند تا درجه معنوی افراد بالاتر رود و لیاقت ذاتی آنان به فعلیت برسد. خداوند پس از آن که همه مردم را با گرفتاری ها امتحان کرد، می فرماید:

«و یمحص الله الذین امنوا و یمحق الکافرین» (آل عمران، 141).

تا آن که اهل ایمان را از هر عیب و نقصی پاک و کامل کند و کافران را به کیفر ستم کاری نابود سازد.

علی (علیه السلام) در نامه ای به والی بصره، «عثمان بن حنیف» می نویسد:

بعضی تعجب می کنند که چگونه علی (علیه السلام) نان و غذایش این گونه است، ولی بر شجاعان چیره می شود؟ همانا چوب درختان صحرايي و جنگلی که نوازش باغبان را ندیده، محکم تر است، ولی درختان سرسبز و شاداب که پیوسته زیر نظر باغبان هستند، نازک تر و کم طاقت ترند. (2)

طاقت و قدرت مردان زحمت کشیده و آنان که مشکلات بیشتری را تحمل کرده اند، بیشتر است (3) انبیا و اولیای الهی که به مقام های عالی رسیده اند، از آزمایش های سخت و مشکل، سربلند بیرون آمده و به مقام نبوت و پیامبری و امامت رسیده اند.

ص: 29

1- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، 1374، چ 4، ج 6، ص 207.

2- نهج البلاغه، نامه 45.

3- مجموعه گفتارها، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، 1361، چ 1، ص 256.

2. پاداش و کیفر

به یقین، تنها داشتن ویژگی های درونی، معیار پاداش و کیفر نیست، بلکه تا صفات خوب و بد انسان ظاهر نشود، هرگز نمی توان کسی را به دلیل صفت های درونی اش کیفر یا پاداش داد. این ویژگی ها در کردار فرد آشکار می گردد. پس پیدایی آن ها تنها به این صورت ممکن است که انسان در بوته امتحان قرار بگیرد. این یکی از انگیزه های امتحان خداوند است که در کلمات امیر مؤمنان (علیه السلام) وارد شده است آن جا که می فرماید:

خداوند، انسان را بهتر از خود او می شناسد، ولی برای این که افعال او که ملاک پاداش و کیفر است، آشکار شود، آنان را در بوته امتحان قرار می دهد(1)

قرآن نیز می فرماید:

«لبلوکم ایکم احسن عملاً» (هود: 7).

خداوند شما را می آزمايد تا کدامين شما بهتر عمل می کنید .

3. جدا سازی مؤمن واقعی از مدعیان دروغین

در جامعه ای که همه گروه ها خود را انقلابی می دانند و به ظاهر از آن دفاع می کنند در حالی که گروهی از آنان، منافق و ضد انقلابند) و به ویژه در زمان صلح و آسایش بسیاری از افراد ادعا می کنند که برترین مؤمن و مجاهد و فداکارترین انسان هستند. بهترین وسیله برای شناسایی افراد صالح از فاسد و مؤمن از منافق، آزمایش های الهی است. درستی این ادعاها تنها با امتحان روشن می شود. در غیر این صورت، همه گروه ها با نقاب انقلابی در یک صف قرار می گیرند و از یکدیگر تمییز داده نمی شوند. خداوند می فرماید:

«و لنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم و الصابرين» (محمد، 31).

به یقین، همه شما را آزمایش می کنیم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند؟

ص: 30

خداوند در این آیه، جنگ را یکی از آزمایش های الهی می داند تا مؤمن واقعی مشخص شود. خداوند امتحان می کند تا افراد سست ایمان از منافقان باز شناخته شوند.

هم چنین خداوند می فرماید:

«و لقد فتنا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين» (عنكبوت، 3).

و کسانی را که پیش از این ها بودند، آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته اند و دروغ گویان را معلوم کند.

خداوند در این آیه و هم چنین در آیه قبل (محمد، 13) می فرماید:

این ها را امتحان می کنیم تا خدا بداند چه کسی راست می گوید و چه کسی دروغ گو است.

در حالی که خدا همه اینها را می داند حتی قبل از خلقت انسان ها، پس مراد از دانستن خدا در این گونه موارد چیست؟ مراد از دانستن و علم خداوند در این موارد همان تحقق عینی مسائل و وجود آن ها است و به تعبیر دیگر ظهور آثار و شواهد عملی آن ها است و این که آثار صدق و کذب آن ها به وسیله امتحان و آزمایش در مقام عمل ظاهر شود چون امتحان است باطن انسان ها را ظاهر می سازد و لازمه این امتحان این است که آن ها که در ادعای ایمان صادق هستند پا برجاتر خواهند شد و آن ها که دروغ می گویند و صرف ادعا است ادعای آن ها باطل و برملا می شود. پس بنابراین علم خدا درباره این افراد عملاً در خارج تحقق پیدا می کند و تحقق عینی می یابد و هر کس هر آن چه در درون دارد به برون می ریزد.

دلیل این مسأله هم کاملاً روشن است زیرا ثبوت درونی و صفات باطنی تا در عمل انسان تحقق و عینیت پیدا نکند ثواب و جزا و کیفر مفهوم ندارد. (1)

«ما كان الله ليذر المؤمنين على ما انتم عليه حتى يميز الخبيث من الطيب» (آل عمران، 179).

هرگز خداوند مؤمنان را به آن چه هستند وانمی گذارد مگر این که ناپاک از پاک جدا سازد.

ص: 31

1- نک: تفسیر المیزان، محمدحسین طباطبایی، (بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، 1393 هـ)، ج 16، ص 100؛ تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، 1371، ج 16، ص 205.

پویایی معنوی و سیاسی یک جامعه به حضور بالنده ارزش های دینی و ملی پذیرفته شده در آن جامعه و میزان پای بندی افراد جامعه به آن ها بستگی دارد. بنابراین، بهترین راه سالم سازی و افزایش آمادگی جامعه در برابر ترفندها و توطئه های پیچیده دشمن، تلاش برای حفظ، درونی سازی و گسترش ارزش ها در زندگی فردی و اجتماعی است.

خانواده، به عنوان نخستین کانونی که در این زمینه می تواند نقش آفرینی کند و پس از آن، مدرسه، آموزشگاه ها و دانشگاه ها باید به این امر مهم، عنایت ویژه داشته باشند و به فراخور نیاز افراد در دوره های گوناگون سنی، آنان را یاری کنند؛ زیرا فراهم آوردن زمینه های سالم تغذیه فکری برای نسل جدید، عبادت خواهد بود.

تشویق افراد، سازمان ها و صاحبان پایگاه های اجتماعی به گام نهادن در این راه نیز یکی دیگر از راه های حفظ و گسترش ارزش های دینی در سطح جامعه است. تلاش برخی افراد، گروه ها و احزاب برای کم رنگ کردن یا از بین بردن پای بندی به ارزش ها به ویژه در میان نوجوانان و جوانان، خیانتی نابخشودنی، ستمی ناروا و بهترین راه ایجاد سلطه بیگانگان بر سرزمین اسلامی است؛ زیرا جامعه تهی از ارزش های دینی، بستر مناسبی برای تهاجم و شیخون فرهنگی دشمن خواهد بود.

در این میان، وظیفه پاسخ گویی به شبهه های موجود در این زمینه بر عهده همه

اندیشمندان، نویسندگان، رهبران فکری جامعه و مرزبانان اندیشه علوی است که باید با بهره‌گیری از سلاح اندیشه و منطق، این مهم را به انجام رسانند. پژوهشگران گروه تربیت و مشاوره مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه نیز چون خود را در این امر خطیر، مسؤول می‌دانند، با شناسایی برخی شبهه‌ها و پرسش‌های قشر جوان، پاسخ‌گویی به آنها را در صدر کار خود قرار داده‌اند که اینک از نظرتان می‌گذرد.

بهترین راه کار فرهنگ سازی دینی در جامعه چیست؟ / محمدصادق شجاعی

اشاره

فرهنگ سازی دینی به معنای «دادن نمود عینی و نهادینه کردن ارزش های دینی در رفتار افراد و صحنه های اجتماعی است» که در فرآیندی چندین مرحله ای تحقق خواهد یافت.

بهترین راه کارهای فرهنگ سازی دینی بدین شرح است:

1. تعریف عملیاتی از «دین»، «ارزش های دینی» و «فرهنگ دینی»

ابتدا باید فرد یا افراد، این توانایی را داشته باشند که ارزش ها و معارف دینی را از متن قرآن و سنت استخراج کنند و تعریف دقیق و کاربردی از آن ارائه دهند.

2. پیرایش ارزش ها و مفاهیم دینی از پیرایه های محیطی و اجتماعی و ایجاد دیدگاه مشترک میان بخش های فرهنگی نظام درباره آن

همه می‌دانیم که حضرت امام خمینی (ره) در فرآیند نوسازی جامعه، مفاهیمی مانند معنویت‌گرایی یا آخرت‌گرایی، جدایی دین از سیاست، تقابل دنیا و آخرت، نگرش سنتی به توده مردم، نوع نگرش به قضا و قدر و زنان را در عمل و نظر، بازنگری کرده (1) و بر اساس معیار اسلام و دیانت ناب، این مفاهیم را معنا بخشیده است. اکنون نیز باید ارزش های دینی به دور از پیرایه های اجتماعی بررسی شود تا بخش های فرهنگی نظام درباره آن به اشتراک نظر برسند.

ص: 34

1- نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی، محمد حسن حسینی، نشر عروج، 1377، ص 248.

باید دانست که فعالیت فرهنگی از کجا و با چه روشی آغاز شود. هم چنین باید راهی یافت که همواره درستی تصمیم ها را تضمین کند. در برنامه ریزی باید به این نکته توجه داشت که فرهنگ سازی دینی به برنامه ریزی دراز مدت و استراتژیک نیاز دارد و بر پایه برنامه کوتاه مدت و انفعالی نمی توان فرهنگ جامعه را با دین هم آهنگ کرد.

مهم ترین روش های راهبردی در برنامه فرهنگ سازی دینی به شرح زیر است:

الف) نخستین گام در برنامه ریزی، «خودسازی» است. رسالت بزرگ کارگزاران فرهنگی این است که ابتدا خود را به ارزش های دینی مانند: ایمان، تقوا، شرح صدر و... آراسته سازند و در عمل به ارزش ها، از دیگران پیشی بگیرند.

ب) گام دوم، «دیگرسازی» است که در قالب ارشاد و نصیحت، تبلیغ و تعلیم و تربیت اسلامی امکان پذیر است. هدف از ارشاد و نصیحت، افزایش سطح تربیت و ترویج فضایل اخلاقی است. تکریم شخصیت دیگران، وفق و مدارا، برخورد محبت آمیز و استفاده از روش های غیر مستقیم هم چون روش الگویی، در کارآیی نصیحت و ارشاد نقش بسیار مؤثری ایفا خواهد کرد.

پیامبران نیز در دعوت خود از همین شیوه ها بهره برده اند. برای نمونه، رسول خدا(صلی الله علیه وآله) هنگامی که مأموریت یافت خویشان خود را به دین جدید دعوت کند، مجلسی تشکیل داد. سپس با غذایی که از گوشت گوسفند و شیر فراهم آورده بود، از آنان به خوبی پذیرایی کرد. آن گاه آنان را به پذیرش دین الهی فراخواند. (1) این شیوه برخورد، سیره پیامبر(صلی الله علیه وآله) و اهل بیت آن حضرت بود که با استفاده از همین روش، مردم را به سوی دین خدا و هدایت های دینی جذب می کردند.

ج) فرهنگ سازی دینی و احیای ارزش های مذهبی در شرایط کنونی جامعه اسلامی، به فعالیت نظام یافته و هم فکری و تلاش گروهی نیاز دارد که از نظر ابزار و محدوده کار نیز به مراتب گسترده تر و پیچیده تر از گذشته است. لازمه فرهنگ سازی دینی در حال حاضر این است که همه

ص: 35

نهادهای اجتماعی، کارگزاران فرهنگی، صدا و سیما، مطبوعات و... به صورت هم آهنگ و منسجم در نهادینه کردن ارزش های دینی، تلاش ورزند. در این میان، نقش خانواده، آموزش و پرورش، صدا و سیما و مطبوعات به مراتب از دیگر نهادها برجسته تر است. (1)

غیرت دینی با فرهنگ ایرانی چه رابطه ای دارد؟ / محمدصادق شجاعی

اشاره

در این پرسش، دو مفهوم کلی وجود دارد؛ «غیرت دینی» و «فرهنگ ایرانی». ابتدا لازم است معنا و رابطه این دو مفهوم را بررسی کنیم.

فرهنگ ایرانی

امروزه «فرهنگ ایرانی» همان «فرهنگ اسلام» است؛ چون فرهنگ ایرانی در دین و باورهای مذهبی مردم ایران، ریشه دارد. به تعبیر برخی پژوهش گران، «فرهنگ یک ملت به مثابه تجسد مذهب آن ملت است.» (2) بنابراین، فرهنگ ایرانی به معنای همه باورها و ارزش هایی است که ریشه آسمانی دارند و رفتارهای فردی و اجتماعی بر اساس آن شکل می گیرند.

شاید این پرسش مطرح شود که اگر «فرهنگ ایرانی» همان «فرهنگ اسلام» است، پس هر آن چه میان مردم رواج دارد، مورد تأیید اسلام خواهد بود. در این زمینه به چند نکته اشاره می شود:

1. نفوذ تدریجی فرهنگ اسلام در ایران: ایرانیان به تدریج اسلام را پذیرفتند و اسلام آرام آرام به ویژه در دورههای استقلال سیاسی ایران بر کیش زرتشتی چیره شد. (3)
2. گزینش و جرح و تعدیل فرهنگ ایرانی به وسیله اسلام: دین اسلام هنگام نفوذ به ایران، در اخلاق، مذهب، فرهنگ اجتماعی و نظام سیاسی این سرزمین، دگرگونی های بنیادی پدید

ص: 36

-
- 1- جامعه فرهنگ، محسن خودرو و همکاران، انتشارات آرون، ص 193.
 - 2- درباره مفهوم فرهنگ، تی اس، البوت، برگردان: حمید شاهرخ، نشر مرکز 1369، ص 35.
 - 3- مجموعه آثار (14)، خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، ص 102.

نمی آورد. برای نمونه، مبلغان مسلمان، مردمرا به انجام دستورهای اسلامی مانند نماز و روزه فرامی خواندند، در حالی که این سنت ها پیش از آن در میان مردم رایج نبود. برخورد اسلام با آداب و رسوم پیشین مردم ایران، گزینشی بود؛ نه ابطال یا پذیرش کامل.

غیرت دینی

«غیرت» به معنای «حمیت» و «تعصب»⁽¹⁾ و از لوازم محبت است. غیرتمند نیز به کسی گفته می شود که در حفظ ناموس، آبرو و شرف خود بکوشد.⁽²⁾ بنابراین، «غیرت دینی» به معنای دفاع و پاسداری از ارزش های دینی است.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، غیرت را جزء ایمان⁽³⁾ و قرآن کریم، آن را نشانه ایمان دانسته است. (فتح، 29). غیرت گونه های متفاوتی دارد که یکی از آن ها غیرت دینی است. غیرت دینی را باید از دیگر گونه های غیرت، بهتر و نکوتر دانست؛ چون به معنای دفاع از حریم اسلام است که از مهم ترین واجبات اسلام به شمار می رود.

دفاع از حریم اسلام ممکن است به دو صورت زیر تحقق یابد:

1. مبارزه در میدان جنگ (جهاد).

2. مبارزه در عرصه فرهنگی (که امروزه از آن به «مقابله با تهاجم فرهنگی» تعبیر می شود).

مقتضای غیرت دینی این است که همه ما به اصول و ارزش های دینی اسلام پای بند باشیم و به صورت آگاهانه و منطقی، از فرهنگ خودی که همان فرهنگ اسلام است، پاسداری کنیم. هم چنین اگر دیدیم بیگانگان به ارزش های دینی و فرهنگی ما تعرض می کنند، با تعصب و جدیت کامل در برابر آنان بایستیم.

ص: 37

1- فرهنگ فارسی، محمد معین، انتشارات امیرکبیر، 1362، ج 2، صص 2460 2461؛ فرهنگ زبان فارسی، مهشید مشیری، سروش، 1371، ص 747.

2- فرهنگ معین، ص 2461.

3- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج 71، ص 342.

بر این اساس، می توان گفت غیرت دینی با فرهنگ ایرانی مغایر نیست، بلکه غیرت دینی یکی از اصول و ارکان اساسی فرهنگ ایرانی است؛ چون فرهنگ ایرانی به معنای فرهنگ اسلام و غیرت دینی به معنای دفاع و پاسداری از دین است که درباره پاسداری از دین و ارزش های دینی نیز آیات و روایات بسیاری وجود دارد. (توبه، 24) برای نمونه، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به اهل کوفه که از حریم اسلام دفاع نمی کردند، چنین خطاب فرمود: «یا اشباه الرجال و لا رجال...» (1) ای نامردهایی که شبیه مردان هستید...».

نتیجه

به یقین، جامعه ما از فرهنگ سنتی ریشه دار و ژرفی برخوردار است که در تاریخ و مذهب ما ریشه دارد. به طور طبیعی، هر پدیده ای با چنین ویژگی هایی ممکن است با روح زمان و دگرگونی های اجتناب ناپذیر عرصه های دانش و فن، سازگاری نداشته باشد. به دیگر سخن، چه بسا ممکن است عادت ها و رسوم خرافی پیشین در میان گروهی از مردم دوباره زنده شود یا نمودهایی از فرهنگ بیگانه به شیوه های گوناگون در جامعه به ویژه میان نسل جوان و نوجوان رواج یابد. در این وضعیت، اقتضای غیرت دینی ما این است که از فرهنگ اصیل ایرانی که همان فرهنگ اسلام است، پاسداری کنیم و جوانان و نوجوانان را با فرهنگ اسلامی آشنا سازیم. به این ترتیب، می توان به هویت فرهنگی و ملی خود پی برد و غیرت دینی را که بر پایه شناخت آگاهانه از دین استوار است، در وجود یکایک مردم ایران زنده نگاه داشت.

راه های پیش گیری از انحراف فکری جوانان چیست؟ / محمدصادق شجاعی

اشاره

همان گونه که در تأمین سلامت جسمی افراد جامعه، اولویت با پیش گیری و ایمن سازی افراد است، در تأمین سلامت فکری و اعتقادی جامعه نیز باید پاک سازی محیط از آلودگی های فکری، روانی و اعتقادی و پیش گیری از گسترش آن را در اولویت قرار داد. به همین دلیل

ص: 38

1- نهج البلاغه، خطبه 27.

سیاست گذاری های فرهنگی باید به گونه ای باشد که محیط خوب و سالمی برای جوانان و نوجوانان فراهم آید.

لازم است کارگزاران تربیتی، نهادهای فرهنگی و خانواده ها با برنامه ریزی منظم، افراد آسیب پذیر را شناسایی و برای ایمن سازی آنان اقدام کنند. هم چنین افرادی که مورد تهاجم فرهنگی بیگانه قرار گرفته اند، باید شناسایی شوند تا با استفاده از روش های پیش گیرانه، آنان و دیگران از آلودگی بیشتر برحذر باشند. گفتنی است در ارایه راهکارهای پیش گیری از فریب خوردن جوانان و نوجوانان و افتادن آنان در دام افراد و جریان های منحرف، باید به شرایط سنی، تفاوت های فردی، شرایط زمانی و مکانی و پایگاه فرهنگی و اجتماعی جوانان و نوجوانان توجه کرد. اینک شماری از این روش ها را بر می شماریم:

1. نهادینه کردن شناخت و باورهای دینی

بنیادی ترین روش برای پیش گیری از فریب خوردن جوانان، گسترش زمینه های شناخت معارف الهی و درونی سازی باورهای مذهبی است. از آن جا که «مذهب» و «خداپرستی» در آئینه فطرت انسان، نقش بسته و «کمال جویی» در نهاد انسان نهفته است، (روم، 29) کافی است پدران و مادران و کارگزاران فرهنگی با برنامه های تبلیغی و هدایتی، فطرت خداجوی جوانان و نوجوانان را شکوفا سازند. افزایش آگاهی ها به همراه دست یابی به معرفت و باورهای دینی باید به گونه ای باشد که جوانان در برابر تبلیغات دشمنان، ایمن شوند.

2. بسترسازی برای حضور جوانان در مکان های مذهبی

فراهم آوردن زمینه حضور جوانان و نوجوانان در مساجد، نماز جمعه و بهره گیری آنان از برنامه های سازنده و روح بخش مذهبی، جوانان را با خدا مأنوس می سازد (1) و به زیور خوبی ها و زیبایی ها آراسته می گرداند. (2)

3. تشویق جوانان و نوجوانان به مطالعه کتاب های سازنده

ممکن است برخی جوانان به دلیل تبلیغات رسانه های گروهی، نسبت به آگاهی از مسایل دینی احساس بی نیازی کنند و انگیزه ای

ص: 39

1- عنکبوت، 45.

2- آموزش نماز، ویژه نوجوانان و جوانان، محسن قرائتی.

برای مطالعه نداشته باشند. در این صورت، باید بکوشیم این احساس کاذب از میان برود و انگیزه مطالعه در جوانان ایجاد شود.

4. تشکیل جلسه های مذهبی و سرگرمی مناسب

با تشکیل جلسه های آموزش مسایل دینی، سیاسی و اجتماعی، گردش های دسته جمعی و جلسه های دعا و نیایش که از هدف های رفتاری مشخص و دراز مدت برخوردارند، می توان علاقه های جوانان را به این امور جلب کرد. در این زمینه از هنر و ادبیات نیز در انتقال باورهای دینی باید بهره برد. نمایش فیلم های سودمند با درون مایه مذهبی، گزارش های مستند جنگ تحمیلی و بازدید از مناطق جنگی در تقویت دین باوری نسل جوان مؤثر هستند. (1)

5. تشکیل جلسه های پرشی و پاسخ و گفت و گو

با بهره گیری از آموزگاران و مربیان علاقه مند و با تجربه می توان بحث های آزاد عقیدتی و سیاسی درباره مسایل روز و مورد علاقه جوانان برپا کرد.

6. فراهم آوردن محیط گرم و خانوادگی و برخورد دوستانه با جوانان

نوجوانان در سن بلوغ بیش از حد حساس هستند و به همین دلیل، نباید با آنان با سختی و خشونت برخورد کرد. اگر افراد خانواده به ویژه پدر و مادر، به نیازهای عاطفی و روان شناختی جوانان و نوجوانان در محیط خانواده توجه داشته باشند، آنان دیگر انگیزه ای نخواهند داشت که با افراد ناباب، رفت و آمد و دوستی کنند. پس پدران و مادران باید بکوشند محیطی آرام و سرشار از محبت و احترام برای جوانان شان فراهم آورند. (2)

7. انتخاب دوستان خوب و شایسته

گاه دیده شده است که همه عوامل تربیتی برای یک فرد فراهم بوده، ولی رفت و آمد با دوستان ناباب، او را منحرف کرده و از هدایت و رشد بازداشته است. (3) ممکن است چنین تصور شود که چه بسا جوان، فردی را خوب و شایسته تشخیص دهد، در

ص: 40

1- مسایل نوجوانان و جوانان، محمدخدایاری فرد، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، 1372، فصل 4، مذهب و جوانان و نوجوانان.

2- خانواده و مسایل نوجوان و جوان، علی قائمی، شفق، 1370، صص 204-207.

3- میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ج 1، صص 51 - 43؛ ج 2، ص 61؛ با جوانان در ساحل خوشبختی، سیدحمید فتاحی، نشر الهادی، 1377، صص 281 - 314.

حالی که وی، فردی مشکل دار و وابسته به جریان های ضد مذهبی باشد. پدر و مادر نیز نمی توانند برای فرزند جوان شان، دوستان خوب و شایسته برگزینند. پس مراد از این موضوع چیست؟ در این زمینه باید گفت پدر و مادر می توانند از همان دوران کودکی فرزندان شان، دوستانی خوب و شایسته برای آنان انتخاب کنند؛ چون تجربه نشان داده است که معمولاً جوانان و بزرگ سالان دوستی خود را با افرادی ادامه می دهند که در دوران کودکی با آنان دوست بوده اند.

نتیجه

خانواده، مدرسه، کارگزاران تربیتی و سیاست گذاران فرهنگی، هر کدام به سهم خود می توانند در پیش گیری از فریب خوردن جوانان و افتادن آنان در دام افراد و جریان های ضد مذهبی، نقش مؤثر ایفا کنند. نقش خانواده در تربیت، از همان دوران کودکی پدیدار می شود که به ایجاد فضای گرم و صمیمی در خانواده بر می گردد. هم چنین مدرسه با ارائه برنامه های سالم و تقویت باورهای دینی دانش آموزان می تواند نسلی مذهبی و غیر وابسته به جریان های ضد مذهبی، به جامعه تحویل دهد. سیاست گذاران فرهنگی نیز می توانند با ایجاد فضای مناسب و ساخت مراکز فرهنگی، ورزشی و تفریحی، اوقات فراغت جوانان را پربارند و از انحراف آنان پیش گیری کنند.

چگونه در پرتو یک زندگی معتدل می توان به ایمان حقیقی دست یافت؟ / احمدی

دست یابی به ایمان واقعی و برخورداری از پی آمدهای آن در دنیا و آخرت، در گرو پای بندی به آموزه های موجود در دین است. بهترین پاسخ به این پرسش را باید در سخن جامع و کامل هفتمین پیشوای شیعیان امام موسی کاظم (علیه السلام) جست. ایشان در سخنی کوتاه، زندگی متعادل

یک انسان با ایمان را چنین تشریح فرموده است:

اجتهدوا فی ان یکون زمانکم اربع ساعات ساعه لمناجاه الله و ساعه لامر المعاش و ساعه لمعاشره الاخوان و الثقات الذین یعرفونکم عیوبکم و یخلصون لکم فی الباطن و ساعه تخلون فیها للذاتکم فی غیر محرّم و بهذه الساعه تقدرون علی الثلاث ساعات. (1)

بکوشید اوقات خود را به چهار بخش تقسیم کنید. بخشی را به مناجات و ارتباط با خداوند متعال، بخش دیگر را به کار و زندگی، بخش سوم را به ارتباط با دوستان و افراد با اعتمادی که با دلسوزی، عیبتان را به شما گزارش می دهند و بخش چهارم را به لذت بردن از امور حلال اختصاص دهید. با توجه به بخش چهارم، خواهید توانست سه بخش دیگر را به درستی به انجام برسانید.

بنابراین، اگر کسی با میانه روی برای این چهار بخش از زندگی خود برنامه ریزی کند، خواهد توانست:

1. اعمال عبادی را به خوبی انجام دهد

2. از آسایش مادی نسبی برخوردار باشد.

3. پیوند اجتماعی خویش را با دیگران سامان دهد.

4. در پرتو برنامه ای متعادل، سلامتی جسمی و روانی خویش را حفظ کند.

سخن امام کاظم (علیه السلام) بیانگر نیازهای گوناگون جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی آدمی است که تنها با داشتن برنامه ای هم آهنگ و جامع برای فراهم آوردن مناسب، به هنگام و همه جانبه آن ها، انسان به تعادل جسمی روانی خواهد رسید. مناجات با خدا و برقراری ارتباط عبادی با هستی بخش جهان به نیاز اصیل کمال جویی و گرایش به حقیقت مطلق انسان، پاسخ می دهد. با کار و تلاش برای به دست آوردن روزی، نیازهای فیزیولوژیک و مادی انسان برآورده می شود. برقراری ارتباط با دوستان و نزدیکان، شکوفایی جنبه اجتماعی و نیازهای روانی انسان را در پی دارد. با

ص: 42

1- بحار الانوار، ج 75، ص 321، باب 25، ح 3.

استراحت، سرگرمی و لذت جویی حلال آدمی می تواند سستی و خستگی را از خود دور کند و بیش از پیش برای انجام فعالیت های سازنده تر، آماده شود.

اگر هر یک از این بخش های چهارگانه با انگیزه نزدیک شدن به الله و به دست آوردن خشنودی الهی انجام شود، آن کار، رنگ الهی به خود می گیرد و ارزشمند خواهد بود. در روایت آمده است که تلاش در راه به دست آوردن روزی برای زن و فرزندان همانند جهاد در راه خدا، اهمیت دارد رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرموده است:

الكاد علی عیاله كالمجاهد فی سبیل الله. (1)

بنابراین، با سرلوحه قرار دادن این دستور امام موسی کاظم (علیه السلام) می توان در سایه یک زندگی متعادل به ایمان واقعی دست یافت.

هر گاه هنگام عمل به دستور الهی با ریشخند دیگران روبه رو شویم، باید چه کنیم؟ / الله رضا اکبری

ریشخند کردن دینداران و اولیای الهی و جبهه حق از سوی دشمنان حق، پیشینه ای طولانی دارد. این کردار ناشایست از آغاز زندگی بشر و در زمان پیامبران پیشین و پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) وجود داشته است و تا هنگامی که حق و باطل وجود دارد، ادامه می یابد. در قرآن کریم آمده است:

ان الذین اجرموا كانوا من الذین ءامنوا یضحکون و اذا مروا بهم یتغامزون. و اذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکھین و اذا رآوهم قالوا ان هولاء لضالون. (مطففین، 29 - 32)

همانا بدکاران (در دنیا) پیوسته به مؤمنان می خندیدند و هنگامی که از کنار آنان می گذشتند، ایشان را با اشاره های خود مسخره می کردند. هنگامی که بدکاران به سوی اهل خود بر می گشتند، مسرور و خندان بودند (و تمسخرهایی را که نسبت به مؤمنان روا داشته اند، برای یکدیگر تعریف می کردند؛ یعنی برای آنان، لطیفه می ساختند و می خندیدند) و هنگامی که مؤمنان را می دیدند، می گفتند: اینان گمراهانند.

ص: 43

1- میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، انتشارات دارالحديث، ج 5، ص 258.

بنابراین، استهزا و تمسخر، حربه اهل باطل در برابر روش حق و مستدل اهل ایمان است. آنان چون دلیلی برای رد کردن راه و روش مؤمنان نمی یابند و از آوردن منطق و استدلال باز می مانند، دست به کارهای جاهلانه میزنند. به کارگیری حربه استهزاء نشان دهنده سستی، حقارت و زبونی گمراهان در برابر مؤمنان است.

با همه اینها، واکنش ما باید چه باشد؟

1. بهشت را به بها می دهند نه به بهانه.

خداوند متعال در همین سوره به پاره ای از نعمت های بی پایان خود اشاره کرده و فرموده است:

همانا نیکان از انواع نعمت ها برخوردارند. به تخت های زیبای بهشتی تکیه کرده اند و به زیبایی های بهشت می نگرند. در چهره آنان، طراوت و نشاط نعمت را می بینی. از شراب زلال، دست نخورده و سر بسته ایسیراب می شوند؛ مهری که بر آن نهاده شده، از مشک است. خواهندگان این نعمت های بهشتی باید بر یکدیگر پیشی بگیرند. این شراب (طهور) با تسنیم درهم آمیخته است؛ همان چشمه ای که مقربان از آن می نوشند. (1)

به یقین، این نعمت های ارزشمند بهایی دارد و بهای آن، پایداری در راه حق و بردباری در برابر تمسخر گمراهان است.

2. باید دانست روز تمسخر اهل باطل نیز به زودی فرا می رسد. «روز قیامت، روزی است که مؤمنان به کافران می خندند. این در حالی است که مؤمنان بر تخت های آراسته بهشتی نشسته اند و نگاه می کنند». (مطففین 34 و 35) پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) می فرماید:

در آن روز، دری از بهشت به روی کافران گشوده می شود و آنان به گمان این که فرمان آزادی از دوزخ و ورود به بهشت داده شده است، به سوی آن حرکت می کنند. هنگامی که به آن رسیدند، ناگهان در بسته می شود و این کار چند بار تکرار می شود و مؤمنان که از بهشت نظاره گر آند، می خندند. (2)

ص: 44

1- مطففین، 32 - 31.

2- تفسیر نمونه، ج 26، ص 288، برگرفته از: درالمنثور، ج 6، ص 328.

اگر ما زندگی زودگذر دنیا را با زندگی جاوید آخرت بسنجیم، در خواهیم یافت که تحمل تمسخر دنیا بسیار آسان تر از تحمل تمسخر قیامت است.

3. اهل ایمان وظیفه دارند زبان خود را از آلودن به سخنان زشت نگاه دارند و به گمراهان با سخنانی سالم و به دور از لغو و گناه، پاسخ دهند:

و عباد الرحمن الذی یمشون علی الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما. (فرقان، 63)

و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان، ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می دهند.

پس نادانی نادانان را با نادانی نمی توان پاسخ داد.

4. مؤمنان باید باورهای خود را نیرومند سازند. کسی که به حقانیت آیین حیات بخش اسلام، یقین پیدا کرد، دیگر وعده و وعید دیگران ذره ای در او اثر نمی گذارد. برای نمونه، مشرکان در آغاز رسالت پیامبر، با وعده و وعید بسیار از حضرت ابوطالب (علیه السلام) خواستند که به محمد بگوید اگر از آیینش دست بردارد، هر چه بخواهد به او می دهیم. آن حضرت به چنان یقینی رسیده بود که در پاسخ فرمود:

یا عم والله لو وضعت الشمس فی یمینی و القمر فی شمالی ما ترکت هذا القول حتی انقذه او اقتل دونه. (1)

عموجان، به خدا سوگند! اگر آفتاب را در دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهند، از آیین خود دست بر نمی دارم تا این که آن را برپا دارم یا در راه آن کشته شوم.

هنگامی که انسان به حقانیت راه و روش خود که روش پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) است، یقین پیدا کرد، از ملامت سرزنش کنندگان نمی هراسد و مصداق این آیه شریفه می شود که:

یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومه لائم. (مائده، 54) در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت سرزنش کنندگان نمی هراسند.

ص: 45

اشاره

بحث امامت یکی از مباحث پایه ای و ارکان اصول مذهب است که از غرر معارف دینی به شمار می رود. ممکن است درباره امامت و جایگاه آن در مکتب، پرسش هایی مطرح شود. برای نمونه، ما می خواهیم بدانیم مقام رفیع امامت با منصب خلافت چه رابطه ای دارد؟ مقام شامخ ولایت تکوینی امام و عصمت و علم والای امام چگونه است و قلمرو آن ها تا کجا کشیده می شود؟ در این بخش برآنیم تا به این مسایل بپردازیم.

آیا منصب خلافت با امامت یکی است؟

اشاره

شبهه مهمی که در آغاز بحث امامت به ذهن می رسد، این است که خلافت و امامت با هم چه رابطه ای دارند؟ آیا این ها دو مقام و منصب جداگانه هستند یا این که در مفهوم با هم فرق دارند، ولی در مصداق یکی هستند؟

در پاسخ باید گفت علمای شیعه و اهل سنت در این زمینه با هم اختلاف نظر دارند. از نظر شیعه، این دو مقام و منصب با یکدیگر متفاوت اند، ولی به نظر اهل تسنن، مقام امامت چیزی جز منصب خلافت نیست.

خلافت به معنای جانشینی پیامبر است(1) و خلیفه پیامبر به کسی گفته می شود که جانشین پیامبر است و پس از پیامبر یا در غیاب او، وظایف و مسؤولیت های ایشان را انجام می دهد.(2) خلافت دو معنا دارد:

1. خلافت عام

جانشینی پیامبر(صلی الله علیه و آله) در همه امور و مسؤولیت ها و وظایف اعم از حکومت داری، فرمانروایی، رهبری سیاسی مردم و پیشوایی دینی و معنوی آنان است. در این معنا، خلافت مترادف امامت خواهد بود. به دیگر سخن، گاهی خلافت هم به معنای فرمانروایی و زمام داری امور مسلمانان است و هم به معنای امامت و رهبری دینی مردم. در این صورت، خلافت و امامت به یک معنا خواهد بود. اهل تسنن خلافت را به معنای امامت گرفته اند، ولی مرادشان از خلافت با این معنای عام تفاوت دارد. مراد آنان از خلافت، معنای دوم خلافت است.

2. خلافت به معنای اخص

در این معنا، خلافت در امور زمام داری سیاسی و دنیوی، منحصر می شود. در این صورت، اطلاق لفظ امامت غیر از خلافت خواهد بود.(3) بنابراین، بیشتر دانشمندان اهل سنت، امامت را مترادف خلافت (به معنای اخص) دانسته اند. ابن خلدون می گوید:

خلافت؛ یعنی نیابت از صاحب شریعت در حفظ دین و سیاست دنیا. به همین اعتبار خلافت و امامت گفته می شود و متصدی آن مقام را خلیفه و امام می گویند.(4)

برای تبیین و اثبات نظریه شیعه درباره جدا بودن دو مقام امامت و خلافت، توجه به چند مطلب ضروری است:

1. چنان که می دانیم امامت، مقامی دینی و معنوی و موهبتی الهی است که به برخی انسان های خاص و کامل و معصوم و اعلم، اختصاص دارد. وظیفه و نقش آن ها، رهبری، ولایت، تربیت و هدایت همه مسلمانان در همه زمینه ها و زمان ها است. هم چنین انتخاب آنان به اذن الهی و نص

ص: 48

1- مقدمه ابن خلدون، برگردان: محمد پروین گنابادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1369، ص 365.

2- بررسی مسایل کلی امامت، ابراهیم امینی، بی جا، بی تا، چ 2، صص 29 - 28.

3- بررسی کلی مسائل امامت، صص 30 - 29.

4- مقدمه ابن خلدون، صص 366 - 365.

صریح پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) منحصر می شود. خلافت و حکومت نیز به معنای ریاست ظاهری، امارت، زمام داری و رسیدگی به امور معیشتی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مردم است. این مقام یکی از وظایف امام و تنها یکی از شؤون امامت به شمار می آید. پس هر امامی هم مقام امامت و هم مقام خلافت را داراست.

2. مقام خلافت و جانشینی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) را می توان غصب کرد، چنان که در طول تاریخ چنین بوده است و برخی به ناحق، مقام و منصب خلافت را غصب کرده اند. در مقابل، مقام امامت، غصب شدنی نیست و این مقام همواره باقی، ثابت و حق است.

3. مقام و منصب عالی امامت و انجام وظایف و مسؤولیت های آن، نیازمند بیعت و استقبال مردمی نیست. به دیگر سخن، مشروعیت آن به مقبولیت عمومی نیاز ندارد؛ زیرا مشروعیت و حقانیتش را از خدا به دست می آورد. پس امام همواره حق و مشروع است؛ خواه همه مردم او را به امامت قبول داشته و با وی بیعت کرده باشند، خواه حتی یک نفر هم به او ایمان نیاورده باشد. در مقابل، خلافت و حکومت سیاسی و اقتصادی چنین نیست. تا گروهی از مردم به کسی اقبال نشان ندهند و با او بیعت نکنند، وی نمی تواند وظیفه رهبری دنیوی و حکومتی خود را ایفا کند.

4. براساس سخنان ائمه اطهار(علیهم السلام) به ویژه امام علی(علیه السلام)، امامت با خلافت تفاوت دارد. ایشان هر گاه سخن از خلافت به میان می آمد، آن را کوچک می شمرد و نکوهش می کرد؛ زیرا خلافت و حکومت را جدا و بدون امامت، از همه چیز پست تر و بی ارزش تر می دانست. در مقابل، هر گاه سخن از امامت بود، جز به شکوه از آن یاد نمی کرد. امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) درباره جایگاه امام می فرماید: الامام کلمه الله و حجه الله و وجهه الله و نور الله و حجاب الله و آیه الله... الامامه میراث الانبیاء و منزله الاصفیاء و خلافة الله و خلافة رسل الله فهی عصمه و ولایه و سلطنه و هدایه و انه تمام الدین... .

امام، کلمه خدا، حجت خدا، صورت خدا، نور خدا، حجاب خدا و آیه خداست... امامت، ارث پیامبران، جایگاه برگزیدگان خلافت الهی و خلافت پیامبران خداوند است. پس امامت، عصمت و ولایت است و سلطنت و هدایت است و بلکه او تمام دین است.

هم چنین ایشان درباره مقام والای امامت می فرماید:

حارت الالباب و العقول و تاهت الافهام فیما اقول تصاغرت العظماء و تقاصرت العلماء و کلت الشعراء و خرسب البُلغاء و لکنب الخطباء و عجزت الفصحاء و تواضعت الارض و السماء عن وصف شأن الاولیاء. (1)

برای شناخت و درک جایگاه امام، عقل‌ها سرگردان شده و فهم‌ها به بی‌راهه رفته‌اند. بزرگان، کوچک و دانشمندان، کوتاه فکر شده‌اند. شاعران، وامانده و سخنوران، در مانده‌اند. خطیبان به لکنت افتاده؛ خدایان سخن، ناتوان شده و زمین و آسمان از وصف شأن اولیا (امامان) ناتوان گشته و به تواضع نشسته‌اند.

5. در تاریخ وارد شده است که پس از قتل عثمان، هنگامی که مردم به خانه امام علی (علیه السلام) هجوم آوردند تا با او بیعت کنند، آن حضرت این پیشنهاد را رد کرد و نپذیرفت و فرمود: «مرا رها کنید و به دنبال دیگری باشید.» ایشان در خطبه شششنبه فرموده است: به خدا سوگند! اگر به پذیرش خلافت موظف نمی‌شدم، آن را نمی‌پذیرفتم.

با این حال آن حضرت هیچ‌گاه فرمود که من امام نیستم. به دیگر سخن، ایشان هرگز امامت را رد نکرد و به دیگران اجازه نداد؛ زیرا این مقام اصلاً قابل واگذاری به دیگران نیست.

6. در خلافت و حکومت داری، معصوم بودن و داشتن کمال والا و نهایی مانند عالم به غیب و شهادت بودن و داشتن دانش، فضل، تقوا و شجاعت به صورت کامل و به طور کلی، الگو بودن در همه شؤون، شرط نیست، ولی در امامت شرط است.

7. امامت نزد شیعیان به معنای ولایت است که در اوج مفهوم امامت قرار دارد. آنان معتقدند که امام و ولی کامل که انسانیت را به طور کامل دارد، روح کلی و محیط بر همه روح‌ها است و بر دل‌ها حکومت می‌کند.

نتیجه

اگر خلافت را به معنای عام بگیریم، مرادف منصب امامت خواهد بود. اگر هم آن را به معنای خاص بگیریم، تنها به جنبه رهبری و حکم رانی نظر دارد (که معمولاً این معنا رایج است) و مرادف

ص: 50

معنای امامت نخواهد بود. پس نظریه اهل سنت در این زمینه باطل است. باید پذیرفت که اگر مسأله امامت در حد رهبری سیاسی مسلمانان خلاصه می‌شد، شیعه نیز باید آن را مسأله ای فرعی می‌دانست. بدین ترتیب، این مسأله که کدام یک از یاران رسول خدا(صلی الله علیه وآله) چند صباحی زمام امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مسلمانان را به دست بگیرند، آن قدر اهمیت نداشت که تا این اندازه درباره آن گفت‌گو و تأکید شود. بنابراین، امامت، حقیقت بسیار والایی دارد که هرگز نمی‌توان آن را با خلافت مرادف پنداشت. خلافت، تنها یکی از شؤون امامت به شمار می‌رود و معنای واقعی خود را در پرتو معین بودن جایگاه امامت به دست می‌آورد. (1)

شیعیان بر اساس چه دلایلی، امامان خود را معصوم می‌دانند؟ / حسین یوسفیان

اشاره

اندیشمندان شیعه برای اثبات عصمت امامان از ادله گوناگونی بهره می‌برند، چنان که علامه حلی با شرح و بسط این دلایل، بیش از هزار نکته در این باره فراهم ساخته است. (2) با این حال، اشاره ای کوتاه به این ادله، سودمند است و زمینه را برای جستجوهای بیش تر و ژرف تر فراهم می‌سازد.

1. جدایی ناپذیری مقام امامت از نبوت

1. جدایی ناپذیری مقام امامت از نبوت (3)

آن گونه که از کتاب و سنت برمی‌آید، مقام امامت در رهبری سیاسی جامعه اسلامی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه دنباله نبوت و کامل کننده رسالت است. (4) چنین تصویری از امامت، پیامبر و امام را

ص: 51

-
- 1- برای مطالعه بیشتر نک: امامت و رهبری، مرتضی مطهری، 1364، چ 2، صص 54-50، 72-67 و 163-162.
 - 2- الفین فی امامه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام)، علامه حلی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1402 ق، ج 3، ص 148.
 - 3- انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، علامه حلی، دانشگاه تهران، 1338 ق، ص 204؛ قواعد المرام، ابن میثم بحرانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، 1414 ق، چ 2، ص 177؛ کشف المراد، علامه حلی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، 1413 ق، چ 4، ص 364؛ ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، الفاضل مقداد سیوری، قم، مکتبه آیت الله المرعشی، 1405 ق، ص 333؛ عقائد الامامیه، محمدرضا مظفر، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا، ص 67.
 - 4- الالهیات، جعفر سبحانی، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، 1412 ق، چ 3، ج 4، صص 4526؛ امامت و رهبری، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، 1368 ش، چ 10، ص 58.

کنار هم می‌نشانند و دلایل عقلی عصمت را به قلمرو امامت نیز می‌کشاند، با این تفاوت که در این جا به جای ابلاغ وحی، از تبیین معارف و حیانی سخن می‌رود.

2. قرآن و عصمت امام

الف - آیه امامت

قرآن کریم، ستم کاران را شایسته مقام امامت نمی‌داند:

«و اذ ابتلی ابراهیم ربُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَّهَنَّ قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِيْنَ». (بقره، 124). با توجه به این که در فرهنگ قرآن، هر گناه کاری، ستم کار خوانده می‌شود،⁽¹⁾ چاره‌ای جز پذیرش عصمت امام باقی نمی‌ماند. هرچند این آیه، گفتگوهای فراوانی را برانگیخته، ولی بحث به اندازه‌ای روشن است که برخی مفسران اهل سنت را نیز به چنین اعترافی واداشته است:

فیه دلیل علی عصمه الانبیاء من الكبائر قبل البعثة و انّ الفاسق لا یصلح للامامه.⁽²⁾ این آیه دلیل بر آن است که پیامبران (حتی) پیش از بعثت نیز از گناهان کبیره، معصوم اند و فاسقان شایستگی امامت را ندارند.

اگر گوینده این سخن، پیش فرض‌های ذهنی خود را کنار می‌نهد، میان امامت و نبوت فرق نمی‌گذاشت و در بیان شرایط امام، تنها به عدالت بسنده نمی‌کرد؛ زیرا در آیه مورد بحث، سخن بر سر آن است که ستم کاران شایستگی دریافت عهد الهی را ندارند. ما نیز می‌پذیریم که عهد الهی، عنوانی فراگیر است که هم نبوت و هم امامت را در بر می‌گیرد، ولی چگونه این جمله در یکی از مصادیق عهد، لزوم عصمت را نتیجه می‌دهد و در مصداق دیگر آن، از حد اشتراط عدالت فراتر نمی‌رود؟!

ص: 52

1- الالهیات، ص 121؛ المیزان، محمدحسین طباطبایی، ج 1، ص 276؛ امامت و رهبری، ص 168؛ بررسی مسایل کلی امامت، ابراهیم امینی، قم، دارالتبلیغ، چ 2، ص 46.

2- تفسیر البیضاوی، عبدالله بن عمر بیضاوی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1410 ق، ج 1، ص 139.

ب - آیه اولی الامر

این آیه، همگان را به اطاعت از اولی الامر فرا می خواند و این گروه را در کنار پیامبر (صلی الله علیه وآله) می نشانند: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم...» (نساء، 59)

این اطاعت به دلیل آن که قید و شرطی به همراه ندارد، اطاعتی همه جانبه و بی چون و چرا است. این مطلب جز با عصمت اولوالامر سازگار نیست؛ زیرا این سرسپردگی تنها در برابر کسی سزاوار است که از کج روی و کج اندیشی در امان باشد و نه تنها در گفتار، بلکه با رفتار خود نیز مردم را جز به آن چه رضای خداوند است، نخواند. (1)

فخر رازی؛ اندیشمند و مفسر بزرگ اهل سنت که به دلیل توانایی زیاد در شبهه افکنی، امام المشککین خوانده می شود دلالت آیه بر عصمت را می پذیرد، ولی منظور از اولوالامر را نخبگان امت می داند. (2) این در حالی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در پاسخ به پرسشی در این زمینه، از امامان دوازده گانه شیعه نام می برد و آنان را جانشین خود و پیشوای مردم معرفی می کند. (3)

ج - آیه تطهیر

آیه «انما یرید الله لیذیب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» (احزاب، 23). موسوم به آیه تطهیر از آیاتی است که به روشنی، بر عصمت اهل بیت (علیهم السلام) دلالت دارد و بر پاکی و طهارت آنان تأکید میورزد. (4) سخن درباره این آیه فراوان است، ولی آن چه به طور اجمال می توان گفت این است که براساس این آیه، اراده ازلی و تخلف ناپذیر الهی بر این تعلق گرفته است که هرگونه پلیدی را از اهل بیت (علیهم السلام) بزداید و آنان را پاک گرداند. این حقیقت، با توجه به این نکته که قرآن کریم هرگونه آلودگی ظاهری و باطنی را رجس و پلیدی می شمارد، (5) تفسیری جز عصمت را بر نمی تابد.

ص: 53

1- المیزان، ج 4، صص 378 و 401؛ ولایت فقیه، عبدالله جوادی آملی، تهران، رجا، 1368 ش، چ 2.

2- التفسیر الکبیر، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1411 ق، ج 10، ص 116.

3- اثبات الهداه، حر عاملی، قم، المطبه العلمیه، 1404 ق، ج 1، ص 501؛ ینابیع الموده، سلیمان بن ابراهیم بلخی قندوزی، اسلامبول، مطبعه افتر، 1304 ق، صص 494 - 495.

4- المیزان، ج 16، صص 309 - 313؛ منشور جاوید، جعفر سبحانی، قم، مؤسسه المنار، 1417 ق، صص 282 - 320.

5- الالهیات، ج 4، صص 128 - 129؛ روح المعانی، سیدمحمد آلوسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا، ج 22، ص 12.

اشاره

در روایاتی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده، فضایل فراوانی برای اهل بیت (علیهم السلام) آمده است که برخی از آن ها جز با عصمت آنان سازگار نیست. در این بخش تنها به نمونه هایی از آن چه در کتاب های اهل سنت آمده است، بسنده می کنیم.

الف - اهل بیت (علیهم السلام) همراه و همتای قرآن

در حدیث پرآوازه ثقلین، توجه به دو نکته، اندیشه حق جویان را به عصمت اهل بیت (علیهم السلام) رهنمون می سازد:

یک: در این حدیث، کتاب و عترت در کنار یکدیگر، محور هدایت به شمار آمده اند:

ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدا.

هرکس به کتاب و سنت تمسک کند، هرگز گمراه نمی شود.

دو: در این روایت، بر جدایی ناپذیری قرآن و عترت تأکید شده است:

لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض.

آن ها از هم جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

اگر اهل بیت، معصوم از گناه و خطا نبودند، پیروی از آنان همواره به هدایت نمی انجامید و جدایی ناپذیری آنان از قرآن، معنای روشنی نمی یافت. (1)

ب - علی بن ابی طالب (علیه السلام): مدار و معیار حق

برای داوری میان انسان های عادی، چیزی جز حق را نمی توان محور ارزیابی قرار داد. باید ابتدا حق را شناخت تا میزان حقانیت اشخاص بر اساس نزدیکی و دوری به این محور سنجیده شود: «اعرف الحق تعرف اهله.» (2) بر این اساس، تنها کسانی که خود معیار حق اند و حق بر گرد آنان می چرخد، معصوم اند و امام علی (علیه السلام) به گواهی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از این گروه است:

ص: 54

1- الغدير، عبدالحسين امینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1366 ش، چ 2، ج 3، ص 297؛ راهنماشناسی، محمدتقی مصباح یزدی، تهران، امیرکبیر، 1375 ش، ص 376؛ امامت و رهبری، مرتضی مطهری، ص 75.

2- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا، ج 40، ص 126.

علی مع الحق و الحق مع علی.

علی با حق است و حق همواره با علی است. (1)

یا:

اللهم ادر الحق مع علی حیث دار.

خدایا! حق را همیشه با علی همراه کن هر جا که علی هست. (2)

ج - پیروی از اهل بیت (علیهم السلام)؛ مایه رستگاری

افزون بر حدیث معروف سفینه «مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح» (3) که اهل بیت (علیهم السلام) را به کشتی نوح همانند می کند و رستگاری ابدی را با پیروی از آنان پیوند می زند، احادیث فراوان دیگری نیز وجود دارند که روایت زیر نمونه ای از آن هاست: هر کس می خواهد زندگی و مرگش هم چون زندگی و مرگ من باشد... ولایت علی و فرزندان او را برگزیند؛ زیرا آنان هرگز شما را از راه هدایت بیرون نمی برند و به گمراهی نمی کشانند. (4)

میان پذیرش عبادت با اعتقاد به امامت و ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام) چه پیوندی وجود دارد؟ / سید جواد حسینی

اشاره

در آغاز باید گفت برای عبادت ها، سه گونه شرط داریم:

الف) شرایط وجوب عمل (مانند: عقل، اختیار، بلوغ، وقت و...).

ب- شرایط درستی عمل (برای نمونه، نسبت به نماز مانند: وضو، ستر عورت، رو به قبله بودن، درست خواندن نماز و...).

ص: 55

1- تاریخ بغداد، احمد خطیب بغدادی، قاهره، مطبعه السعاده، 1349 ق، ج 14، ص 321.

2- الجامع الصحیح (السنن الترمذی)، محمد بن عیسی ترمذی، قاهره، دارالحدیث، بی تا، ج 5، ص 6333؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، ج 3، ص 135.

3- المستدرک، ج 3، ص 163؛ کنز العمال، علی بن حسام الدین متقی هندی، بیروت، مؤسسه الرساله، 1409 ق، ج 12، ص 94.

4- کنز العمال، ج 11، ص 611، ح 3296.

ج) شرایط پذیرش عمل (مانند: شرط اقتصادی، اخلاقی، سیاسی، معرفتی و عبادی).

اینک به برخی شرایط پذیرش عمل اشاره می شود:

1. مرد و زن ناشزه نباشند: کسی که همسرش را آزار دهد نمازش پذیرفته نمی شود (لم یقبل الله صلاتها) و هم چنین اگر زن حق شوهر را ادا نکند. (1)
 2. لقمه حرام نخورده باشد. (2)
 3. شراب نخورده باشد. (مائده، 27).
 4. پرهیزکار باشد. (3)
 5. اخلاص داشته باشد. (4)
 6. نگاه خشم آلود به پدر و مادر نداشته باشد. (5)
 7. نمازش پذیرفته باشد تا دیگر اعمال پذیرفته شود: «ان قبلت قبل ما سواها».
 8. برخورداری از معرفت، محبت و ولایت ائمه و پیروی کردن از آن ها. (6)
- کسی که یک نماز و یک کار حسنه از او پذیرفته شود، عذاب نمی شود؛ (7) زیرا پذیرش عبادت، شرایط مشکلی دارد. بنابراین، میان احکام و اخلاق و آن دو با باورها، رابطه متقابلی (8)

وجود دارد؛ همان گونه که نماز شرط پذیرش اعمال است، ولایت اهل بیت نیز شرط پذیرش اعمال به شمار

ص: 56

1- وسائل الشیعه، محمد بن حسین حر عاملی، احیاء التراث العربی، 1391، ج 4، ص 14، ص 116.

2- سفینه البحار، ج 1.

3- وسائل الشیعه، ج 1، ص 34.

4- اصول کافی، یعقوب کلینی، ج 2، ص 349.

5- الحکم الزاهره، علی رضا صابری، ج 1، ص 138، روایت 7011.

6- وسائل الشیعه، ج 1، ص 90.

7- الحکم الزاهره، ج 2، ص 212، «من قبل الله عنه صلاه واحده لم یعذبه و من قبل الله له حسنه لم یعذبه».

8- از آیه «الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه» (فاطر، 10) می توان این ارتباط متقابل را استفاده کرد. این آیه دوگونه تفسیر شده است: یکی این که، کردار شایسته، سخن پاک و اعتقاد پاک را بالا می برد. دیگر این که، سخن پاک و اعتقاد پاک، کردار شایسته را بالا می برد و ملکوتی می سازد. مانعی ندارد که هر دو مقصود باشد؛ زیرا مفهوم هر دو تفسیر این است که اعتقاد و ایمان در پذیرش عمل

و بالا رفتن عمل به سوی بالا تأثیر دارد و عمل در سیراب شدن ایمان و بالا رفتن درجه ایمان. عدل الهی، مرتضی مطهری، ص 332.

می رود. برخورداری از ولایت ائمه نیز شرایطی دارد مانند پرهیزکاری(1) پس از این مقدمه، نخستین پاسخ این است که چنین پرسشی درباره نماز، لقمه حرام و نظیر آن نیز هم مطرح می شود که همه گروه های اسلامی باید به آن پاسخ دهند و هرگونه پاسخ آنان درباره امامت و ولایت نیز جاری خواهد شد. پس چرا تنها نسبت به امام و ولایت حساسیت نشان داده می شود؟ دومین پاسخ این است که روایات زیادی بر وجود چنین شرطی دلالت دارند که اینک برگزیده آن ها را مطرح می کنیم تا ارتباط روشن شود.

1. امام باقر(علیه السلام) فرمود:

كل من دان الله عزوجل بعباده يجهد فيها نفسه و لا امام له من الله فسعيه غير مقبول.(2)

اگر کسی که با عبادت به خداوند نزدیک می شود، به وجود امامی از سوی خدا باور نداشته باشد، عبادتش پذیرفته نخواهد شد، هرچند تلاش کرده باشد.

2. امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

خداوند، عمل ابلیس را به دلیل سجده نکردن او بر آدم نپذیرفت. هم چنین این امت عاصی پس از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) امامی را که نصب کرده بود، ترک کرد. بدین دلیل، عبادت آنان پذیرفته نمی شود و حسنه آنان بالا نمی رود.(3)

3. امام سجاد(علیه السلام) فرمود:

اگر کسی به اندازه عمر نوح، عبادت کند، سپس خدا را دیدار کند، بدون ولایت ما، از آن عبادت، سود نمی برد.(4)

ص: 57

1- اصول کافی، ج 2، ص 60، ما تنال ولايتنا الا بالعمل والورع.

2- وسائل الشیعه، باب 29 از ابواب مقدمه عبادات، ص 90، روایت 1.

3- در ادامه روایت آمده است: «اعمال آنان پذیرفته نمی شود، مگر آن که به دستور خدا عمل کنند و ولایت امامی را که دستور داده است، بپذیرند».

4- وسائل الشیعه، ص 93، روایت 12 و 14.

4. امام باقر(علیه السلام) درباره این که چگونه خداوند در آیه «و انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحاً ثم اهتدی» (طه، 82). شرط بهره بردن از توبه و ایمان و عمل صالح را هدایت قرار داده فرموده است:

به خدا سوگند! هر چند کسی تلاش کند، چیزی از او پذیرفته نمی شود، مگر این که به ولایت ما، هدایت شوند. (1)

استاد مطهری درباره این روایات چنین می گوید:

آیات و روایاتی که دلالت می کند اعمال منکران نبوت یا امامت مقبول نیست، ناظر به آن است که آن انکارها از روی عناد و لجاج و تعصب باشد، ولی انکارهایی که صرفاً عدم اعتراف است و منشأ عدم اعتراف هم قصور است نه تقصیر، مورد نظر آیات و روایات نیست. این گونه منکران از نظر قرآن کریم، مستضعف (2) و مرجون الامر (توبه، 106) به شمار می روند. (3)

سومین پاسخ به ویژه نسبت به کسانی که در ترک ولایت و امامت مقصرند، این است که همه مسلمانان قبول دارند که یکی از اساسی ترین شرط پذیرفتن عمل، داشتن توحید است. از روایات شیعه و سنی نیز استفاده می شود توحید شرایطی دارد که یکی از آن شرایط، اقرار به امامت و ولایت است. اینک به نقل یک روایت از شیعه و یک روایت از اهل سنت بسنده می شود.

الف - روایت امامیه

امام صادق(علیه السلام) فرمود:

خداوند تضمین کرده است اگر مؤمن به ربوبیت الهی اقرار کند و در کنار آن، رسالت محمد) و امامت علی) و (دیگر امامان) را بپذیرد و واجبات را انجام دهد، او را در جوار خود(بهشت) جای دهد. (4)

ص: 58

1- وسائل الشیعه، ج 1، ص 96، روایت 19.

2- اشاره به آیه 96 و 98 سوره نساء.

3- عدل الهی، مرتضی مطهری، ص 38.

4- توحید صدوق، شیخ صدوق، مؤسسه النشر الاسلامی، جامعه مدرسین قم، ص 19، روایت 4.

از این روایت و 34 روایت دیگر که در توحید صدوق نقل شده است، سه شرط اساسی برای توحید بر می آید:

1. اعتقاد و اقرار به رسالت محمد(صلی الله علیه وآله).

2. اعتقاد و اقرار به ولایت علی و ائمه اطهار(علیهم السلام).

3. انجام واجبات و ترک محرمات.

اگر هر یک از این شرط ها نباشد، توحید نقض می شود و عبادت فرد پذیرفته نمی شود. امام باقر(علیه السلام) فرمود:

ولایت ما، ولایت خداوند است که همه پیامبران با آن ولایت، مبعوث شده اند.⁽¹⁾

ب - روایت عامه

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود:

پیش از دو هزار سال از خلقت آسمان بر در بهشت نوشته شده بود: خدا یکی است و محمد(صلی الله علیه وآله) رسول خدا است که او را

با علی و نصرتش تأیید کردیم.⁽²⁾

پس معلوم می شود میان توحید و رسالت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و امامت علی(علیه السلام)، پیوند ویژه ای برقرار است.

پاسخ چهارم این است که هم چنان که اعضای انسان و هستی، با هم ارتباط دارند، و در جای خود قرار گرفته اند، میان اعمال و اخلاق و اعتقاد انسان چنین ارتباطی وجود دارد و هر کدام گوشه ای از چهره واقعی انسان را می سازند. نسبت ولایت به چهره واقعی انسان مانند سر نسبت به بدن است. اگر سر نباشد، بدن نیست، پس اگر ولایت نباشد، عملی وجود نخواهد داشت؛ نه این که هست و قبول نمی شود.

به این روایت ها توجه کنید:

ص: 59

1- الحکم الزاهره، ج 1، ص 65، روایت 302.

2- کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی متقی، مؤسسه الرساله، 1405، چ 5، ج 11، ص 624، روایت های 33043 - 33041.

1. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود:

اجعلوا اهل بیتى فیکم مکان الرأس من الجسد و مکان العینین من الرأس فان الجسد لایهتدی الا- بالرأس و الرأس لایهتدی الا بالعینین. (1)

اهل بیت من را نسبت به خودتان مانند بدانید نسبت به جسد و چشم نسبت به سر. همانا بدن بدون سر و سر بدون چشم هدایت نمی شود (مردم نیز بدون ولایت هیچند).

2. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

اسلام عریان است. لباسش، حیا؛ زینتش، وقار؛ مروتش، کردار صالح و ستونش، ورع است. هر چیزی، اساس و پایه ای دارد که اساس اسلام، محبت (و ولایت) ما اهل بیت است. (2)

3. امام باقر (علیه السلام) فرموده است:

بنای اسلام بر پنج چیز استوار است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت (3) و به هیچ چیز مانند ولایت این قدر سفارش نشده (4) است.

ص: 60

1- الحکم الزاهره، ج 2، صص 70 - 71، روایت 2516.

2- بحار الانوار، ج 1، ص 373، روایت 2232.

3- بحار الانوار، ج 1، ص 373، روایت 2232.

4- بحار الانوار، ج 27، ص 91.

«شیعه» از همان آغاز شکل‌گیری با فراز و نشیب‌های فراوانی روبه‌رو بوده است. قدرت‌های حاکم همیشه در پی سرکوب پیروان این مذهب بوده و در راه گسترش آموزه‌های آن، موانع بی‌شماری پدید آورده‌اند.

با این حال، مذهب تشیع بی‌آن‌که در برابر این مشکلات به زانو درآید، آرام آرام راه پیشرفت را پیمود و با سخت‌کوشی رهبران معصوم و پیروان مخلص آن‌ها، مرزهای شبه جزیره عربستان را درنوردید و به سرزمین‌های دیگر گسترش یافت. این گسترش ادامه یافت تا این‌که پس از چندی تشیع به صورت مذهب عمومی و رسمی ایرانیان درآمد. پس از آن، آموزه‌های شیعی با فراز و نشیب‌های درونی و برونی به حیات خود ادامه داد تا این‌که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، جان تازه‌ای گرفت. اندیشمندان شیعی از این فرصت طلایی بیش‌ترین بهره را بردند و با همه توان در نشر معارف اصیل شیعه همت گماشتند تا گرد و غبارهای انحراف را بزدايند. امید است این نوشتار در راه رسیدن به این مهم، گامی برداشته باشد.

آغاز پیدایش تشیع

اندیشمندان درباره آغاز پیدایش تشیع، نظریات متفاوتی دارند که آن را به طور کلی به دو دسته می توان تقسیم کرد:

الف نویسندگان و پژوهش گرانی که می گویند تشیع پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ایجاد شده است. اینان خود چند دسته اند: 1. گروهی می گویند تشیع در روز سقیفه پدید آمده است، همان روزی که گروهی از بزرگان صحابه با صراحت گفتند: علی (علیه السلام) اولی به امامت و خلافت است. (1)

2. دسته دوم، پیدایش شیعه را به اواخر خلافت عثمان مربوط می دانند و انتشار آرای عبدالله بن سبا در این زمان را به پیدایش تشیع ربط می دهند. (2)

3. گروه دیگری معتقدند شیعه در روز فتنه الدار (روز قتل خلیفه سوم) پدید آمده است. پس از این روز، پیروان علی (علیه السلام) که همان شیعیان بودند، در مقابل خون خواهان عثمان (عثمانیان) قرار گرفتند. ابن ندیم می نویسد: «وقتی طلحه و زبیر با علی (علیه السلام) مخالفت کردند و جز به خون خواهی عثمان به چیزی دیگر قانع نشدند، علی خواست با آن ها بجنگد تا سر به فرمان حق نهند. آن روز، کسانی را که از او پیروی کردند، به نام شیعه خواندند و او خود نیز به آن ها می گفت: شیعیان من.» (3) ابن عبد ربه اندلسی نیز می گوید: «شیعیان کسانی هستند که علی را بر عثمان تفضیل دادند.» (4)

ص: 62

-
- 1- یعقوبی گفته است: شماری از بزرگان صحابه از بیعت با ابوبکر خودداری کردند و گفتند: علی (علیه السلام) اولی به خلافت است. تاریخ یعقوبی، قم، منشورات الشریف الرضا، 1414 هـ - ق، ج 2، ص 124.
 - 2- جهاد الشیعه، مختار اللیثی، الدكتوره سمیره، بیروت، دار جیل، 1396 هـ - ق، ص 25.
 - 3- شیعه در تاریخ، محمدحسین زین عاملی، برگردان: محمد رضا عطایی، انتشارات آستان قدس، 1375 هـ - ش، صص 33 و 34، برگرفته از: الفهرست ابن ندیم، ص 249.
 - 4- العقد الفرید، احمد بن محمد ابن عبد ربه اندلسی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، 1409 هـ - ج 2، ص 230.

4. دسته چهارم معتقدند که تشیع پس از ماجرای حکمیت تا شهادت علی (علیه السلام) به وجود آمده است. (1)

5. دسته پنجم نیز آغاز تشیع را به واقعه کربلا و شهادت امام حسین (علیه السلام) ربط می دهند. (2)

ب در مقابل این ها، پژوهش گرانی معتقدند که تشیع در عصر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ریشه دارد. از میان دانشمندان شیعه، مرحوم کاشف الغطا، (3) شیخ محمد حسین مظفر، (4) محمد حسین زین عاملی (5) و از میان علمای اهل سنت، محمد کرد علی می گویند: شماری از صحابه در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به شیعه علی معروف (6) بودند.

با توجه به این نظرها می توان گفت ایام سقیفه، اواخر خلافت عثمان، جنگ جمل، حکمیت و حادثه کربلا از دوره های اثر گذار بر تاریخ تشیع است. افزون بر آن، وجود شخصی به نام عبدالله بن سبا مورد تردید است. با همه این ها پیدایش تشیع در یکی از این دوره ها درست به نظر نمی رسد. بررسی احادیث نبوی نشان می دهد که واژه شیعه پیش از همه از زبان رسول خدا، محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله) در احادیث متعددی برای نامیدن دوستداران علی (علیه السلام) به کار رفته است. اینک به این موارد اشاره می کنیم که همه آن ها در منابع اهل سنت آمده است.

مسعودی نوشته است: عباس بن عبدالمطلب می گوید: «روزی نزد رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودیم که ناگهان علی بن ابی طالب وارد شد. همین که چشم پیامبر (صلی الله علیه وآله) به علی (صلی الله علیه وآله) افتاد، چهره اش شکفت. عرض کردم: یا رسول الله! شما به خاطر دیدن این پسر چهره تان باز شد! فرمود: عمو، به خدا سوگند! خداوند او را بیش از من دوست دارد. هیچ پیامبری نیست مگر این که اولادش از صلب خود اوست، ولی اولاد من پس از من، از نسل علی هستند. در روز قیامت، مردم را به نام خود و نام

ص: 63

1- الفرق بین الفرق، ابومنصور عبدالقادر بن طاهر بن محمد البغدادی، قاهره، 1367 هـ، ص 134.

2- اصول اسماعیلیه، برگرفته از: برنارد لويس، ص 86.

3- دفاع از حقانیت شیعه، برگردان: غلامحسن محرمی، مؤمنین، 1378، ص 48.

4- تاریخ منشورات، مکتبه بصیرتی، بی تا، ص 4.

5- شیعه در تاریخ، ص 34.

6- تاریخ شیعه، محمد حسین مظفر، مکتبه بصیرتی، (بی تا) ص 9، برگرفته از: خطط الشام، ج 5، صص 251 - 256.

مادرشان بخوانند برای این که خداوند پرده پوشی می کند جز علی و شیعیانش که آنان را به نام خود و نام پدران شان صدا می زنند».(1)

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به علی(علیه السلام) فرمود: «خدا گناهان شیعیان و دوستداران شیعیان تو را بخشیده است».(2) هم چنین پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرموده است: «تو و شیعیانت در حوض کوثر بر من وارد می شوید. از آن سیراب خواهید شد و صورت تان سفید است و دشمنان تو تشنه و در غل و زنجیر بر من وارد می شوند.» پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) در حدیثی طولانی درباره فضایل علی(علیه السلام) به دخترش فاطمه(علیها السلام) می فرماید: «یا فاطمه! علی و شیعیان او رستگاران فردا هستند».(3) هم چنین رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود: «یا علی! خدا، گناهان تو، خاندانت و شیعیان و دوستداران شیعیانت را بخشیده است...».(4)

حتی گفتنی است روایاتی نیز از رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) درباره بعضی شیعیان از زبان مخالفان شیعه نقل شده است. برای نمونه، عایشه درباره حجر بن عدی نقل کرده است: آن گاه که معاویه پس از قتل حجر و یارانش حج گزارد و به مدینه آمد، عایشه به او گفت: «معاویه! هنگامی که حجر و یارانش را می کشتی، حلمت کجا رفته بود؟ آگاه باش که از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود: جماعتی در محلی به نام «مرج عذرا» کشته می شوند که اهل آسمان ها برای قتل آنان خشمگین می شوند».(5)

چون این احادیث انکار شدنی نیستند و محدثان بزرگ اهل سنت آن را نقل کرده اند، بعضی نویسندگان اهل سنت به تأویل ناروای آن دست زده اند. ابن ابی الحدید می گوید: «منظور از شیعه که در روایات متعدد، به آنان وعده بهشت داده شده است، کسانی هستند که به برتری علی(علیه السلام) بر همه خلق قایل هستند. بدین گونه، عالمان معتزلی ما در تصانیف و کتاب هایشان نوشته اند: در حقیقت ما شیعه هستیم و این حرف اقرب به سلامت و شبهه به حق است».(6)

ابن حجر هیثمی نیز در

ص: 64

- 1- شیعه در تاریخ، ص 42، بر گرفته از: مروج الذهب، ج 2، ص 51.
- 2- الصواعق المحرقة، ابن حجر الهیثمی المکی، مکتبه قاهره، 1385، ص 232.
- 3- المناقب للخوارزمی، اخطب خوارزم، نجف، منشورات المکتبه الحیدریه، 1385، ص 206.
- 4- المناقب للخوارزمی، اخطب خوارزم، نجف، منشورات المکتبه الحیدریه، 1385، ص 209.
- 5- تاریخ یعقوبی، ابن واضح، منشورات الشریف الرضی، 1414 ه، ج 2، ص 231.
- 6- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج 20، ص 226.

کتاب «الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه» هنگام نقل این احادیث گفته است: «منظور از شیعه در این احادیث، شیعیان نیستند، بلکه منظور، خاندان و دوستان علی هستند که مبتلا به بدعت سب اصحاب نشوند.» (1)

مرحوم مظفر در پاسخ او می گوید: «عجیب است که ابن حجر گمان کرده، مراد از شیعه در این جا اهل سنت هستند! و من نمی دانم این به دلیل مترادف بودن دو لفظ شیعه و سنی است یا به این دلیل که این دو فرقه یکی هستند یا اهل سنت بیشتر از شیعیان، از خاندان پیامبر پیروی کرده اند و آنان را دوست می دارند؟» (2) مرحوم کاشف الغطاء نیز می گوید: «با نسبت دادن لفظ شیعه به علی (علیه السلام) می توان مراد را فهمید؛ زیرا غیر از این صنف، شیعه دیگران هستند.» (3)

ظهور معنای شیعه در احادیث و سخنان پیامبر آشکار و روشن است و آنان با این تأویل ها خواسته اند از پذیرش حقیقت بگریزند. این را هم باید دانست که مصداق شیعه در همان عصر پیامبر مشخص بوده است و عده ای از اصحاب پیامبر در همان زمان به «شیعه علی» مشهور بودند. (4)

بنابراین، براساس احادیث موجود، پیش از همه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نام شیعه را بر دوستان علی (علیه السلام) گذاشته است و حوادث دیگری مانند: سقیفه، جنگ جمل، حکمیت و واقعه کربلا بر گسترش این واژه و آموزه های تشیع تأثیر داشته اند.

عوامل گرایش ایرانیان به تشیع چیست؟ / مسلم محمدی

اشاره

عوامل پیدایش و گسترش مکتب تشیع در ایران بسیار است که هر کدام باید در جای خود بررسی شود. در پاسخ به این پرسش، به سه عامل مردمی اشاره می شود که در گسترش فرهنگ تشیع نقش بسزایی داشته اند: (5)

ص: 65

1- الصواعق المحرقة، ص 232.

2- تاریخ شیعه، ص 5..

3- دفاع از حقانیت شیعه، صص 48 و 49.

4- سعد بن عبدالله اشعری در این باره می گوید: «نخستین فرقه، شیعه است.»

5- عواملی همانند نقش حکومت های ایرانی طاهریان، صفاریان، صفویان و... در جای خود قابل بررسی است.

1. موالی (ایرانیان مهاجر):

2. هجرت علویان و سادات به ایران:

3. حضور امام رضا(علیه السلام) در خراسان.

موالی چه کسانی هستند و چه نقشی داشتند؟

موالی آن دسته از ایرانیانی بودند که به قبایل عرب پیوستند و با آنان پیمان اتحاد بستند؛ از جمله حدود چهار هزار نفر از ایرانیان بودند که در جنگ قادسیه به آنان سپاه شاهنشاه می گفتند و در زمان یزدگرد سوم به فرماندهی شخصی به نام رستم به جنگ مسلمانان آمدند و سرانجام به سپاهیان عرب پیوستند. آنان برای پیوستن به سپاه عرب، شرط کردند که پس از جنگ بدر هر کجا خواستند ساکن شوند و با هر قبیله ای که خواستند، ازدواج کنند و سهمی نیز از غنایم جنگی داشته باشند. اعراب نیز موافقت کردند و گروهی از آنان را به شام و گروهی دیگر را به بصره فرستادند. (1)

در مجموع، آنان خواستار برابری و مساوات میان خود و اعراب بودند و امید داشتند در لوای دین اسلام، طعم عدالت حقیقی را بچشند. هر چند بسیاری از آنان، تحقیر و نامالایمات فراوانی را متحمل شدند، ولی اسلام را پذیرفتند و به افتخار مسلمانی دست یافتند.

چرا موالی به مکتب تشیع روی آوردند؟

بر خلاف پیمانی که میان موالی و سپاه عرب بسته شده بود، اعراب میان خود و آنان، تبعیض روا می داشتند که همین مسأله، آنان را از خلفای بنی امیه روی گردان کرد.

برخی رفتارهای تبعیض آمیز اعراب بدین قرار بود:

1. موالی در عراق شهروند درجه دوم بودند.

2. کارهای پر مشقت مانند: چرخاندن امور بازار، راه سازی و اصلاح درختان به آنان واگذار شد.

ص: 66

1- فتوح البلدان (بخش ایران)، احمد بن یحیی بلاذری، آذرتاش آذرنوش، سروش 1374، صص 41 - 40.

3. از زمان خلیفه دوم مرسوم بود که عجم ها را به «مدینه الرسول» راه نمی دادند. موالی را نیز به مدینه راه نمی دادند.

4. عرب ها از موالی زن می گرفتند، ولی به آنان زن نمی دادند.

5. اسلام موالی را اسلام حقیقی نمی دانستند و از اسلام عرب ها پایین تر می شمردند. به همین دلیل، موالی حق نداشتند امام جماعت باشند یا در صف اول نماز بایستند. (1)

6. کار تا جایی پیش رفت که حتی در نکوهش زبان فارسی، به نقل از ابوهریره از پیامبر (صلی الله علیه وآله) به این مضمون حدیث جعل کردند: «مبغوض ترین زبان نزد خدا زبان فارسی است». (2) موالی نسبت به اسلام و پیامبر (صلی الله علیه وآله) خوش بین بودند، ولی از رفتار و برخورد خلفا و حاکمانی که خود را جانشینان پیامبر می دانستند، بسیار متنفر بودند. از آن طرف، حضرت علی (علیه السلام) در زمان خانه نشینی، به خلفا نصیحت می کرد که با موالی به عدالت رفتار کنند. خود نیز در زمان حکومت داری، با موالی با محبت رفتار می کرد. برای نمونه، اموال بیت المال را به نسبت مساوی میان آنان و اعراب تقسیم می کرد و می فرمود: «حضرت آدم نه غلامی به دنیا آورد و نه کنیزی؛ بندگان خدا آزادند. اگر مالی نزد من باشد، در تقسیم آن میان سیاه و سفید فرق نخواهم گذاشت». حتی در بسیاری اوقات، سهم خود را از بیت المال برای آزادی اسیران ایرانی مصرف می کرد. (3) دیدن آن همه ستم و بی عدالتی از بنی امیه و دیدن این همه لطف و عدالت از علی (علیه السلام) بغض اموی و حبّ علوی را در دل موالی پدید آورد. این کار، پیدایش تشیع سیاسی بود. (4) شیعه گری موالی به این معنا بود که آنان، علی را از دیگر خلفا بالاتر و برتر و تنها ادا کننده حقوق خود می دانستند. البته شیعه بودن آنان از نظر اعتقادی در سطح قابل توجهی مطرح نبود. به گفته شهید مطهری، مردم ایران که مردمی باهوش بودند و سابقه فرهنگ و تمدن نیز داشتند، روح و معنای

ص: 67

1- تاریخ تشیع در ایران تا قرن هفتم، رسول جعفریان، سازمان تبلیغات اسلامی، صص 54 - 49، برگرفته از: عقدالفرید، ابن عبد ربه، ج 3، ص 413.

2- المجر و حین، محمد بن حیان، دارالوعی، 1402، ج 1، ص 29.

3- تاریخ تشیع در ایران، صص 57 - 55، برگرفته از: روضه کافی، ص 69، ح 26؛ تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 181.

4- تاریخ تشیع در ایران، ص 55.

اسلام را در خاندان رسالت یافتند؛ چون آن بزرگواران، خواسته ایرانیان عدل و مساوات را برقرار و روح شیرین عدالت جویی ایرانیان را سیراب می کردند. (1) این تشیع سیاسی با توجه به ارتباط همیشگی دیگر امامان (علیهم السلام) با ایرانیان مهاجر و ادامه یافتن رفتارهای تبعیض آمیز خلفای بنی امیه با آنان، نهایتاً زمینه ساز پیدایش تشیع اعتقادی گردید. در این مورد، سیاست امام سجاد (علیه السلام) قابل توجه است. ایشان با گریه های مداوم بر امام حسین (علیه السلام)، احساسات حسینی و ضد اموی را به آنان منتقل می کرد. در نتیجه، موالی به تشیع گرایش قلبی پیدا کردند و این احساس را به دیگر سرزمین ها از جمله ایران انتقال دادند. (2) هجرت علویان و سادات بیشتر به خاطر امنیت موجود در ایران و علاقه مردم نسبت به خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) و فشارهای حاکمان عباسی و اموی شام و عراق صورت می گرفت.

این مهاجرت ها (3) بیشتر از قرن دوم به بعد و پس از آن آغاز شد که یحیی بن زید بن علی (علیه السلام) به گرگان ایران آمد. یکی از اهداف سادات هاشمی در مهاجرت به سوی ایران، جذب نیرو برای قیام بود. آنان در این کار موفق بودند، به گونه ای که یاران یحیی بن زید رو به فزونی نهاد و هارون مجبور شد 50 هزار نفر را برای دستگیری او اعزام کند. (4)

ماجرای یحیی بن زید و ورود امام رضا (علیه السلام) به خراسان، حرکت گروهی سادات و شیعیان را به ایران در پی داشت. علویان از موقعیت به وجود آمده برای امام رضا (علیه السلام) در حکومت مأمون استفاده کردند و به صورت گروهی راهی ایران شدند. آنان به شوق دیدار با امام رضا (علیه السلام) از مدینه به سوی مرو می رفتند که در میانه راه شمار زیادی از علاقه مندان امام رضا (علیه السلام) نیز به آنان می پیوستند. شمار این گروه وقتی به دروازه شیراز نزدیک می شد، به چند هزار نفر می رسید.

مأمون که از فروپاشی حکومتش می ترسید، به حاکم فارس دستور داد از ورود آنان جلوگیری

ص: 68

-
- 1- خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، دفتر انتشارات اسلامی، 1362، ص 113.
 - 2- البته در میان موالی، افرادی بودند که سنی و حتی ناصبی شدند، ولی بیشتر آنان شیعه بودند.
 - 3- تاریخ تشیع در ایران، ص 159.
 - 4- تاریخ تشیع در ایران، صص 160-161.

کند. رهبری کاروان با احمد بن موسی (علیه السلام) (شاهچراغ) و محمد بن موسی (علیه السلام) بود. آنان پس از درگیری با لشکر فارس، به یاران خود دستور دادند لباس مبدل بپوشند و در اطراف پراکنده شوند تا از گزند حکومت مأمون در امان باشند. به همین دلیل گفته می شود بیشتر امام زادگانی که در شهرهای گوناگون ایران مدفون شده اند، جزء همان قافله هستند. (1) مردم ایران چون به سادات و آل رسول عشق می ورزیدند، به این گروه پناه دادند و آنان را یاری کردند. حضور آنان در میان عاشقان اهل بیت پیامبر (پیروان شیعه سیاسی) به گسترش تشیع اعتقادی انجامید.

در این میان، حضور علی بن محمد باقر (علیه السلام) (2) را نباید نادیده گرفت که پس از ورود امام رضا (علیه السلام) به ایران، برای ارشاد مردم به منطقه فین کاشان آمده بود. همین مسأله دلیل آن است که در آن زمان، مردم این منطقه هوادار خاندان رسالت بوده اند. در تواریخ آمده است که 6 هزار نفر از مردم کاشان و حومه به استقبال این امام زاده بزرگوار رفتند. هم چنین با استقرار ایشان در آن جا، مردم قم و کاشان و روستاهای اطراف در نماز جمعه ایشان شرکت می کردند. این موقعیت ممتاز علی بن محمد سبب شد حکومت وقت، دستور قتل ایشان را صادر کند. (3) امروزه شیعیان، مراسم قالی شویان را در جمعه دوّم مهر ماه هر سال، به یاد ایام شهادت آن بزرگوار برگزار می کنند.

ورود امام رضا (علیه السلام) به ایران

پس از آن که مأمون بر برادرش امین پیروز شد، با توجه به علاقه مردم ایران به علویان، از موقعیت استفاده کرد و امام رضا (علیه السلام) را به ولی عهدی فرا خواند.

ابن خلدون می گوید: «فراوانی جمعیت شیعه در ایران سبب چنین دعوتی از سوی مأمون شد، به گونه ای که مأمون لقب الرضا بن آل محمد را به او داد و دستور داد سپاهیان جامه سیاه بکنند و سبز بر تن کنند.» (4) خراسان یکی از نخستین مراکز تشیع در ایران بود. پس از استیلای بنی عباس بر

ص: 69

1- شب های پیشاور، سلطان الواعظین شیرازی، ج 1، ص 130.

2- مقاتل الطالبین، ابوفرج اصفهانی، ص 311.

3- شرح زندگانی و شهادت علی بن باقر، آیت الله مدنی کاشانی، نشر مرسل، 1378، ج 6، صص 27، 30 و 35.

4- تاریخ ابن خلدون، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج 2، ص 383؛ تاریخ طبری، اساطیر، ج 13، ص 565.

بنی امیه و تسلط آنان بر خراسان، مردم به بنی عباس گرایش یافتند. مردم می پنداشتند میان علوی و عباسی تفاوتی نیست؛ چون هر دو از بنی هاشم هستند. با این حال، پس از ورود امام رضا(علیه السلام) به این منطقه، تشیع واقعی و اعتقادی، گسترش پیدا کرد.⁽¹⁾

امام رضا(علیه السلام) از لحظه حرکت از مدینه تا مرو همیشه از روش های گوناگون برای شناساندن شیعه بهره برد. رجابن ابی الضحاک که مأمور آوردن امام به مرو بود، می گوید: امام در هیچ شهری از شهرها فرود نمی آمد، مگر این که مردم به سراغ او می آمدند و مسایل دینی و اعتقادی خویش را از او می پرسیدند.

امام در طول مسیر، احادیث را از طریق پدارتش به حضرت علی و پیامبر(رحمه الله) می رساند که این بهترین روش برای معرفی مکتب تشیع و خنثی کننده توطئه هایی بود که شیعه را خارج از دین می شمرد. نمونه برجسته آن، حدیث سلسله الذهب بود. ایشان در جمع مردم نیشابور فرمود: من از پدرانم شنیدم و آنان از پیامبر شنیدند و او از خداوند باری تعالی شنید که فرمود: «لا اله الا الله قلعه محکم من است هر آن کس داخل آن شود از عذاب ایمن است».

سپس با کمی تأمل فرمود:

این مطلب شروطی دارد که یکی از شرایط آن، پذیرش ولایت من (اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه وآله)) است.

ایشان با این بیان، شیعه واقعی و اعتقادی را معرفی کرد و به محبت مردم به علویان جهت داد.⁽²⁾ آن حضرت حتی هنگام ورود به دربار مأمون که وی از امام خواست خطبه بخواند، به معرفی ولایت خود و ائمه(علیهم السلام) پرداخت و فرمود:

ما به واسطه رسول خدا بر شما حق داریم و شما نیز از جانب پیامبر(صلی الله علیه وآله) بر ما حق دارید. زمانی که شما حق ما را ادا کردید، ما نیز بر خود لازم می دانیم که حق شما را به جای آوریم. پس در زمینه حق شما، حق ما هم باید ادا شود.⁽³⁾

ص: 70

1- تاریخ تشیع، علامه محمد حسین مظفر، برگردان: سید محمدباقر حجّتی، نشر فرهنگ اسلامی، 1368، ج 1، ص 1؟.

2- تاریخ تشیع در ایران، رسول جعفریان، سازمان تبلیغات اسلامی، ص 54.

3- تاریخ انتشارات تشیع در ایران، اصحابی دامغانی، نشر علامه، 1350، ج 1، ص 251.

حضور امام در مناظره یکی دیگر از کارهایی بود که در پی آن، مکتب شیعه به درستی معرفی شد و استدلال مخالفان باطل گشت. مأمون برای محکوم کردن امام در جلسه های مناظره با بزرگان ادیان دیگر به تشکیل چنین جلسه هایی دست یازیده بود. با این حال، امام از همه آن ها سربلند بیرون آمد. پس از استقبال مردم از این جلسه ها، مأمون دستور داد مردم را از در خانه امام دور کنند تا مبادا شیعه واقعی به مردم معرفی شود. (1)

هم چنین مجموعه نامه هایی که امام برای توضیح مبانی تشیع به افراد گوناگون می نوشتند، در این زمینه نقش داشت. نامه های ایشان در تبیین جایگاه اهل بیت در کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله)، مسایل اختلافی با اهل سنت مانند: ایمان آوردن ابوطالب، توضیح مصداق شیعه واقعی، مراد از اولوالامر در قرآن، گسترش فکر شیعی و استحکام پایه های اعتقادی در ایران بسیار اثر داشت. (2)

روند گسترش شیعه در ایران به ویژه در عصر صفوی چگونه بود؟ / سید محمد صادق ابطحی

اشاره

همه می دانیم که تکامل معنوی و اجتماعی کشور ایران با مفاهیم سیاسی و اجتماعی مذهب، پیوند ناگسستنی دارد. بنابراین، پژوهنده حیات معنوی ایران باید با ژرف بینی در پی یافتن علل و ریشه های آن برآید؛ زیرا تحولات تاریخی دین و مذهب، به ویژه شعبه مهم آن یعنی تشیع، تاریخ سیاسی این سرزمین را شکل می دهد. تشیع در دوران استقرار عباسیان و نفوذ ایرانیان در حکومت های وقت (دوره استعجام) (3) و به دلایل خاص سیاسی در ایران گسترش یافت و تقسیم بندی آن به شعبه های گوناگون نیز دلایل تاریخی ویژه ای دارد. (4)

ص: 71

1- عیون اخبارالرضا، شیخ صدوق، جهان، 1378ق، ج2، ص170.

2- تاریخ تشیع در ایران، رسول جعفریان، صص 157-158.

3- برای آگاهی از نقش ایرانیان در دربار خلفا. نک: خاندان نوبختی، عباس اقبال آشتیانی، تهران، 1357.

4- نک: الملل و النحل؛ عبدالکریم شهرستانی؛ فرق الشیعه، ابو محمد نوبختی؛ برگردان: محمد جواد مشکور.

مخالفت ایرانیان با دستگاه های دولتی از میانه قرن سوم هجری آغاز شد که به ویژه در قالب نهضت های شیعی مذهب صورت می گرفت. از میان گروه های مخالف، کیسانیه، زیدیه، غلات، اسماعیلیه و قرامطه را می توان نام برد که گاه توانستند سلسله هایی را تشکیل دهند و مدتی بر ایران حکومت کنند. در همین ایام، اندیشمندان شیعه مذهب ایرانی مانند ابن بابویه (وفات 381 هـ - ق)، شیخ مفید (وفات 413 هـ - ق)، شیخ طوسی (وفات 460 هـ - ق) و شیخ طبرسی (وفات 584 هـ - ق) به ترویج تشیع پرداختند. (1)

خاندان آل بویه که نواحی بزرگی از غرب ایران تا بغداد را تسخیر کردند و خلفای عباسی را از قدرت سیاسی محروم ساختند، از مروّجان اولیه تشیع در ایران بودند. در دوره غزنویان که حکام آن مذهب اهل سنت داشتند، شیعیان به طور کلی تحت تعقیب بودند، هرچند آرامگاه های مقدس شیعیان گاه مورد توجه قرار می گرفت. (2)

در عصر سلجوقی، شیعیان بسیار مورد اذیت و آزار قرار گرفتند. بنابراین، به ناچار مخفی می شدند و تقیه می کردند. یکی از دلایل قیام حسن صباح در زمان حکومت سلاجقه نیز همین افزایش آزار و اذیت حکومت بود. واکنش حکام سلجوقی سبب شد گسترش تشیع و تحولات تاریخی آن از شکوفایی باز ماند.

در دوره خاقان مغول، تشیع و تسنن در ایران سرنوشتی مشابه داشتند؛ چون دین مغولان «شمنی» بود؛ یعنی در کنار خدای بزرگ، خدایان دیگری را می پرستیدند. از این رو، با مسلمانان (از هر مذهبی) به سختی مخالفت می کردند.

ص: 72

1- علمای دیگری نیز در پیشبرد شیعه نقش داشتند. نک: روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، محمدباقر خوانساری، قم، 1304؛ قصص العلماء، محمد تنکابنی، تهران، 1396 ق.

2- مرقد مطهر علی بن موسی الرضا (علیه السلام) که در سال 400 قمری به دستور سبکتکین؛ بنیان گذار سلسله غزنویان خراب شده بود، به دستور محمود غزنوی دوباره ساخته شد. این مرقد بار دیگر در قرن پنجم قمری به دست ترکان ویران شد و در اوایل قرن ششم دوباره احیا شد. در سال 617، بار دیگر به دست مغولان ویران شد و در عهد الجایتو، که مذهب شیعه را پذیرفته بود، تجدید بنا شد. نک: دین و مذهب در عصر صفوی، مریم میراحمدی، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1363، ص 14.

شیعه در آغاز دوره ایلخانی، ضعیف بود، ولی کم کم و به آرامی رو به گسترش نهاد که در این میان، علما نقش مهمی را بر عهده داشتند. از جمله علمایی که برای ترویج مذهب تشیع به ایران آمدند و مورد استقبال ایلخانان مغول قرار گرفتند، علامه جمال الدین حسن بن مطهر حلی (726 - 648) و پسرش بودند. علامه حلی که از مشهورترین دانشمندان شیعه‌ی دوازده امامی و از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی بود، دو کتاب را در اصول عقاید شیعه به نامهای «نهج الحق و کشف الصدق» و «منهاج الکرامه فی معرفه الامه» به نگارش درآورد و به سلطان هدیه کرد. در حقیقت، تجدید بنای شیعه و تأیید اصول احکام آن پیش از حکومت صفوی، تا اندازه زیادی مرهون کوشش های علامه و شاگردان اوست. (1) نخستین پادشاه مغول، که پس از مسیحیت و بوداییسم، اسلام را پذیرفت، سلطان محمد خدابنده بود. پس از او نیز الجایتو ابتدا مذهب حنفی، سپس شافعی و در نهایت، مذهب اثنی عشری را برگزید و دستور داد به نام دوازده امام سکه ضرب کنند. پس از آن، دوباره تشیع در ایران رو به ضعف نهاد تا این که در عصر صفوی، مذهب رسمی دولت ایران شد. (2)

در پایان حکومت ایلخانان مغول که طوغای تیمورخان (حکومت 754 - 737) در گرگان حکومت می کرد، نهضتی شیعی در خراسان رخ داد که به تشکیل سلسله سربداران (حکومت 783 - 737) انجامید. این سلسله پیش از صفویه اعتباری ویژه داشت و مخالفت آنان با ستیان به عنوان دفاع از مذهب شیعه و تلاش در انتشار این آیین با عنوان مرید و مرادی و دعوت فرقه ای تلقی می شد. از این نظر، آنان پیشگامان حرکت فرزندان شیخ صفی الدین اردبیلی بودند و براساس دو جریان فکری تشیع و تصوف، نهضتی را تشکیل دادند که پیشگام دولت صفوی گردید. (3)

ص: 73

-
- 1- مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی، ص 31.
 - 2- دین و مذهب در عصر صفوی، صص 17 و 18.
 - 3- مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی، ص 31.

در آغاز قرن دهم هجری (907 هـ - ق / 1501 میلادی) و هنگام روی کار آمدن دولت صفوی، ایران واحد سیاسی یک پارچه نبود و از ایالت ها و بخش های مستقل تشکیل می شد که هر کدام امیری جداگانه داشت.

با قوت گرفتن دولت صفوی، بسیاری از دولت های محلی از قدرت افتادند و تنها حکومت هایی می توانستند با تأیید شاهان صفوی به موجودیت خود ادامه دهند که رنگ مذهبی داشتند و حکام آن در شمار سادات بودند. این حکومت ها چندان دیر نپاییدند، ولی هسته اصلی برخی نهضت های مذهبی مخالف با حکومت صفوی را تشکیل دادند. (1)

در برابر اقدام دولت صفوی در رسمی کردن مذهب تشیع در ایران، اعتراضهای مذهبی گوناگونی رخ داد که به بعضی از آنها اشاره می شود:

1 اعتراض کردهای یزیدی مذهب در بین النهرین و نواحی غرب ایران. (2)

2 نهضت مشعشعان (3) که صوفی مسلک و علی اللهی بودند.

3 جنبش تبریز. (4)

4 جنبش گیلان. (5)

5 نهضت تقطویان. (6)

ص: 74

1- نهضت های دیگری نیز برضد شاهان صفوی رخ داده است که یا جنبه مذهبی نداشتند یا بسیار ضعیف بودند. نک: تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم، گرانوسکی، برگردان: کریم کشاورز ص 282.

2- عالم آرای صفوی به کوشش یدالله شکری، ص 126، تاریخ کامل ایران، عبدالله رازی، تهران 1347، ج 4، ص 413، درباره کردهای یزیدی، نک: الملل و النحل، عبدالکریم شهرستانی، ص 6.

3- برای آگاهی از لغت مشعشع و معنای لغوی آن در اسلام نک: مشارق الانوار الیقین فی حقیقه اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام حافظ رجب البرسی، نسخه خطی کتابخانه ملی ملک، به شماره 2793، ذیل فصل الرابع عشر فی اسرار الامام المهدی، صص 101 و 189؛ درباره مشعشعیان نک: دین و مذهب در عصر صفوی، صص 88 و 89.

4- احسن التواریخ، حسن بیک روملو، به کوشش: عبدالحسین نوایی، تهران، 1357، ص 587.

5- قیام غریب شاه گیلانی، محمود پاینده، تهران، 1357، ص 30.

6- دین و مذهب در عصر صفوی، ص 63.

نهضت نقطویان، مهم ترین نهضت مذهبی سیاسی عهد صفوی به شمار می رفت. مؤسس آن، محمود پسیخانی، اهل رشت بود که ادعای مهدویت کرد و دوره جدیدی به نام [دوره استعجام] را در اسلام معرفی کرد. این نهضت به سرعت در ایران، هندوستان و آسیای صغیر گسترش پیدا کرد. (1)

گسترده‌گی فعالیت این نهضت و پیروان آن چنان بود که در سفر شاه عباس به مشهد برای زیارت امام رضا (علیه السلام)، دو تن از رهبران نقطویه به نام های درویش تراب و درویش کمال اقلیدی و شماری دیگر از پیروان این طریقت همراه وی بودند شاه که می دانست آنان مخالف تشیع اند، همگی را در کارونسرای در راه خراسان به قتل رسانید. شاه عباس اول تلاش بسیاری به خرج داد تا این نهضت را از بین برد. (2)

گفتنی است با وجود گسترده‌گی نهضت های مخالف تشیع، مذهب شیعه در عهد صفوی روز به روز در ایران گسترش یافت.

روحانیت در گسترش شیعه در عصر صفویه، چه نقشی داشته است؟ / سید محمد صادق ابطحی

هرچند در عهد صفوی، برخی شاخه های ادبی رو به انحطاط گذاشت، (3) ولی این دوره از نظر رشد و توسعه اندیشه های مذهبی یکی از فعال ترین دوره های تاریخ ایران است. در آغاز عهد صفوی شاه اسماعیل به دلیل نیاز جامعه به آگاهی از اصول و قوانین تشیع، به ایجاد مراکز مذهبی و انتشار کتاب دست زد. در پی این کار، فقیهان شیعه مذهب به دعوت دربار صفوی از جبل عامل (لبنان) و بحرین به ایران آمدند و ترجمه کتاب های مذهبی از عربی به فارسی در دستور کار قرار گرفت. در این عصر، جلد اول کتاب قواعد الاسلام نوشته شیخ جمال الدین مطهر حلی از سوی قاضی نصرالله زیتونی، اساس قوانین تشیع قرار گرفت و بر اساس آن حکم می شد. (4)

ص: 75

1- نقطویان یا پسیخانیان، صادق کیا، تهران، 1320، صص 11، 10 و 45.

2- دین و مذهب در عصر صفوی، ص 98، زندگانی شاه عباس اول، نصراب فلسفی، ج 3، ص 51.

3- همان، مریم میراحمدی، فصل پنجم، ص 75.

4- تاریخ سیاسی و اجتماعی، ابوالقاسم طاهری، تهران، 1354، ص 178.

از همان اوایل عهد صفوی، علمای مذهبی، والاترین مقام را در دربار صفوی دارا بودند؛ در عهد شاه اسماعیل اول، امیر سید شیرازی صدر دربار یکی از پیش گامان ترویج مذهب تشیع بود. در دوره شاه تهماسب اول نیز معزالدین به ترویج شیعه همت گماشت. در همین زمان به دستور دولت، شیرخانه‌ها، باده‌فروشی‌ها و قمارخانه‌ها خراب شد. جایگاه علمای مذهبی در عهد صفوی به اندازه ای والا بود که گاه مأموریت‌های سیاسی نیز به آنان واگذار می‌شد. در عهد شاه تهماسب اول، قاضی جهان‌قزوینی که از روحانیون بزرگ آن عهد بود، به دستور شخص شاه برای امضای قرارداد به دربار هندوستان فرستاده شد. هم‌چنین مأموریت‌هایی به خواجه افضل‌الدین محمد ترکه (1) از علمای مورد توجه دربار شاه تهماسب اول سپرده شده بود. فرمان‌های دربار نیز تنها با تأیید علما قابل اجرا بود. اینک برخی از معروف‌ترین علمای عهد صفوی را نام می‌بریم:

1. شیخ نورالدین علی بن عبدالعال عاملی کرکی معروف به محقق ثانی یا محقق کرکی (وفات 940 هـ - ق): از علمای قرن دهم، استاد شهید ثانی و از شاگردان احمد بن فهد حلی است. او در دربار شاه تهماسب صفوی به منصب شیخ الاسلامی رسید. همه فرمان‌های شاه باید به امضای وی می‌رسید و شاه خود را از کارگزاران وی معرفی می‌کرد. (2) محقق ثانی در اجرای احکام مذهبی تعصب فراوان داشت، به گونه ای که وی را مخترع مذهب شیعه لقب داده‌اند. مشهور است به کار بردن مهر (تربت) در نماز شیعیان به پیشنهاد وی متداول شده است. (3) وی حتی محراب نماز را در ولایت‌های خراسان و عراق عجم تغییر داده بود که شیخ حسین عاملی در رد آن کتابی نوشت. (4) محقق کرکی در نجف اشرف وفات یافت و شیخ علی منشار (پدر زن شیخ بهایی) به جانشینی وی، شیخ الاسلام اصفهان شد.

ص: 76

-
- 1- ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب، محمد علی مدرس، تبریز، 1346، ج 2، ص 165؛ عالم آرای عباسی، اسکندر بیگ ترکمان، ج 1، ص 155.
 - 2- ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب، ج 5، ص 245.
 - 3- روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، محمدباقر خوانساری، ج 4، ص 360 و 375؛ تشیع و تصوف، کامل الشیبی، برگردان: قراگزلو زکاوته، تهران، 1359، ص 393.
 - 4- ریحانه الادب، ج 4، ص 129؛ قصص العلماء، محمد تنکابنی، ص 347.

2. شیخ عبدالعالی بن علی فرزند محقق کرکی (وفات 993 هـ - ق): از علمایی است که در زمان سلطان محمد خدابنده (پدر شاه عباس) و شاه عباس اول می زیست. وی دایی میرداماد است.

3. غیاث الدین منصور بن صدرالحکما (وفات 948 یا 940 هـ - ق): او مدتی به صدارت اعظمی شاه تهماسب اول رسید، ولی به دلیل اختلافی که با شیخ علی محقق کرکی داشت، از این مقام استعفا کرد. آن گاه به شیراز رفت و مدرسه منصوریه را در آن جا بنا نهاد. (1)

4. زین الدین عاملی ملقب به شهید ثانی (وفات 966 هـ - ق): شاگرد علامه حلی بود که بیشتر اوقات برای در امان ماندن از گزند متعصبان اهل سنت در خفا به سر می برد. بنابر روایتی، به سبب شیعه مذهب بودن در قسطنطنیه به قتل رسید و جسدش را به دریا انداختند. بر اساس روایت دیگری، به دستور سلطان سلیم در سال 965 در مسجد الحرام زندانی شد و سپس به قتل رسید. (2)

5. شیخ حسین عاملی (وفات 984 هـ - ق): از حکما و علمای قرن دهم هجری و از شاگردان شهید ثانی است. وی پدر شیخ بهایی است که به دعوت شاه تهماسب اول و با دریافت هدایای فراوان از سوی شاه ایران، از جبل عاملشام به قزوین پایتخت صفوی آمد. وی پس از دریافت منصب شیخ الاسلامی، برای ترویج شیعه به مشهد و هرات سفر کرد. او اقامه نماز جمعه را در زمان غیبت، واجب عینی می دانست. (3)

6. شیخ بهایی (وفات 1021 هـ - ق): وی اهل جبل عامل بود که پس از وفات شیخ علی منشار، مقام شیخ الاسلامی اصفهان را عهده دار گردید. او از فقیهان عهد شاه عباس اول صفوی بود و تاریخ عباسی را به نام وی نوشت. شیخ بهایی افزون بر مهارت در علوم اسلامی؛ ریاضی دان، معمار و طیب نیز بود. وی دیوار صحن مرتضوی را به گونه ای ساخته بود که در همه فصل ها، هنگام ظهر و زمان نماز گزاردن را مشخص می کرد. تعیین قبله مسجد شاه اصفهان، تقسیم آب زاینده رود اصفهان به روستاها و محله های گوناگون، ساخت منار جنبان اصفهان، ساخت حمام معروف به حمام شیخ بهایی که با یک شمع، آب را گرم می کرد و... همگی از کارهای اوست. بسیاری از بزرگان دوران

ص: 77

1- عالم آرای عباسی، اسکندر بیگ ترکمان، ج 1، ص 144.

2- دین و مذهب در عصر صفوی، صص 69 و 70

3- ریحانه الادب، ج 4، ص 280.

- صفوی شاگرد وی بودند، مانند: فاضل جواد، مجتهد قزوینی، ملاصدرا، ملامحسن، محقق سبزواری و علامه محمد تقی مجلسی (1).
7. میر محمدباقر داماد معروف به میرداماد (وفات 1040 هـ - ق): پدرش، داماد محقق کرکی بود و به همین دلیل، به داماد شهرت داشت. شهرت میرداماد نیز بدین وسیله به فرزندش منتقل گردید. وی از علمای قرن یازدهم به شمار می رفت و معاصر شیخ بهایی بود (2).
8. محمدبن ابراهیم بن یحیی صدرالدین شیرازی ملقب به صدرالمتهلین معروف به ملاصدرا (وفات 1050 هـ - ق): وی از فلاسفه و حکمای قرن یازدهم هجری است که شاگرد شیخ بهایی، میرداماد و میرفندرسکی بوده است.
9. محمدتقی مجلسی (وفات 1070 هـ - ق): از علمای شیعه اثنی عشری و شاگرد شیخ بهایی بود که در زمان شاه عباس اول و شاه صفی می زیست. او نخستین کسی است که پس از روی کار آمدن صفویه، به گردآوری و نشر احادیث شیعه پرداخت. مجلسی در زمان حیات به تصوف منسوب بود، ولی بعدها این موضوع از جانب پسرش، محمدباقر مجلسی به شدت انکار شد (3).
10. ملامحسن فیض کاشانی (وفات 1091 هـ - ق): وی در دوره شاه عباس دوم می زیست. آثار وی بیشتر در حکمت و عرفان است، هر چند در شرعیات و شعر نیز سر آمد بود. مدت ها به او نسبت تصوف می دادند که وی در کتاب الکلمات الظریفه فی ذکر منشأ الاختلاف الامه المرحومه آن را نفی و انکار کرد. از وی بیش از صد اثر باقی مانده است.
11. محمدباقر مجلسی (وفات 1111 هـ - ق): پسر محمدتقی مجلسی و یکی از با نفوذترین علمای شیعی عهد صفوی است. در عهد شاه سلیمان، شیخ الاسلام بود و در زمان شاه حسین اول، منصب ملباشی را دارا بود که والاترین مقام روحانی در آن زمان به شمار می رفت. او صاحب کتاب شریف بحارالانوار فی اخبار الائمه الاطهار (علیهم السلام) و ده ها کتاب دیگر است. با آمدن علمای شیعه به ایران، عصر صفوی به دوره احیای آثار علمی شیعه تبدیل شد. پس از

ص: 78

-
- 1- دین و مذهب در عصر صفوی، ص 71.
 - 2- ریحانه الادب، ج 6، ص 56؛ روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج 2، ص 62.
 - 3- روضات الجنات، ج 2، صص 123118.

چندین قرن دوری مردم ایران از تشیع یا در انزوا و تقیه بودن شیعیان، با کوشش دولت صفوی و علمای شیعه، این مذهب دوباره در ایران جان تازه گرفت. بدین گونه می توان گفت پیشرفت تشیع در ایران مرهون پیروی شاهان صفوی از علمای شیعه است.

یکی دیگر از عوامل گسترش تشیع در ایران عهد صفوی، آمدن شیعیان از آناتولی (ترکیه عثمانی) به ایران بود. هنگامی که شاه اسماعیل، تشکیل دولت شیعی را در ایران اعلام کرد، بسیاری از شیعیانی که در قلمرو حکومت عثمانی زیر فشار و شکنجه بودند، برای حفظ جان خود به ایران آمدند. در نتیجه، این عوامل به گسترش شیعه در عهد صفوی انجامید که در میان همه آن ها، نقش روحانیت شیعه برجسته تر است.

ص: 79

آیا مدگرایی، پیشرفت و پویایی و بهره‌مندی از تمدن جدید نیست؟ گرایش به این پدیده چه اشکالی دارد؟ / ابوالقاسم مقیمی حاجی

اشاره

مدگرایی از جمله پدیده‌هایی است که با گسترش تجدد در دنیای ماشینی، آغاز و به نام پویایی و تمدن معرفی شده است. استفاده از علم و تکنولوژی امری پسندیده است، ولی لازمه آن، پذیرش الگوهای مصرفی وارداتی نیست. نظام سرمایه‌داری برای دست‌یابی به بازار مصرف دایمی و فروش تولید روزافزون خود، نیازمند گسترش فرهنگ مصرف است و بهترین روش برای برآوردن این نیاز، ترویج فرهنگ مدگرایی است.

از دیگر جنبه‌های مد می‌توان به جنبه فرهنگی آن اشاره کرد که دست‌های پنهان استعمار در قالب مد روز، به

ارزش‌های حاکم بر جامعه یورش می‌برد. به همین دلیل، افراد یک جامعه باید با تکیه بر علم و عقل، با پدیده‌های جدید برخورد کنند تا چرخ تولید جامعه بر مدار مصالح فردی و اجتماعی پیش رود.

مد؛ ترقی یا تقلید؟

زندگی اجتماعی انسان همواره در حال دگرگونی است و دنیا روز به روز رنگی تازه و نوبه خود می‌گیرد. انسان، این فرزند بالغ و رشید طبیعت نیز به مدد علم و عقل که جانشین غریزه شده است با این دگرگونی‌ها روبه‌رو می‌شود. (1)

ص: 81

1- لذات فلسفه، ویل دورانت، برگردان: عباس زریاب، ص 92؛ دنیای بهتر برای کودکان مان، بنجامین اسپاک، برگردان: منصوره حکمی، تهران، 1375، چ 1، ص 37.

در قرن بیستم، زندگی بشر از نظام سنتی که بر پایه کشاورزی می‌چرخید، به جامعه‌ای صنعتی تبدیل شد و به همراه آن، آداب و اصول اخلاقی نیز تحت تأثیر قرار گرفت. از آن‌جا که پیشرفت جامعه صنعتی و دنیای ماشینی به رفاه و آسایش مردم انجامید، انسان به حضور فرآورده‌های جدید عادت کرد و پس از چندی، آن‌ها به ضروریات زندگی روزانه بشر تبدیل شدند. سپس نوبت به ایجاد تنوع و ابداع شکل‌ها و رنگ‌های گوناگون رسید. این کار سرانجام به ظهور پدیده‌ای به نام «مد» منتهی گشت. مد بر همه شؤون زندگی افراد در جامعه‌های غربی تأثیر گذاشت و به تدریج، با نفوذ تکنولوژی و صنعت به دیگر کشورها، الگوهای مصرفی در بستر اجتماعی آن‌ها به خودنمای می‌پرداخت. امروزه برخی افراد در انتخاب لوازم زندگی و لباس و حتی شغل، تابع مد روز هستند و تلاش دارند از قافله مد عقب‌نمانند و به قیمت چشم پوشی از نان شب با آن همراهی کنند.

برای گرایش به «مد» دلایل گوناگونی بیان شده است: الف - «مدگرایی» از لوازم زندگی ماشینی و بهره‌مندی از تکنولوژی است.

ب - «مدگرایی» پویایی و حرکت به جلو و همراهی با تجدد است که گریزی از آن نیست.

ج - متنوع و جذاب است.

د- همراهی و هم‌رنگی با جماعت است. (1)

در بررسی این دلایل باید گفت:

1. استفاده از ابزار جدید و صنعت پیشرفته مانعی ندارد و انسان می‌تواند از علم و تجربه دیگر ملت‌ها استفاده کند. شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

اسلام به شکل ظاهر و صورت زندگی که وابستگی تام و تمام به میزان دانش بشر دارد، نپرداخته است و با قرار دادن هدف‌ها در قلمرو خود و واگذاشتن شکل‌ها و صورت‌ها و ابزارها در قلمرو علم و فن، از هرگونه تصادمی با توسعه فرهنگ و تمدن پرهیز کرده است، بلکه با تشویق به عوامل توسعه و تمدن، یعنی علم، کار، تقوا، اراده و همت و استقامت، خود نقش عامل اصلی پیشرفت تمدن را به عهده گرفته است. (2)

ص: 82

1- روزنامه آفتاب، 81/6/26، ص 7.

2- نظام حقوق زن در اسلام، ص 128.

انسان باید همگام با زمان پیشرفت کند، ولی در این میان ممکن است با مشغول شدن به ظواهر زندگی و سرگردانی در دنیای ماشینی، هدف اصلی زندگی را گم کند. آدمی باید هوشیار باشد و بداند که استفاده از ابزار جدید، با تقلید از مدها و روش های تولیدکنندگان آن ملازمه ندارد. بنابراین، می توان از آخرین فرآورده های علمی و صنعتی جهان بهره مند شد و هم زمان با آن بر اساس نیازهای زندگی در راستای اهداف متعالی خویش حرکت کرد.

2. همراهی با تجدد و پویایی، با مدگرایی و تقلید در لباس و دیگر شئون زندگی تفاوت دارد و نمی توان «مد» را نوعی حرکت (1) رو به جلو معرفی کرد. افزون بر آن، هواداران این نظریه نیز می پذیرند که «برخی از مدها، فلاش بکی به گذشته اند و چیزهای قدیمی دوباره مد می شوند» (2) پس چگونه می توان آن چه را تقلید از گذشته و ارتجاعی است، پیشرفت و حرکت به جلو نامید؟

3. درست است که وسایل و ابزار زندگی، همواره در حال تغییر است و به دنبال آن، رفتار و کردار و شیوه زندگی نیز دگرگون می شود، ولی نکته اساسی این است که آیا هر گونه نوع تغییر، پیشرفت به شمار می آید و باید از آن استقبال و پیروی کرد؟!

شهید مطهری در این باره چنین می گوید:

نه همه تغییرات نتیجه مستقیم علم و صنعت است و نه ضرورت و جبری در کار است. در همان حالی که علم در حال پیشروی است، طبیعت هوس باز و درنده خوی بشر هم بیکار نیست. علم و عقل، بشر را به سوی کمال جلو می برد و طبیعت هوس باز و درنده خوی بشر سعی دارد بشر را به سوی فساد و انحراف بکشاند. زمان همان طوری که پیشروی و تکامل دارد، فساد و انحراف هم دارد. باید با پیشرفت زمان، پیشروی کرد و با فساد و انحراف زمان هم مبارزه کرد... اگر بشر باید دست بسته در همه چیز، تابع زمان و تغییرات زمان باشد، پس نقش فعال و خلاق و سازنده «اراده بشر» کجا رفت؟ (3)

ص: 83

1- روزنامه آفتاب، 81/6/26، ص 7.

2- روزنامه آفتاب، 81/6/26، ص 7.

3- نظام حقوق زن در اسلام، ص 110؛ اسلام و مقتضیات زمان، مرتضی مطهری، قم، صدرا، 1377، چ 14، ج 1، ص 186.

بنابراین، نباید به اسم مُدگرایی و تجدد، به استقبال هر پدیده تازه ای شتافت و حکم جواز تقلید از آن را صادر کرد. به راستی، آیا می توان به عنوان یک «مُد» به اعتیاد که یکی از پدیده های قرن است، روی آورد و آن را پسندید؟!

4. در این میان، نقد دلیل «هم رنگ جماعت شدن» نیز روشن شده است. انسان موظف است با تکیه بر علم و عقل، پدیده ها را بسنجد و این از امتیازهای ویژه انسانی است. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

لا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلِّهِ أَهْلُهُ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَا نِدَّه يَبْعُهَا فَصِيرٌ وَجُوعُهَا طَوِيلٌ. (1)

در راه راست از این که در اقلیت هستید، نهراسید؛ زیرا بیش تر مردم بر گرد سفره ای جمع شدند که سیری آن کوتاه و گرسنگی آن طولانی است.

انسان باید با تکیه بر خرد و اندیشه و شخصیت خود زندگی کند و نباید به صرف پسند اکثریت، (2) با پدیده ای همراه شود؛ زیرا در این گونه تقلیدها، شعور و اراده و انتخاب و قضاوت خوب و بد تعطیل می شود (3) و تنها پسند دیگران ملاک قرار می گیرد.

5. درباره «ایجاد تنوع و تازگی» نیز باید گفت درست است که انسان به طور طبیعی، نیازمند تنوع بوده و از سکون و درجا زدن گریزان است؛ ولی به این احساس روانی باید در قالب های صحیح دیگر پاسخ گفت. سیاست گذاران امر «مُد» با استفاده از این ویژگی، افراد را به استفاده از مدهایی فرا می خوانند که برخلاف مصالح فردی و اجتماعی است. دکتر عظیمی (روان شناس) می گوید: «مُد گاهی ممکن است حالتی بی خردانه در برابر تنوع زندگی باشد و گاهی تقلید کورکورانه.» (4) هم چنین باید تنوع طلبی را تحت کنترل درآورد و آن را با خردورزی هدایت کرد؛ زیرا در غیر این صورت به عطشی سیری ناپذیر تبدیل میگردد.

ص: 84

1- نهج البلاغه دشتی، خطبه 201، ص 422.

2- اسلام و مقتضیات زمان، ج 1، ص 198.

3- مجموعه آثار 21، زن، علی شریعتی، تهران، نشر چاپخش، 1376، چ 9، ص 79.

4- روزنامه آفتاب، 81/6/26، ص 7.

6. در میان دلایل گرایش به «مدگرایی»، از سودهای اقتصادی آن نباید غفلت شود. استثماریان و کارتل های اقتصادی برای رسیدن به سود بیشتر و زمینه سازی برای فروش تولید روزافزون خود، نیازمند بازار مصرف جدید و همیشگی هستند. آنان برای آن که بتوانند انبوه ابزارهای تولید شده خود را به فروش برسانند، باید به صورت زنجیره ای، کالاهای گذشته را با رنگ و لعابی تازه جایگزین کنند. در این صورت، منافع مالی آنان به خطر نمی افتد و چرخ اقتصادشان همواره در سایه پدیده «مُد روز» در گردش خواهد بود.

گرداندگان مد برای تبلیغات خود به سبب ویژگی های خاص زنان و جوانان، از آنان بهره می گیرند. از آن جا که زن از نظر روحی و روانی تأثیرپذیری بیش تری دارد و «از هر طرز نو در لباس و رفتار و عقاید به شدت تقلید می کند، برای زرق و برقی که جایگزین فکر می شود، مایه ای آماده تر از مرد دارد.»⁽¹⁾ سرمایه داران نیز با توجه به نقش او در جامعه، به استخدام زن می پردازند و به گفته دکتر شریعتی:

در جامعه ای که اصل از آن تولید و مصرف و مصرف و تولید اقتصادی است، تعقل نیز جز اقتصاد نمی فهمد...⁽²⁾ سرمایه داری، زن را چنان ساخت که تشویق کننده انسان ها به مصرف بیش تر (بوده) و خلق را به خود بیش تر نیازمند کند و مقدار مصرف و تولید را بالا ببرد.⁽³⁾

مدگرایی بیشتر در چه بسترهایی رشد میکند؟

اشاره

مد افزون بر جنبه اقتصادی می تواند رنگ و لعاب سیاسی و فرهنگی نیز به خود بگیرد و عاملی برای نفوذ فرهنگی و ترویج آداب و رسوم ضد فرهنگی در یک جامعه باشد.

برخی هواداران مد بر این باورند که «دقیقاً نمی توان مُد را به تهاجم فرهنگی نسبت داد»⁽⁴⁾، ولی

ص: 85

1- لذات فلسفه، ص 139.

2- مجموعه آثار 21 زن، ص 90.

3- مجموعه آثار 21 زن، ص 91.

4- دنیای بهتر برای کودکان مان، ص 83.

در میان سخنان آنان بسیار می‌یابیم که به مُدپذیری پوشاک زنان در اروپا و ایران اشاره شده و آمده است:

«لباس زنان» از کلاهی بر سر و پیراهنی بلند و چین دار و چادر و روبند (به تدریج در طی سال‌های مختلف) به مینی ژوپ و پوشیدن شلوار و دامن میدی و ماکسی و سرانجام به شانل ختم شده است. (1)

این عبارت‌ها، به روشنی نشان می‌دهد که سیر تهاجم فرهنگی و تغییر لباس در قالب (مد روز)، زن را از پوشش کامل به بدحجابی و در نهایت به عریانی و برداشتن همه قید و بندهای اخلاقی کشانده است. بدین گونه چگونه می‌توان نقش فرهنگی مد و دست‌های استعماریِ نهان شده در پسِ مد را نادیده گرفت و انکار کرد؟!

زنان، جوانان و نوجوانان از جمله بسترهای مُدخیز هستند. افزون بر گرایش زنان به مُدگرایی، جوانان و نوجوانان به دلیل آمادگی روحی و روانی، چه بسا بیش‌تر در معرض این خطر قرار دارند. آنان در پی کسب هویت و استقلال و شخصیت‌اند و در قالب این مدها و الگوها می‌کوشند به ابراز هویت فردی و نقش اجتماعی خویش بپردازند. موريس دبس می‌گوید:

اثبات شخصیت (در جوانان)، که یک امر طبیعی است، غالباً مخالفتی میان فرد و محیطی که در آن زندگی می‌کند، تولید می‌نماید و این اثبات شخصیت اجتماعی جوانان در موارد متعددی بروز می‌کند. (2)

جوان برای ساختن شخصیت خویش و برگزیدن صفات لازم، از دیگران پیروی می‌کند و روش آنان را در برنامه کار خود قرار می‌دهد. او با انتخاب مد به دنبال خودنمایی و تشخیص طلبی و مقبولیت عمومی است. بنابراین، بر والدین و مربیان و مسؤولان فرهنگی است که با ارایه الگوهای مناسب، آنان را به سوی شکوفایی و کمال هدایت کنند.

ص: 86

1- دنیای بهتر برای کودکان مان، ص 83.

2- چه می‌دانم، بلوغ، موريس دبس، صص 82 و 88؛ گفتار فلسفی جوان، محمد تقی فلسفی، تهران، نشر معارف 1344، ج 1، چ 15، صص 402 و 406

چه بسیاریند افرادی که ابزار و لوازم و لباس های نو و قابل استفاده را تنها به دلیل از مُد افتادن رنگ یا شکل آن، دور می اندازند و پوشش مد روز را خریداری می کنند و در راه همراهی با مُد، زندگی خانوادگی خود را به خطر می اندازند. در مقابل آنان که از غنای فکری برخوردارند، با خردورزی می کوشند خود را به گونه ای بیارایند که اندیشه و شخصیت آنان را نشان دهد. دکتر بنجامین اسپاک می گوید:

درست است که مُد لباس همیشه این طور باقی نمی ماند، ولی لباسی که می پوشیم علاوه بر آن که بدن ما را گرم نگاه می دارد، نشان می دهد که ما درباره خودمان و کسانی که ما را می بینند چه فکر می کنیم. (1)

نتیجه

اگر به مُدگرایی منصفانه بنگریم و درباره عوامل و پی آمدهای آن بیاندیشیم، به خوبی در می یابیم که مدپرستی افراد را از اهداف بلند اجتماعی باز می دارد و توان مالی و انسانی جامعه را نابود می کند. به امید آن که همه افراد جامعه، با تکیه بر خردورزی و دانش، از گزند مدگرایی در امان مانند و به سوی کمال گام بردارند.

آیا از دیدگاه معارف و اخلاق اسلامی، تربیت دینی تنها بر پایه ترس بنا شده است؟

اشاره

انسان دارای غرایز گوناگونی است که هر یک در زندگی فردی و اجتماعی وی نقش ویژه ای دارند. قابلیت درک خوبی ها و بدی ها در فطرت انسان به ودیعت نهاده شده است که این فطرت را باید با در پیش گرفتن روش های تربیتی مناسب هدایت کرد و غرایز را به کنترل درآورد تا انسان به سوی کمال رهنمون شود.

در این میان، نیاز جوانان و نوجوانان به حمایت های تربیتی چشم گیرتر است؛ چون به گفته

ص: 87

روان شناسان، «در دوران بلوغ، جهش ناگهانی به طرف مذهب در بیش تر نوجوانان دیده می شود». به گفته موريس دبس «در این اوقات، نوعی بیداری مذهبی حتی در کسانی که سابقاً نسبت به مسایل مذهبی لاقید بودند، دیده می شود.»⁽¹⁾

بنابراین، خانواده و مربیان تربیتی باید با پاسخی منطقی به نیاز درونی نوجوانان و جوانان و پرسش های آنان درباره جهان و وجود خود و فلسفه زندگی، تأثیر مذهب را بر شکوفایی جوان و دست یابی وی به اهدافش روشن سازند. در این صورت، جوانان با تکیه بر شناخت دقیق به دست آمده از خود و رفتار خویشتن و خالق و محبوب حقیقی می توانند با عزمی راسخ در برابر کج روی ها مقابله کنند. این شناخت، بزرگ ترین عامل هدایت و بازدارندگی در جوانان است که در کنار این اصل و برای عملی ساختن آن، استفاده از ابزارها و شیوه های دیگر همانند لزوم اندیشه درباره ماهیت زشتی ها و انحراف ها، تقویت تفکر، همراهی با دوستان خوب و درست کار و مطالعه سرگذشت بزرگان و نیکان مؤثر است.

بنابراین، نمی توان ترس را تنها عامل بازدارندگی از خطاها و انحراف ها دانست، بلکه فرآیندی که به مصونیت و پرهیز از خطاها و نقش بستن ملکه فضیلت در انسان می انجامد، بر پایه معرفت استوار شده است.

گفتنی است سلسله ارزش های اخلاقی که انسان از آغاز تولد به صورت فطری با خود به همراه دارد، در پرتو زمینه های آموزشی و پرورشی، شکوفا و تثبیت می شود.

آن چه در شکوفایی استعداد های نهفته در نهاد آدمی، نقش بسزایی دارد، شناخت خود فردی و جمعی و معرفت به خالق و معبود است. هر چه این شناخت ها تقویت شود، انسان یک گام به تکامل نزدیک تر می شود و از زشتی ها که سبب زمین گیر شدن اوست، درامان می ماند. انسان با به دست آوردن شناخت بیشتری از خود و قابلیت هایش و با تجربه اندوزی، علم آموزی، تقویت

ص: 88

تفکر و توجه به کرامت نفس خویش،⁽¹⁾ بصیرتی دو چندان خواهد یافت. آن گاه می تواند با واقع بینی و ژرف اندیشی بیشتری با محیط پیرامون خود برخورد کند و به اندیشه در حقایق رفتار خود پردازد.

گفتنی است اعتقاد و ایمان انسان که بر پایه پرورش حس اطاعت و پرستش خالق برای پاسخ گویی به احساس نیاز نهفته در درون آدمی استوار است، در سایه عبادت و معرفت⁽²⁾ به حضرت حق، پدیدار می شود و شناخت او را به دنبال دارد. با تقویت آن، ایمان و باور در قلب وی ریشه می دواند و بر زبان، جاری می گردد و حتی در رفتار او تجلی می یابد که با پیشه ساختن اخلاص و تسلیم، رنگ عشق و محبت نیز به خود می گیرد.

در نتیجه، اساس مذهب و ترک گناه بر پایه معرفت به خود و جایگاهش در عالم هستی و شناخت ذات باری تعالی بنا نهاده شده است. در این میان، خوف محروم ماندن از وصال و خشیت از عتاب الهی و رجاء به صبح وصل و رحمت ربوبی هم چون دو بال، سبب تعادل و تعالی انسان در این مسیر دشوار است. خداوند نیز با انذار و تبشیر به هدایت انسان پرداخته است.⁽³⁾

مرحوم فیض کاشانی پس از بیان ترس از دوزخ، در معنای خوف می گوید: «معنای دوّم خوف که برتر و بهتر از مرتبه اولی است، آن است که بنده از خدا بترسد؛ یعنی از دوری و مهجوری از حضرت او بیمناک و آرزومند قرب حضرت او باشد.»⁽⁴⁾ سپس آیاتی از قرآن را به عنوان شاهد بر این معنی که ویژه عارفان و اندیشمندان است، می آورد.⁽⁵⁾ هم چنین در مقابل آن، رجاء و امید را مطرح می کند و تعادل⁽⁶⁾ و توازن بین این دو را یادآور می شود.

ص: 89

1- نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه 31، بندهای 4، 5، 11، 16 و 18.

2- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه 1، بند 5.

3- اعراف، 188؛ حج 49 و 51.

4- اخلاق حسنه، ملا محسن فیض کاشانی، برگردان: محمد باقر مساعدی، قم، انتشارات پیام آزادی، 1366، چ 7، ص 184.

5- آل عمران، 38 و 102؛ فاطر، 28.

6- اعراف، 54؛ نساء، 91؛ راه نجات، ملا محسن فیض کاشانی، برگردان: رضا رجب زاده، قم، انتشارات پیام آزادی، 1366، چ 3، ص

180؛ اخلاق حسنه، ص 177.

پس در کنار خوف و اثر تربیتی آن، رجاء و امید نیز مطرح می شود و تنها بر (ترس) تکیه نشده است، بلکه اساس تربیت دینی بر معرفت و عرفان استوار است.

نقش توبه در تربیت دینی چیست؟

با مراجعه به آموزه های تربیتی اسلام درمی یابیم که ترس تنها ریشه توبه نیست. مرحوم فیض کاشانی می گوید: «توبه به خاطر تعظیم و بزرگ داشت حضرت حق و ترس از غضب و عذاب او است.»⁽¹⁾ ایشان در کنار بیم از عذاب، معرفت و شرمساری از حضرت دوست را نیز بیان می کند. هم چنین باید دانست که تأثیر تربیتی توبه، تقویت ترس نیست، بلکه کارکرد اصلی توبه، امیدآفرینی و جبران گذشته است تا انسان خطاکار دچار ناامیدی و دل مردگی نشود و بیش از این در گرداب معاصی نیافتد. توبه، نیروی امید به جبران کاستی ها است که انسان به وسیله آن توان حرکت دوباره می یابد و می تواند با عزم تازه ای گام بردارد. از نظر روانی نیز با نیایش خود و اتصال وی به منبع فیض ربوبی، از فشار روانی او کاسته می شود.

در آیین مسیحیت به اعتراف مسیحیان نزد کشیشان برمی خوریم که از آن به عنوان عاملی مؤثر در تخلیه روانی نام می برند. در اسلام، این نقش به توبه داده شده است که همان اثر درمانی را به طور کامل و بهتر دارد. بدین ترتیب، با اعتراف فرد نزد کسی که توانای همه امور است و با برقراری ارتباط با مبدأ هستی، روح تازه ای در روان او دمیده می شود. دین اسلام، اعتراف انسانی نزد انسان دیگر را حتی اگر وی از عالمان دینی باشد، قبول ندارد و آن را با عزت و کرامت انسانی مخالف می داند.

البته نباید این نکته را فراموش کرد که عدل الهی اقتضا دارد به انسان پرهیزگار، پاداش دهد و خطاکار را به سزای کردار زشت خود برساند. در نتیجه، ترس از قیامت و انتظار عقوبت دنیوی، وهم و پندار نیست، بلکه در متون دینی ما⁽²⁾ بر آن تصریح شده است. به همین دلیل، پروردگار

ص: 90

1- راه نجات، ص 153.

2- حجرات، 92 و 93؛ زلزال، 7، تکاثر، 8.

انسان ها را از پی آمد کردارهای ناشایست شان در دنیا و آخرت برحذر می دارد. البتّه نمی توان هر رخداد را به ارتکاب برخی رفتارها ربط داد، به ویژه آن که باید رحمت و اسعه الهی را نیز در نظر داشته باشیم. با این حال، اگر انسان به جبران کرده ها نپردازد، آثار کردارش دامن گیر او خواهد شد. پس همواره باید با امید به حضرت دوست گام برداشت و از دریای بی کران عفو و گذشت او غافل نشد؛ زیرا خداوند، ناامیدی از رحمت خود را گناهی بزرگ می داند.⁽¹⁾ بنابراین، برای تقویت سلامت و طهارت روحی جوانان باید با تقویت شناخت آنان از خود و اهداف زندگی و معرفت به محبوب ازلی و انس با حضرت دوست و نیز شناساندن پی آمدهای منفی زشت کاری ها برای فرد و جامعه، جوانان را به سوی خوبی ها رهنمون ساخت.

ص: 91

1- زمر، 53؛ عبدالحسین دستغیب، کانون تربیت شیراز، 1363، چ 2، ص 71.

زنان نیمی از پیکره جامعه انسانی را تشکیل می دهند، ولی همواره در طول تاریخ با افراط یا تفریط گری دیگران در استیفای حقوق خود روبه رو بوده اند؛ افراط و تفریط هایی که از جهل یا سوء نیت برخاسته است. نظام حقوقی اسلامی که از اراده تشریحی خداوندی سرچشمه گرفته، از همه جنبه های وجودی انسان آگاه است و تمایل آدمی نمی تواند آن را به انحراف بکشاند. با این حال، تمایز حقوقی میان زن و مرد که در اسلام مطرح است، این شبهه را پدید آورده که کرامت انسانی زن در برابر مرد، ناقص شمرده شده و نسبت به آنان در قبال مردان، تبعیض روا داشته شده است. آن چه پیش رو دارید، نگاهی گذرا به برخی از این پرسش هاست.

آیا طلاق به طور کلی به دست مردان سپرده شده است؟ چرا؟ / محمد غفرانی

در برابر پاسخ به این پرسش ما می پرسیم اگر قرار باشد در یک نظرسنجی بپرسند: «به نظر شما چه کس یا کسانی باید عهده دار بار سنگین انحلال خانواده و جدایی زن و مرد شوند، پیشنهاد شما چیست و کدام یک را انتخاب می کنید؟» آیا ابتدا به بررسی توانایی ها و حالات روحی و صفات ویژه مرد و زن نمی پردازید و به تحلیل آمار، نمودار و نمونه گیری روی نمی آورید؟

باید دانست روانشناسان و پژوهشگران این کار را انجام داده و به این نتیجه رسیده اند که اگر زنان در تأمین هزینه های زندگی به مرد وابسته نباشند، جز در شرایط خاص، شاید هیچ اصراری بر حفظ پیمان زناشویی نداشته باشند. چه بسا زنانی هستند که حتی در دوران بارداری، از مرد خود متنفرند و گسستن رشته زناشویی برای آنان چندان مهم جلوه نمیکند. این بدان دلیل است که برخی از آنان در ایام عادت یا شیر دادن به کودک، به گونه ای عصبانیت، ناراحتی و نگرانی روحی دچار می شوند. (1) به طور کلی می توان گفت تصمیم گیری شتاب زده و زودرنجی در زنان بیش تر دیده می شود. در مقابل، ساختار روحی مردان به گونه ای است که می کوشند کارها را با عقلانیت (2) و دوراندیشی بیشتری پیش ببرند. می دانیم که پاره ای از طلاق ها بر سر مسایل کوچک و جزئی رخ می دهد. اگر قرار بود اختیار طلاق به دست زنان باشد، آمار طلاق به مراتب بیش از این فزونی می گرفت؛ زیرا با اندکی دقت در رویدادهای اطراف خود پی می بریم که بردباری مردان در برابر مسایل جزئی بیش از زنان است. (3)

برخورداری از نگرشی منصفانه به احکام اسلام، بسیاری از شبهه ها و نگرانی ها را خنثی می کند؛ زیرا هر فرد با نگاهی گذرا به وظایف مرد و زن، تناسب این احکام با روحیه و توانمندی های زن و مرد را در مییابد. جهاد در جبهه های جنگ بر دوش مرد است و گرم نگه داشتن کانون خانواده بر دوش زن. بار معاش و نفقه نیز بر عهده مرد است و حمل و حضانت بر دوش زن.

ص: 94

1- طلاق یا فاجعه انحلال خانواده، حسین حقانی ربانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1374، چ 4، ص 27.

2- مباحثی از حقوق زن، حسین مهرپور، انتشارات اطلاعات، تهران، 1379، ص 167.

3- با مراجعه به کتابهای روان شناسی و بررسی نتایج پژوهشها به این مسأله پی میبریم که زن در برابر مرد از توان کمتری برخوردار است. برای نمونه، افسردگی یکی از آثار نابردباری در زندگی است. پژوهش «مایرا و ایزمن» و همکارانش درباره افسردگی، نشان می دهد که زنان در 20 تا 26% مدت عمر خود در خطر افسردگی اند؛ در حالی که مردان تنها 8 تا 12% از مدت عمر خود در خطر افسردگی قرار دارند. برگرفته از: روان شناسی زن، لوئیس فرانکل، برگردان: شکوه السادات خوانساری نژاد، نشر شکوه دانش.

می دانیم که زن حق انتخاب همسر از میان خواستگاران متعدد و آغاز ازدواج را دارد در ازدواج، انتخاب مرد زمانی محقق می شود که زن به او «بله» بگوید و خواستگاری مرد را اجابت کند.

ممکن است در این جا این پرسش به میان آید که آیا بهتر نیست انحلال آن به عهده کسی دیگر باشد؟

باید دانست در بررسی تاریخچه طلاق⁽¹⁾ در می یابیم که تشریح حقوق زن در اسلام در زمان های که زن کالا بود و هیچ جایگاه حقوقی نداشت، کاری معجزه آسا بوده است. اسلام با ارزش نهادن به زن، او را در کنار مرد قرار داده و بهشت را زیر پای مادران دانسته است و بدین گونه، بسیاری از حقوق پامال شده زن را به او باز گرداند. با این حال، باید زمان می گذشت تا فرهنگ منحرف دوران پیش از اسلام به کلی محو و باطل شود.⁽²⁾

از سوی دیگر، با نگاه به آیات⁽³⁾ می بینیم که برای اجرای طلاق، شرایط سختی قرار داده است. بر اساس احکام اسلام، مرد نمی تواند هرگاه بخواهد، زنش را رها کند. مردان در صدر اسلام می دیدند که موانع سنگینی بر سر راه اجرای طلاق، وجود دارد و پی آمدهای طلاق مانند پرداخت مهریه، نفقه ایام عدّه، نفقه شیر دادن به فرزند، حق سرپرستی و... سبب می شد از ستم مردان به زنان پیش گیری شود. بدین ترتیب می بینیم که اسلام برای محدود کردن اختیار مردان از دوره مؤثر و نافذ اقدام کرد با آموزش اصول اخلاقی و تحکیم پایه های ایمان به خداوند و نیز جعل موانع و شرایط فوق العاده مشکل بر سر راه طلاق.⁽⁴⁾ استاد مطهری با نگاه برون دینی به مسأله ازدواج و طلاق می گوید که علاقه زن به مرد، معلول علاقه ای است که ابتدا مرد به زن پیدا می کند.⁽⁵⁾ اگر عشق و علاقه در مرد پدید نیاید، اصلاً علقه

ص: 95

1- طلاق یا فاجعه انحلال خانواده، ص 275.

2- با رشد فرهنگ شهرنشینی و بروز مشکلات، قوانین به گونهای وضع شد که طلاق صرفاً به عهده مرد نیست، بلکه مشترک است.

3- بقره، 231، 232، 237 و 238؛ طلاق، 1. وسائل الشیعه، ج 15، کتاب الطلاق، باب 1، مقدمات طلاق.

4- نک: زن به ظن تاریخ، بنفشه حجازی، نشر شهر آب، چ 1، 1370، ص 215.

5- نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص 248.

زوجیت سر نمی گیرد؛ زیرا رابطه زوجیت بر پایه علقه طبیعی استوار است (1) و آغازگر این علقه نیز مرد است. اگر مرد، زن را دوست بدارد و به او وفادار بماند، زن نیز او را دوست خواهد داشت؛ بی وفایی زن واکنش طبیعی او به بیوفایی مرد است. بنابراین، قانون خلقت، کلید استحکام بخشیدن به ازدواج را به مرد داده است. (2) طلاق نیز که روی دیگر سکه ازدواج است، پیش از این که جایگاه حقوقی و مدنی داشته باشد، در طبیعت ریشه دارد. استاد مطهری می گوید:

هر زمان که شعله محبت و علاقه مرد خاموش شود، ازدواج از نظر طبیعی مرده است. بنابراین، همان گونه که مرد آغازگر زندگی در طبیعت است، پایان دهنده نیز اوست و این طبیعت است که کلید فسخ طبیعی را به مرد داده است. اصولاً چیزی که طبیعت به کسی بدهد، قابل واگذاری نیست. خلاصه کلام این که مکانیسم طبیعی ازدواج این است که زن محبوب و محترم باشد و اگر به عللی، زن از این مقام سقوط کرد و شعله محبت مرد نسبت به او خاموش شد، یک اجتماع طبیعی به حکم طبیعت از هم پاشیده است. (3)

افزون بر آن باید دانست حکم طلاق، تأسیس اسلام نیست، بلکه در روند طبیعی زندگی مردم قرار داشته و اسلام آن را با شرایط سختی، امضا کرده است. به دیگر سخن، اسلام حق طلاق را به مرد واگذار نکرده است، بلکه پیش از اسلام نیز مردان، زنان شان را طلاق می دادند و اسلام تنها آن را بر اساس احکام خاصی تأیید کرده است. پس از آن، مردم به مرور زمان عادت کردند که حقوق همسرشان را در هر حالت حتی طلاق بپردازند. این روند در عصر ما به گونه دیگری جلوه کرد و زنان احساس کردند وجودشان در منزل معلق است و مرد هرگاه بخواهد می تواند بدون هیچ بهانه و دلیلی همسرش را رها سازد. این نگرانی سبب شد قانون گذار برای حمایت از خانواده، قانونی را تصویب کند.

ص: 96

1- نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص 267.

2- نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص 248 و 267.

3- نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، ص 247 و 248.

در اوایل انقلاب از حضرت امام خمینی (ره) پرسیدند: مسأله بودن اختیار طلاق به دست مرد، مایه ناراحتی و تشویش خاطر گروهی از زنان مبارز ایران شده است و آنان گمان می کنند که دیگر به هیچ وجه حق طلاق ندارند و افرادی نیز از این موضوع سوء استفاده کرده و می کنند. امام (ره) در پاسخ فرمود: برای زنان محترم، شارع مقدس راه سهل معین فرموده است تا خودشان زمام طلاق را به دست گیرند؛ به این معنی که ضمن عقد نکاح اگر شرط کنند که وکیل باشند در طلاق (مطلق یا مشروط) زن وکیل باشد که خود را طلاق دهد دیگر هیچ اشکالی برای خانم ها پیش نمی آید و می توانند خود را طلاق دهند. (1)

با پیدایش مشکلاتی در نظام خانواده؛ فقه و قوانین عرفی، راهی جدید برای حمایت از زنان گشود، به گونه ای که اکنون زن در مواردی با ارایه ادله محکمه پسند می تواند به دادگاه برود و درخواست طلاق کند. برای نمونه، هنگامی که مرد توانایی عمل زناشویی ندارد، مفقود الاثر شده، به زنش نسبت ناروا داده یا دوام زوجیت موجب عُسر و حرج زوجه است، دادگاه، مرد را احضار می کند تا زنش را طلاق دهد. اگر مرد از این کار سر باز زند، دادگاه (حاکم شرع) او را طلاق می دهد. (2)

بنابراین، با توجه به توانی که مرد باید در برابر مسؤولیت خویش بپردازد، بهتر است طلاق در شرایط عادی به دست او باشد و سوء استفاده کردن برخی افراد از اختیارات شان در طلاق، نشانه ضعف نظام اسلام نیست. مختار بودن مرد در شرایط عادی، نه کاشف از بی توجهی به زنان است و نه طرفداری از مردان، بلکه برای حفظ استحکام خانواده و رعایت دیگر قوانین فقهی است. افزون بر این، هرگاه زن از زندگی با مرد خود ناراحت باشد، با بخشیدن مبلغی می تواند خود را طلاق دهد که

ص: 97

1- مباحثی از حقوق زن، انتشارات اطلاعات، ص 189، استفتاء از امام خمینی (ره).

2- قانون مدنی، ماده 122، 1130، 1129.

در اصطلاح به آن طلاق خُلَع (1) می گویند. با این بیان، جای هیچ گونه نگرانی برای زنان نیست.

زن و مرد پیش از ازدواج آزادند، ولی عقد نکاح برای هر کدام از طرفین، قیودی می آورد. یکی از این قیود، پیش دستی زن در اجرای صیغه است که بر اساس مفاد آن، زن با خواندن آن، اختیار خود را به زوج می دهد و اطلاق صیغه می رساند که حتی طلاق او نیز به دست زوج است. البته در قانون آمده است که زن می تواند ضمن عقد نکاح، وکالت طلاق را برای خود شرط کند. (2)

با توجه به اشتغال اقتصادی زنان، آیه «الرجال قوامون علی النساء» چگونه توجیه پذیر است؟ / عباس بصیر

اشاره

خانواده، واحد کوچک اجتماعی است که هم چون جامعه، به نظام مدیریتی یک پارچه نیاز دارد. در نتیجه، از میان مرد یا زن در خانواده یکی باید رییس و سرپرست خانواده باشد و دیگری، معاون و مشاور او. این وضعیت مانند آن است که هیأتی دو نفره مأمور انجام کاری شوند. در این حالت، حتماً یکی از آن دو باید رییس و دیگری، معاون و مشاور باشد وگرنه کار به هر ج و مرج کشیده می شود. در اسلام، سرپرستی و اداره خانواده به مرد سپرده شده است آن جا که قرآن می فرماید:

«الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضکم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم» (نساء: 34)

مردان سرپرست زنان هستند به دلیل برتری هایی که خداوند به بعضی نسبت به بعضی دیگر داده است و به دلیل انفاق هایی که از اموال شان در حق زنان روا می دارند.

ص: 98

1- رساله عملیه مراجع، مبحث طلاق، طلاق خُلَع.

2- مباحثی از حقوق زن، ص 189، استفتاء از امام خمینی (ره).

بنابراین، فلسفه واگذاری سرپرستی خانواده به مردان، دو چیز است:

1. بهره مندی مردان از ویژگی‌هایی که زنان ندارند

مفسران برای ابهام زدایی از این آیه، تفسیرهای گوناگونی ارائه داده‌اند. یکی از این تفسیرها آن است که قدرت اندیشه مرد بر نیروی عاطفه و احساسات او برتری دارد. برعکس او، زن از عواطف سرشار بهره مند است و زودتر از مرد تحت تأثیر احساسات قرار می‌گیرد.

می‌دانیم که سرپرستی و اداره خانواده با تدبیر، خردورزی و پرهیز از احساسات و شتاب زدگی، رابطه دارد و بر اساس همین مسأله، مرد برای برعهده گرفتن این وظیفه، شایسته‌تر است. افزون بر آن، مرد از نیروی جسمی بیشتری برخوردار است که او را برای دفاع از حریم خانواده، تواناتر می‌سازد. (1)

2. تعهد مرد در برابر زن و فرزندان برای پرداخت مهر و فراهم آوردن زندگی آبرومندانه

اشاره

تعهد یاد شده، این اولویت را برای مرد ایجاد می‌کند که وظیفه سرپرستی خانواده و اداره خانه را بر عهده بگیرد که جمله «بما انفقوا» نیز به این معنا و مفهوم اشاره دارد. بر اساس ظاهر آیه، همکاری مرد و زن در پیوند با یکدیگر، فلسفه واحدی را برای این حکم تشکیل می‌دهند. به دیگر سخن، قوامیت مرد معلول ترکیب دو چیز است: فضل و برتری مردان و انفاق مردان بر زنان. پس اگر این دو با هم نباشند، قوامیت نیز تحقق نمی‌یابد. پس مرد نسبت به زن اجنبیه قیّم نیست؛ زیرا نفقه او بر عهده این مرد نخواهد بود. هم چنین مردی که نفقه زن خود را نمی‌پردازد، قوامیتی بر او ندارد و پیروی از این مرد بر آن زن واجب نیست. (2) پس ملاک تحقق قوامیت، یکجا شدن آن دو امر با هم است، به گونه‌ای که حتی اگر در حالت زناشویی نیز آن دو از هم جدا شوند، قوامیت سقوط می‌کند.

ص: 99

1- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، 1371، ج 4، ص 370.

2- زن، سیاست و زمامداری، سید محمد مهدی شمس الدین، برگردان: سرور دانش، هفته نامه وحدت (نشریه حزب وحدت اسلامی افغانستان منتشره در ایران)، شماره 363، 1379/10/1، ص 5؛ الجامع الاحکام القرآنی، قرطبی، بیروت، 1985، ج 5، ص 169.

با این سخن که قوامیت مردان بر زنان به پرداخت نفقه زن از سوی مرد بستگی دارد، این شبهه ایجاد شده است که اگر زن وارد بازار کار شد و درآمد خود را آورد، فلسفه ای برای «الرجال قوامون علی النساء» باقی نمی ماند. بر اساس این نظر، مردان در صورتی سرپرست منحصر به فرد خانواده هستند که زنان جز انفاقشوهر، منبع درآمدی نداشته باشند. آن گاه که زنان با کار خود، در برآوردن بخشی از نیازهای زندگی خانوادگی سهیم می گردند، دیگر دلیلی ندارد که باز هم بگوییم مردان بر زنان قوامیت دارند.

هواداران این شبهه، ملاک وجوب نفقه را ناتوانی زن از فراهم آوردن معاش خانواده یا شریک نبودن او در سرمایه زندگی می دانند. بنابراین، هنگامی که زن وارد عرصه کار شد و به استقلال اقتصادی رسید، در زندگی مشترک، شریک و سهیم می شود. به همین ترتیب، هم چنان که ضرورت پرداخت نفقه از دوش شوهر برداشته می شود، قوامیت مرد بر زن نیز فلسفه خود را از دست می دهد.

باید گفت حقیقت این است که ملاک نفقه، ناتوان یا فقیر بودن زن نیست. بر فرض این که زن از درآمد سرشاری بهره مند بوده و مرد درآمد اندکی داشته باشد، هم چنان مرد باید هزینه زندگی خانوادگی از جمله نیازمندی های شخصی زن را فراهم آورد. (1) زن در هیچ شرایطی ملزم نیست در تأمین این هزینه شرکت کند. سهم گیری زن در فراهم آوردن معاش خانواده چه از نظر مصرف پولی و چه از نظر انجام دادن کار، کاملاً اختیاری است و مرد حق هیچ گونه تسلط اقتصادی و بهره برداری از نیرو و کار زن را ندارد. اگر زن نخواهد بچه را شیر دهد، مرد نمی تواند او را اجبار کند؛ زیرا زن می تواند در برابر شیری که به نوزاد می دهد، از شوهر خود دستمزد بخواهد. (2)

بنابراین، در اسلام:

ص: 100

1- 195. تحریر الوسیله، امام خمینی (ره)، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج 2، کتاب النکاح فی النفقات، مسأله 19.

2- شرح لمعه، شهید ثانی، ج 2، ص 119.

1. زن در برابر شوهر، استقلال اقتصادی دارد:

للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن. (نساء: 32)

مردان را از آن چه به دست می آورند، بهره ای است و زنان نیز از آن چه به دست می آورند، بهره ای دارند. (هر کدام مالک نتیجه کار خود هستند).

2. زن ملزم نیست در صورت بهره مندی از ثروت هنگفت، در تأمین هزینه زندگی خانوادگی شریک شود. هزینه زندگی خانواده از جمله زن تنها بر عهده مرد خانواده است. بر اساس این دیدگاه، مسؤلیت تأمین هزینه خانواده و سرپرستی و اداره آن بر عهده مرد است نه زن.

فلسفه نفقه

فلسفه نفقه، ناتوانی و فقر نیست تا در صورت توانایی مالی زن، مسؤلیت پرداخت نفقه او از دوش شوهر برداشته شود و فلسفه وجودی قوامیت مرد بر زن از بین برود. لزوم نفقه زن بر مرد تابع عوامل گوناگونی است که اینک به برخی از آن ها اشاره می شود:

1. در ساختار طبیعت، مسؤلیت و رنج طاقت فرسای تولید مثل بر دوش زن گذاشته شده است. زن باید بیماری ماهانه، سنگینی و بیماری مخصوص دوره بارداری و سختی زایمان و پی آمدهای آن را تحمل کند. شیردهی به نوزاد و پرستاری از او نیز بر عهده زن است که همه این ها از نیروی بدنی و عضلانی زن می کاهد و توانایی او را در کار کاهش می دهد. از این رو، اگر زن و مرد در تأمین هزینه زندگی، مسؤلیت یکسانی داشته باشند، زن وضعیت رقت بار و تحمل ناپذیری خواهد یافت. (1)

2. خداوند، زن را مایه آسایش روح مرد قرار داده است؛ «وجعل منها زوجها لیسکن الیها». (اعراف: 189) خانواده برای مرد، کانون آسایش و آرامش، زدودن خستگی و فراموش خانه گرفتاری های بیرونی است. زنی می تواند آسایش و آرامش کانون خانواده را فراهم آورد که خود به اندازه مرد خویش، خسته و کوفته کار بیرون نباشد. قانون آفرینش برای ریشه دار کردن پیوند زناشویی و استواری زندگی خانوادگی، زن و مرد را نیازمند یکدیگر آفریده است؛ مرد

ص: 101

1- تفسیر من وحی القرآن، سید محمد حسین فضل الله، بیروت، 1419، چ 2، ج 7، ص 237؛ نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، 1375، چ 8، ص 233.

از جنبه مالی، نقطه اتکای زن به شمار می رود و زن از نظر تأمین آسایش روحی، نقطه اتکای مرد است. در این تقسیم کار، مرد بهتر می تواند با ناملایمات بیرونی زندگی نبرد کند و زن بهتر می تواند آرامش روحی خانواده را فراهم کند، اگر خود از تلاش روزانه برای تأمین زندگی خسته و در مانده نباشد. (1)

3. تجربه های عینی نشان می دهد که اگر زن از نظر تأمین هزینه زندگی به همسر قانونی خود متکی نباشد و خود ناگزیر باشد برای برآوردن نیازهای فراوان مادی، وارد بازار کار شود، نظام خانواده به شدت آسیب می بیند. افزون بر آن، ممکن است زن رابه مردان دیگر متکی سازد. (2) متأسفانه نمونه های این مسأله فراوان است و برای کودکانی که نوازش مادری را از دست می دهند، آثار زیان بار روحی و معنوی برجای می گذارد. (3)

این عوامل ایجاب می کند که زن به عنوان یکی از اعضای خانواده هیچ گاه ملزم نباشد برای تأمین هزینه زندگی، هم دوش مرد کار کند و تنها مرد باید همه نیروی خود را برای رفع نیازهای مادی خانواده به کار بگیرد. البته باید دانست این سخن به معنای ممنوعیت کار زنان نیست، بلکه مراد از این سخن آن است که زن برای تأمین هزینه زندگی هیچ گونه مسؤولیتی بر عهده ندارد و همه مسؤولیت ها متوجه مرد است. البته زن می تواند برای همکاری با مرد خانواده، به میل و اراده، انرژی کاری خود را در راه تأمین هزینه زندگی مشترک به کار اندازد.

چرا به دست گرفتن برخی پست های اجتماعی برای زنان ممنوع است؟ / عبدالحکیم سلیمی

اشاره

این مسأله به جنبه های گوناگون «تساوی حقوق زنان و مردان» بر می گردد که در اسناد بین المللی مانند: منشور سازمان ملل متحد، (4)

اعلامیه حقوق بشر، (5) میثاق بین المللی حقوق مدنی

ص: 102

1- نظام حقوق زن در اسلام، صص 234 و 235.

2- نظام حقوق زن در اسلام، ص 235.

3- تفسیر من وحی القرآن، ج 7، ص 237.

4- منشور سازمان ملل متحد، ماده 1، بند 3؛ ماده 13، بند ب؛ ماده 55، بند پ.

5- اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده 2 و 21.

سیاسی (1) و کنوانسیون «محو همه اشکال تبعیض علیه زنان» (2) و دیگر کنوانسیون ها و قطع نامه های بین المللی ناظر بر توسعه و تأمین تساوی حقوق زنان و مردان، مورد تأکید قرار گرفته است.

این پرسش همواره در محافل علمی و سیاسی کشور مطرح بوده است، ولی امروزه بیش تر روی آن تأکید می شود. همه می دانیم زنان که نیمی از پیکر اجتماع به شمار می آیند، همانند مردان در ترقی و انحطاط جامعه مؤثرند. از سوی دیگر، برخی کارهای اجرایی کشور چون از شؤون سیاست به شمار می رود، نیازمند اندیشه قوی، عقل مجرب و اعصاب نیرومند است. به دیگر سخن، نه سیاست کار ساده ای است و نه سیاست مداری، کار هر کس. بنابراین، شایسته است بدانیم که برداشتن تکلیف برخی مناصب اجرایی (همانند حاکمیت و قضاوت و...) از دوش یک طبقه اجتماعی، رعایت حال آنان و مصالح جامعه است و نه نشانه محرومیت و تحقیر شخصیت آنان.

برای دست یابی به پاسخ، باید به چند نکته توجه کرد

1. تفاوت فلسفه آفرینش زن و مرد

بی تردید، زن و مرد در اصل آفرینش از یک گوهرند، (3) ولی این واقعیت نیز وجود دارد که ویژگی های طبیعی و روحی و جسمی زن و مرد با یکدیگر متفاوت است. البته این تفاوت ها الزاماً به معنای ناقص بودن یکی و کامل بودن دیگری نیست، بلکه خداوند حکیم برای استواری نظام آفرینش و استحکام روابط اجتماعی و خانوادگی، این تفاوت ها را در آنان قرار داده است تا هر کدام مسؤولیت های متناسب با روحیه خود را بر عهده بگیرند. (4)

تفاوت های زنان با مردان از نوع تفاوت های اعضای بدن انسان است که در عین متفاوت بودن، مجموعه ای متشکل از یک پیکر هستند و هر یک متناسب با ساختار وجودی خود،

ص: 103

1- میثاق بین الملل حقوق مدنی - سیاسی، ماده 26 و 27.

2- کنوانسیون «محو همه اشکال تبعیض علیه زنان»، ماده 7.

3- نساء، 1؛ اعراف، 189؛ روم، 31؛ زمر، 6؛

4- زن در آئینه جمال و جلال، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، 1376، صص 42 - 46؛ نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، چ 20، 1374، ص 205.

وظیفه اش را به شایستگی انجام می دهد. بدین ترتیب، انسان تنها با گردهم آمدن همه اعضای بدن خویش که ویژگی ها و کارآیی های متفاوت دارند، انسان کامل خواهد بود. تفاوت های زن و مرد نیز به گونه ای مقدر شده است که مکمل نظام آفرینش باشد. اصولاً نظام آفرینش، استعدادهای متقابل و گوناگون می طلبد، تا زندگی به بهترین وجه اداره شود. خداوند انسان ها را با استعدادها و شرایط گوناگون آفرید تا نظام هستی استوار بماند. (1) اگر همه در یک سطح از توانایی و استعداد بودند، زندگی انسانی سامان نمی یافت؛ زیرا کارهای گوناگون، استعدادهای متناسب خود را می خواهد. این اصل در مورد زن و مرد نیز صادق است. ویل دورانت می گوید: «کار خاص زن، خدمت به بقای نوع است و کار خاص مرد، خدمت به زن و کودک. ممکن است کارهای دیگری هم داشته باشند، ولی همه از روی حکمت و تدبیر تابع این دو کار اساسی گشته است.» (2)

2. تساوی ارزشی زن و مرد

از دیدگاه اسلام، مرد و زن با وجود تفاوت های طبیعی (جسمی و روحی) در جنبه ارزشی با هم برابرند. (3) در اصل تکامل، عبادت، ارزیابی اعمال، اعطای پاداش و کیفر، هیچ گونه تمایزی میان آن دو وجود ندارد و زن همانند مرد از کرامت و ارزش معنوی برخوردار است. (4)

به گفته استاد مطهری:

در مکتب اسلام، مرد و زن هر دو انسانند و از حقوق مساوی بهره مندند، ولی از نظر اسلام زن و مرد به دلیل این که یکی زن است و یکی مرد، خلقت و طبیعت آن ها یکسان نیست و در برخی حقوق و تکالیف و مجازات ها، تفاوت هایی دارند. (5)

3. عدالت در فرهنگ اسلامی

عدل در فرهنگ اسلامی الزاماً به معنای تشابه همه افراد در حقوق و تکالیف نیست، بلکه مقتضای عدالت آن است که به هر کس متناسب با توان و نیازش، مسؤولیت داده شود و می بایست

ص: 104

1- زخرف، 32.

2- لذات فلسفه، قسمت چهارم، زنان و مردان.

3- حجرات، 13؛ مدثر، 38؛ آل عمران، 195.

4- احزاب، 35؛ آل عمران، 95؛ نساء، 124؛ روم، 44؛ جاثیه، 15؛ اسراء، 36.

5- نظام حقوق زن در اسلام، مرتضی مطهری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص 15.

در همان حد، از وی انتظار عمل داشت. چون افراد بشر در توان و نیاز با یکدیگر تفاوت دارند، رعایت اصل عدالت درباره آنان به این بستگی دارد که تکلیف و امتیاز هر فرد به تناسب قدرت وجودی و نیاز فطری اش باشد.

تفاوت های طبیعی میان زنان و مردان، امری واقعی و اجتناب ناپذیر است که مبنای تقسیم تکالیف و توزیع کار اجتماعی و اجرایی قرار می گیرد. بنابراین، جامعه به زن و مرد نیاز دارد و هر دو، رکن این نظام انسانی هستند. در نظام هستی، ستم وجود ندارد؛⁽¹⁾ نه زن می تواند بگوید در نظام هستی به من ستم شده است و نه مرد می تواند چنین گمان کند که به او برتری داده شده است.

4. حکومت؛ امانت الهی و مسؤولیت خطیر

حکومت و همه شعبه های آن مانند قضاوت، مقام و منصب نیست، بلکه امانتی است که به تناسب گستردگی، مسؤولیت های بسیار خطیری را به دنبال دارد. امام علی (علیه السلام) به اشعث بن قیس؛ فرماندار آذربایجان چنین نوشت:

آن عملک لیس بطعمه و لکنه فی عنقک أمانه.⁽²⁾

همانا حکم رانی برای تو طعمه نیست، بلکه امانتی است بر گردنت.

با این بینش، عقل به ما می گوید که این بار مسؤولیت باید بر عهده کسی قرار گیرد که توانایی انجام دادن آن را دارد. در غیر این صورت، هم بر وی و هم بر زیردستان او ستم شده است. به فرموده امام علی (علیه السلام):

کاری که برتر از توانایی زن است، به او وامگذار؛ زیرا زن، گل بهاری است نه پهلوان سخت کوش.⁽³⁾

5. پشتیبانی از گوهر وجود زن

واگذاری برخی مناصب اجرایی به تعبیر دقیق تر، مسؤولیت های خطیر به مردان توانا و واجد شرایط هرگز به معنای کاستن از کرامت زنان و محروم کردن آنان نیست، بلکه به دلیل رعایت

ص: 105

1- کشف، 49؛ فصلت، 46.

2- نهج البلاغه، برگردان: محمد دشتی، ص 484، نامه 5.

3- نهج البلاغه، برگردان: محمد دشتی، ص 536، نامه 31، فراز 118.

تناسب طبیعی در توزیع تکلیف است. قانون گذاری مطلوب نیز آن است که بر اساس تکوین و نظام آفرینش باشد.

از دیدگاه اسلام، فلسفه احکام و تکالیف مربوط به زنان، نه محدودیت و محرومیت است، نه تبعیض و ناروایی، بلکه پشتیبانی از گوهر وجود زن است. اختصاص دادن برخی مناصب اجرایی به مردان (مانند حاکمیت و قضاوت) عطیه ای الهی است که بار تکالیف سنگین اجتماعی را از عهده زنان برداشته است. بدین گونه، آنان می توانند به رسالت اصلی خود که همانا تربیت نسل بشر است پردازند و تعالی و سعادت جامعه را به ارمغان آورند؛ زیرا:

زن مبدأ همه سعادت هاست. از دامن زن مرد به معراج می رود، زن مربی جامعه است. مادرها مبدأ خیرات هستند. مربی انسان ها، زن است. (1)

نتیجه اختصاص یافتن برخی مناصب اجرایی (حاکمیت و قضاوت) به مردان کاردان و با تجربه، نه تنها به معنای محرومیت زنان نیست، بلکه برای پشتیبانی از گوهر وجودی و عفاف زنان و رعایت حال آنان است. شاید بتوان گفت اصلی ترین فلسفه این حکم به واقعیت وجودی زن و مرد بر می گردد و تنها دلیل عقلی آن، رعایت تناسب طبیعی در توزیع تکالیف است.

گفتنی است وجود زنانی فاضل و دوراندیش و حاکم بر احساس و عواطف خود نمی تواند این حکم را نقض کند؛ زیرا قواعد اجتماعی و قوانین حقوقی براساس وضعیت غالب تدوین می شوند. این امر به اندازه ای آشکار است که به استدلال و اثبات نیاز ندارد. بهترین گواه این مدعا آن است که در دنیای متمدن غرب! که بیش از یک قرن است شعار تساوی «مردان و زنان» را سر داده و آن ها را در صف واحد گنجانده اند، میزان سپردن مقام های سیاسی (به طور عام) و حاکمیت و قضاوت (به طور خاص) به زنان بسیار اندک بوده است. این وضعیت بدان دلیل است که اصولاً برخی مناصب اجرایی با احساس دقیق و طبع ظریف زنان سازگاری ندارد.

بنابراین، زنان باید بدانند که رسالت اصلی آنان در تکامل بشریت به مراتب سنگین تر از وظیفه مردان است. پس باید ظرفیت وجودی خود را در مسیر سرشت طبیعی خویش گسترش دهند. زن

ص: 106

بودن برای زنان و مرد بودن برای مردان، کمال و ارزش است و بستر مناسبی برای تکامل انسانیت به شمار می رود. هر کدام از زن و مرد بر اساس قوانین حکیمانه خداوند، رسالتی دارند که تنها با انجام دادن آن، سعادت دنیا و آخرت بشر تأمین می شود. هر اندیشه ای جز این سبب می شود انسان (مرد یا زن)، «من» واقعی خود را در آشفته بازار زندگی فراموش کند یا ارزان بفروشد که در هر دو صورت، خسارتی جبران ناپذیر است.

به قول معروف «در توان طبیعت زنان نیست که مرد شوند. طبیعت موجودات را به ماده و نر، تقسیم و جایگاه هر یک را در زندگی معین کرده است. زن نباید مردگونه شود و چیزی را که با طبیعت او سازگار نیست، دنبال کند.»⁽¹⁾

از سوی دیگر، کاری که از زنان ساخته است مانند: تربیت اولاد و اداره محبت آمیز کانون خانواده و... در توانایی مردان نیست. بنابراین، در تقسیم وظایف و واگذاری پست های مهم و غیر مهم نیز باید به این ظرافت ها و اولویت ها توجه کرد و ظاهراً در اولویت مردان (بر اساس نقل و عقل و تجربه) از نظر فرصت، قدرت و... تردیدی وجود ندارد.

سخنان حضرت علی (علیه السلام) درباره زنان مانند «المرأه شرّ کلّها» چه معنایی دارد؟ / عباس بصیر

جایگاه زن در نظام ارزشی اسلام یکی از مباحثی است که از دیرباز توجه پژوهش گران را به خود جلب کرده است و با گذشت زمان و پیدایش نیازهای جدید، بررسی های ژرف تری را می طلبد. در نهج البلاغه می خوانیم:

المرأه شرّ و شرّ ما فیها انه لا بد منها.⁽²⁾

زن همه اش شر است و شرتر از آن، این است که چاره ای از او نیست.

المرأه عقرب حلوه اللسبه.⁽³⁾

زن مانند عقرب است که نیش شیرین، ولی زهر آگین دارد.

ص: 107

1- برگرفته از: مجله حکومت اسلامی، سال 2، شماره 2، 1376، ص 168.

2- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت 230.

3- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت 58.

ایاک و مشاوره النساء فان رأیهن الی افن و غرمهن الی وهن. (1)

از مشاوره با زنان پرهیز؛ زیرا رأی شان سست و تصمیم شان ناقص است.

آیا این احادیث می تواند مبین جایگاه واقعی زن در نظام اسلامی باشد؟ اگر پاسخ منفی است، این مطالب چگونه توجیه می شود؟

در پاسخ باید گفت: برای پی بردن به نظر دین درباره یک موضوع باید آیات و روایات متعدد و گاه به ظاهر متناقض را کنار هم گذاشت و پس از بررسی و نقض و ابرام همه آن ها به نظر دین در آن زمینه دست یافت. در این زمینه نیز نیازمند بهره گیری از چنین شیوه ای هستیم.

آیات و روایات فراوانی بر این حقیقت تأکید می کنند که زن در نظام اسلامی از همان جایگاهی برخوردار است که مرد از نظر ارزش انسانی و امکان رسیدن به کمال انسانی داراست. قرآن کریم درباره برابر بودن ارزش انسانی زن و مرد می فرماید:

ای مردم از پروردگارتان پروا داشته باشید؛ همان کسی که شما را از یک نفس آفرید و از همان نفس، جفت وی را خلق کرد. (نساء، 1) منظور از نفس در این آیه همان گوهر، ذات، اصل و واقعیت عینی شیء است؛ یعنی همه انسان ها اعم از زن و مرد از یک ذات و گوهر آفریده شده اند. نخستین زن نیز که همسر اولین مرد است، از همان ذات و گوهر عینی آفریده شده است: (2)

ای مردم! ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم. آن گاه شما را در شعبه ها و فرقه های گوناگون دسته بندی کردیم تا یکدیگر را بشناسید. همانا گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شما است. (حجرات، 13).

پیامبر گرامی اسلام فرموده است:

به یقین، زنان همتایان مردان هستند. (3)

ص: 108

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه 31.

2- شریعت در آینه معرفت، عبدالله جوادی آملی، مرکز فرهنگی رجاء، 1369، ص 34.

3- النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، مبارک بن محمد ابن الاثر، قم، اسماعیلیان، 1367.

در حدیث دیگری چنین می خوانیم:

مؤمنان (زن و مرد) همتای یکدیگرند. (1)

هم چنین قرآن درباره برابری زن و مرد در رسیدن به کمال انسانی تصریح می کند:

خداوند برای همه مردان و زنان مسلمان، مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان پیرو دستور خدا، آمرزش و پاداش بزرگی فراهم ساخته است. (احزاب، 38) هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد، خواه زن در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک، زنده می داریم و پاداش او را به بهترین اعمالی که انجام داده است، خواهیم داد. (نحل، 97)

شاید بتوان گفت زنان در جذب کمال انسانی موفق ترند؛ زیرا راه رسیدن به معارف و کمال الهی دوگونه است: یکی، فکر و دیگری، ذکر؛ یکی، راه عقل و دیگری، راه دل. قرآن کریم، هر دو راه را فراروی ما قرار داده ولی برای راه دل که راه فطرت است، بیش تر از عقل و اندیشه ارزش قایل است. (2) زنان نیز برای گام برداشتن در راه دل که راه عاطفه، شور، علاقه و محبت است، از مردان موفق ترند و موعظه در آن ها بیش تر و زودتر اثر می کند.

با وجود این تساوی، تفاوت هایی نیز میان زن و مرد وجود دارد؛ مردان محکم کارند و زنان ظریف کار. مردان مظهر سخت کوشی، مقاومت و استقامت در برابر دشواری ها و آماده برای قیام، مبارزه و ستم ستیزی اند، در حالی که زنان مظهر مهر، محبت، عاطفه، رأفت، لطف و صمیمیت اند. به همین دلیل گفته اند:

«عقول النساء فی جمالهن و جمال الرجال فی عقولهم.»

بر این اساس، زن موظف است یا می تواند اندیشه انسانی خود را در ظرافت عاطفه و زیبایی گفتار و رفتار ادامه دهد، چنان که مرد موظف است و می تواند هنر خود را در اندیشه انسانی و تفکر عقلانی خویش متجلیسازد. بدین ترتیب، زن باید ظرایف حکمت را در ظرایف هنر ارایه دهد و با گرمابخشی به کانون خانواده، آن را به محل آرامش و سکونت مرد و پرورش فرزندان تبدیل کند.

ص: 109

1- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، نشر اسلامی، 1414 هـ. ق، چ 3، ج 3، ص 392، ح 4388.

2- شریعت در آینه معرفت، صص 200 - 205.

مرد نیز باید ظرایف هنر را در ظرایف حکمت جلوه گر سازد تا با اندیشه، امنیت لازم را برای زندگی خود و خانواده اش فراهم آورد. این توزیع کار نه نکوهشی برای زن است و نه ستایشی برای مرد، بلکه رهنمودی است برای هر کدام از آنان.

این گونه است که تفاوت زن و مرد در شیوه ارایه اندیشه های درست آشکار می شود وگرنه زن همانند مرد شایستگی فراگیری علوم و معارف را دارد و بایسته ستایش است. (1) به دیگر سخن، اگر زنان نیز در پرتو تعلیم و تربیت صحیح، پرورش یابند، هم چون مردان می توانند بیاندیشند و آثار بزرگ و گران سنگ علمی از خویش بر جای گذارند. تنها جبر زمان و شرایط حاکم بر جامعه است که سبب شده عقل فطری و استعداد خدادادی زن به مرحله ظهور و شکوفایی نرسد و در نتیجه، میان زن و مرد در «عقل نظری» تفاوت هایی ایجاد شود. اگر این مسأله نبود، به گواهی تجربه بشری می توان گفت که زنان آن گاه که توانسته اند استعداد خود را نشان دهند، همانند مردان قابلیت رشد و شکوفایی داشته اند. پس تفاوت های طبیعی و روحی که میان زن و مرد وجود دارد، به گونه ای نیست که سبب پیدایش تفاوت در کمال انسانی گردد.

از این مبحث که بگذریم، توجه به این نکته ضروری است که قضایای کلی دو گونه اند: حقیقیه و خارجی. قضایای حقیقیه ناظر به طبیعت اشیاء است، مانند این که بگوییم «دزدی بد است» و «عدالت خوب است.» در مقابل، قضایای خارجی ناظر به افراد موجود در خارج است، مانند این که بگوییم: «ملت ایران به برکت انقلاب، هوشیار و بیدار است.»

ستایش ها و نکوهش هایی که در قرآن و احادیث آمده، گاه از نوع اول است؛ یعنی به طبیعت اشیاء نظر دارد و گاه از نوع دوم که ناظر به موارد و مصادیق خارجی است. روایتی که در نهج البلاغه آمده و در آن از مشورت با زن منع شده است، از نوع قضیه حقیقیه نیست تا به اصل طبیعت زن نظر داشته باشد، بلکه از نوع قضیه خارجی است؛ یعنی با توجه به شرایط زمانی و مکانی خاصی گفته شده است. حضرت علی (علیه السلام) این سخن را پس از جنگ جمل فرموده است که به عایشه نظر دارد.

ص: 110

قصده آن حضرت این بوده است که با عایشه که به نام پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و نسبت همسری با او، علیه حق و دین مقدس، جنگ به راه انداخته است، مشورت نکنید؛ زیرا جز شرّ، ثمری ندارد.

قضایایی از این دست که به ظاهر کلی است، ولی در خارج به فرد یا افراد خاصی نظر دارد، فراوان است. در این موارد، اگر مراد تنها شخص عایشه هم نباشد، بدان دلیل است که زنان در آن زمان به دلیل انزوای عمومی، تخصص لازم در امور را نداشتند و نمی توانستند طرف مشورت قرار بگیرند. در غیر این صورت، اسلام برای مشورت با زنان در اموری که مربوط به تخصص و دانش آن هاست، مانعی نمی بیند.

خداوند در قرآن می فرماید: هرگاه پدر و مادر با رضایت و مشورت یکدیگر بخواهند کودک را از شیر بازگیرند، گناهی بر آنان نیست.

در این آیه به صراحت، مشورت با زن در امور مربوط به کودک، تأیید و امضاء شده است. هم چنین رسول خدا فرمود:

أستمروا النساء فی بناتهن. (1)

با زنان خویش درباره امور مربوط به دختران تان مشورت کنید.

پس در آن جا که تخصص هست، باید مشورت کرد و میان زن و مرد، فرقی نیست. چون در آن زمان، عایشه در امور اجتماعی از تخصص لازم برخوردار نبود و با اثرپذیری از احساسات، موجب انحراف جامعه می گردید، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) مردم را از مشورت با او نهی کرد. اگر بخواهیم میان نگرش اسلام نسبت به زن و این سخن امام علی (علیه السلام) جمع کنیم، به این نتیجه می رسیم که خود امام فرمود:

ایاک و مشاوره النساء الا من جرّبت بکمال عقل. (2)

از مشورت با زن بپرهیزید، مگر این که کمال عقل او، به تجربه بر شما ثابت شده باشد.

ص: 111

1- نهج الفصاحه، برگردان: ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، 1360، ص 128.

2- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، الوفاء، 1403 ق.

هم چنین آن جا که فرموده: «زن عقرب است» یا «زن شرّ است»، نکوهش زن را در نظر ندارد، بلکه هشدار می‌دهد به مردان است تا با نگاه به نامحرم، خود را به کام آتش ندهند. (1) دیدن نامحرم و تماس با او شیرین است، ولی این شیرینی، آدم را به جهنم می‌اندازد. نکوهش دنیا نیز از همین قبیل است. در آن جا مراد اصلی، نکوهش دنیا نیست، بلکه دنیاپرستی نکوهش شده است. این جا نیز امام علی (علیه السلام)، زن پرستی و تماس با زن نامحرم را نکوهیده است.

بر همین اساس است که قرآن کریم، اموال و اولاد را «فته» (انفال، 28؛ تغابن، 15) خوانده است؛ یعنی مال پرستی، شر است و مایه بدبختی و هلاکت. باری، اگر زن همه اش شر باشد، چگونه می‌تواند مایه آسایش و آرامش مرد قرار گیرد (لیسکن الیها)؟ (اعراف، 189) و چگونه می‌تواند به عنوان یک مادر، مسؤولیت خطیر پرورش فرزندان و آینده سازان جامعه را بر عهده گیرد؟

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم:

اکثر الخیر فی النساء. (2)

حاصل کلام این که، در آن چه مایه کمال است، میان زن و مرد تفاوتی نیست و آن چه موجب تفاوت است، در کمال، نقشی ندارد. بنابراین، آن جا که از مشورت با زن منع شده است، به فرد خاصی نظر دارد یا ناظر به این است که به دلیل حضور نداشتن زن در صحنه اجتماع و برخوردار نبودن از اطلاعات لازم سیاسی اجتماعی، نباید طرف مشورت قرار بگیرد. مراد از نکوهش زن نیز نکوهش طبیعت و ذات زن نیست، بلکه نکوهش زن پرستی منظور است.

ص: 112

1- شریعت در آینه معرفت، ص 347.

2- من لا یحضره الفقیه، ص 385، ح 4355.

این پایگاه، وابسته به مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام) بوده و محور اصلی آن، پاسخ گویی به پرسش ها، شبهه ها و مسایل مهم فقهی در زمینه های گوناگون است.

درون مایه پایگاه اطلاع رسانی فقه اسلامی:

1. معرفی مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی اهل بیت (علیهم السلام): این مؤسسه با حکم مقام معظم رهبری به آیت الله سید محمود شاهرودی، در سال 1369 خورشیدی پایه گذاری شده است. در بخش معرفی آمده که بررسی همه نظرها و آثار فقیهان شیعه و موضوع های مرتبط با فقه شیعه مانند: تاریخ فقه اسلام، بررسی عناوین مستحدثه و... برعهده این مؤسسه نهاده شده است.

2. فصل نامه فقه فارسی: این فصل نامه به دو زبان فارسی و عربی، تدوین و چاپ می شود که همه شماره های این مجله عرضه شده است (از شماره 1 تا 25 به هر دو زبان). مباحث کلی این فصل نامه تخصصی عبارت است از: مبانی فقه و اصول، تاریخ فقه و ادوار مختلف آن، بررسی مسایل مستحدثه، مسایل برون فقهی و... .

3. فصل نامه عربی المنهاج: این فصل نامه با هدف تبیین معارف مذهب اهل بیت (علیهم السلام) و پاسخ گویی به پرسش ها و شبهه ها تدوین می شود. همه شماره های آن (25 شماره) در پایگاه عرضه شده است.

4. بیانات مقام معظم رهبری: سخنان گهربار معظم له در جمع کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران به صورت موضوعی، دسته بندی و عرضه شده است.

5. توضیح المسائل حضرت امام خمینی (ره): این رساله به صورت منظم، دسته بندی و بر اساس فهرست کتاب، تدوین شده است.

6. کتاب های منتشر شده: مجموعه گسترده ای از کتاب هایی که مؤسسه در عرصه معارف مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و دفاع از حریم دین و مذهب تشیع، تدوین و چاپ کرده است، با کیفیت مناسبی در پایگاه در اختیار کاربران قرار دارد. 7. کتاب الغدیر: این کتاب با تلاش پژوهش گران مؤسسه، با تحقیقی جدید در زمینه توثیق متون نقل شده از کتاب های عامه و خاصه به مستندات و منابع آن، به صورت جامع عرضه شده است.

ویژگی های این پایگاه عبارت است از:

الف. به روز بودن مباحث;

ب. مناسب و متناسب بودن با نیازهای فقهی جامعه;

ج. امکان ارتباط یافتن با این پایگاه به وسیله پست الکترونیک نشانی: fegh@islamicfegh.org.

د. پاسخ گویی به پرسش ها و شبهه های موجود در عرصه مسایل فقهی از سوی کارشناسان این مؤسسه! کاربران می توانند با پست الکترونیک، پرسش های خود را ارسال و جواب علمی و مستند خود را دریافت کنند.

ه. بهره مندی از زبان های فارسی، عربی، انگلیسی و فرانسوی.

ص: 114

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

